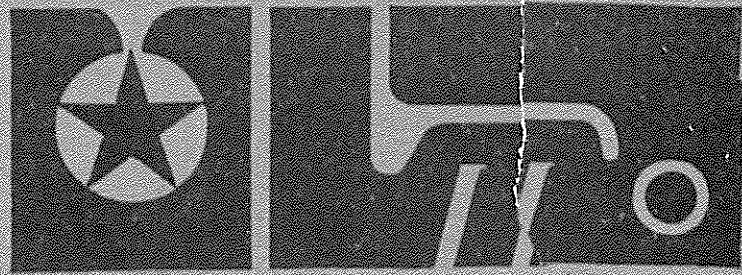


سال چهارم، اسفند ۱۳۶۳ (مارس ۱۹۸۵)

۲۹



نشریه دانشجویان، هواداران و فعالان جنبشهای فدائیان خلق ایران در خارج کشور



۸ مارس روز جهانی زن را گرامی داریم

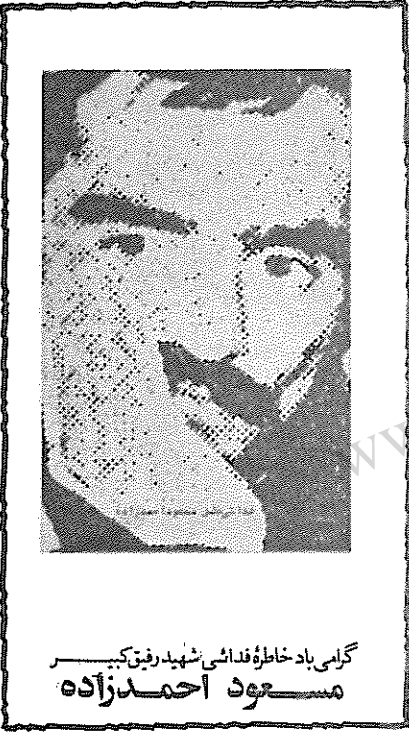
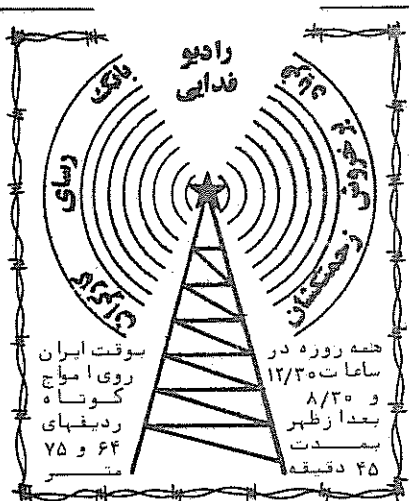
پیام کمیته مرکزی سچفخا بمناسبت پانزدهمین سالروز تأسیس سازمان چریکهای فدائی خلق ایران وهفتمین سالروز قیام مسلحانه ۲۲ بهمن

کارگران و زحمتکشان ایران!

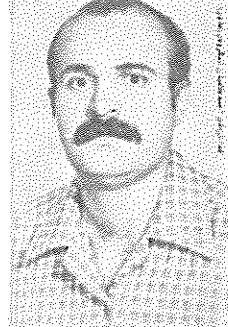
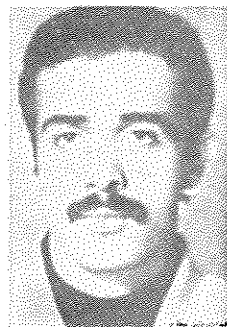
نوزدهم بهمن ماه سالروز حماسه سیاهکل، روز بنیانگذاری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و ۲۲ بهمن، سالروز قیام عظیم و شکوهمند بهمن ۵۷، روزی که توده‌های مردم با قیام مسلحانه خود رژیم سلطنتی را در ایران به گور سپردند، بعنوان دو روز بزرگ و فراموش‌نشدنی در تاریخچه مبارزاتی توده‌های زحمتکش مردم ایران فرا رسیده است.

ما امسال در شرایطی به استقبال این دو روز بزرگ و تاریخی می‌شیم که جامعه یکبار دیگر با سرعت به سوی یک رشته تحولات عظیم سیاسی و دگرگونی‌های بنیادین کن انقلابی پیش می‌تازد. مبارزه طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه‌دار در رژیم جمهوری اسلامی بلاوقفه رشد و گسترش می‌یابد. جنبش توده‌ای پیوسته در حال اعتلا است، بر عمق و ژرفای بحران اقتصادی و سیاسی افزوده می‌شود و رژیم جمهوری اسلامی پس از شش سال ستمگری اقتصادی و سیاسی بر توده‌ها بسوی اضمحلال و فروپاشی قطعی پیش می‌رود.

تمام شواهد اقتصادی - سیاسی و اجتماعی موجود چشم‌انداز این تحول سیاسی را آشکار می‌سازد. تشدید بحران اقتصادی در کلیه عرصه‌های صنعتی، بازرگانی و کشاورزی با وضوح دیده می‌شود. در بخش صنایع، رکود مزمن همچنان پایرجاست و بنا به دلائل مالی، تکنیکی و سیاسی، هیچ چشم‌انداز رونق و بهبودی در این حیطة فعالیت اقتصادی دیده نمی‌شود. وضعیت مالی رژیم‌پسندت رو به وخامت گذاشته است. خزانه دولت کاملاً تهی است، کسری عظیم بودجه دولت از مرز صد میلیارد تومان گذشته است. درآمدهای دولت از نفت بعلت کاهش مداوم قیمت نفت در بازار جهانی، در حال تقلیل یافتن است و دولت مداوماً اکنون بدون پشتوانه مادر می‌کند. در کشاورزی نیز به تبعیت از بحران صنعتی و مالی و سیاستهای ارتجاعی حاکمیت، عدم تامین ما بحران مالی و فنی دهقانان و فشارهای متعددی که از سوی دولت نسبت به دهقانان اعمال می‌شود، اوضاع پیوسته وخیم‌تر شده است. صفحه ۴



سالگرد شهادت رفقا هادی، نظام، کاظم اعضای کادر مرکزی سچفخا
و دیگر شهیدای ۲۵ اسفند ۱۳۶۰ گرامی باد



برای تماس با جهان با آدرس
زیرمکاتبه نما آئید:
جهان JAHAN
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185 U.S.A.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

کارشش ساله شد!

"کار" شش ساله شد! اما این کار سترک هزینه‌ای بس گران متحمل شد تا استوار و پایدار بماند. برگ برگ "کار" بیانگر رنج مقابله با انحرافار گونه‌گون و مبارزه با دناخت خیانت - کاران و ایستادگی فدائیان خلق در برابر جلدان جمهوری اسلامی است تعقیب، - شکنجه و اعدام هزینه‌ای است که بسرای تداوم آن پرداخت شده است تا راه را بر آینده بگشاید.

امروز در روزهای بس دشوار، برگ برگ "کار" حاکی از خشم و طنین فریاد نسل آگاه ما است نسلی که می‌افتمد، می‌خیزد، اما از راه باز نمی‌ماند. برگ برگ "کار" نشانی است از وفاداری و فداکاری، نشانی است از مداومت، مقاومت و ایمان که سیاهی دوران را به مصاف می‌طلبد و نویدبخش نظم نوین فردا است.

توده‌های زحمتکش را نیز از آگاهی سیراب سازند.

اینچنین بود که "کار"، ارکان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران متولد شد و بصورت تشریحی سراسری شهرها و روستاها و هر کوی و ببرزن را با شتاب طی کرد و بدست طالبان آگاهی رسید و نوید بخش انسجام و اتحاد - پیشرو و پیوند آن با کارگران و - زحمتکشان گردید. از این پس تارو زها - نیکه هنوز چیرگی ارتجاع چهره میهن را عبوس نکرده بود، بر گستردگی و نفوذ آن در بین عاشقان آگاهی و آزادی - افزوده شد. اینگونه بود که ارتجاع سست نهاد در تعقیب این بیک آگاهگر کارگران و زحمتکشان به کمین نشست و برای نویسنده، توزیع کننده و حتی خواننده آن، مجازات اعدام موضع نمود.

با اعلام رسمی پایان حرکت از - بیوهای تبلیغاتی دیوسیرستان دیرینه پرستریه قدرت خزیده و در اوج باور - توده‌ها به توهم "جمهوری اسلامی"، تعهد آینده خواهان گسترش فرهنگ و آگاهی انقلابی را برای زودودن تزویر، جهل و ستم نشانه گرفت. جنبش انقلابی که در زیر تازیانه عربان اختناق شاهی به پراتیسیم تحمیلی کشانده شده بود، - مجالی یافت تا با کنار زدن لاشه‌های متعفن "تاج‌پسران"، وظیفه فراموش شده و انجام نیافته چپ‌راپا انتشار "کار" در نیمه اسفند ماه ۵۷ در - دستور کار قرار دهد. این خود زمانی بود که در پرتو جانفشانی‌های توده‌ها و با گسسته شدن بندهای سانسور و - اختناق، تشنگان آگاهی از چشمه‌های جاری ادبیات جهانی مارکسیستی جرعه هائی نوشیده بودند و حال می‌بایست

فهرست مطالب

| | | |
|--------------------------------|----|---------------------------------|
| تحلیلی از سیستم خودمدیریت در - | ۳ | " کار " شش ساله شد..... |
| یوگسلاوی (۲) | ۲۸ | پیام همبستگی سازمان میر شیلی |
| جنبش زنان و مواضع نیروهای | ۶ | به سچفا |
| سیاسی (۱) | ۳۴ | اخبار ایران |
| دیدگاهها: خانواده در سیستم - | | دومین اطلاعیه کمیته کردستان - |
| سرمایه داری و تضادهای آن .. | ۳۸ | سچفا در باره درگیری‌های اخیر |
| آموزش واژه‌های فلسفی، سیاسی - | | اورامانات |
| و اجتماعی | ۴۱ | در مجلس شورای اسلامی چه میگردد؟ |
| داستان: دختران کولی | ۴۴ | اخبار جنبش دانشجویی |
| شعر | ۴۶ | پیرامون دنیای پر تناقض "راه - |
| از خوانندگان | ۴۸ | کارگر" |
| کدهای مالی | ۵۰ | اوج استیصال |
| گرچه ما میکدریم | ۵۱ | اخبار جهان |

پیام کمیته مرکزی

تامین مایحتاج مالی و فنی دهقانان و فشارهای متعددی که از سوی دولت نسبت به دهقانان اعمال می‌شود، اوضاع بی‌بسته و خیم تر شده است.

تمامی بار این بحران همه جانبه اقتصادی و فشار ناشی از آن بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار گرفته است. استعمار کارگران به نحو کم سابقه‌ای تشدید شده است. دستمزدها آنچنان ناچیز است که حتی کفاف تامین حداقل معیشت کارگران را نمی‌کند. شرایط زندگی طبقه کارگر ایران به سطح بسیار نازلی تنزل نموده است. بخش عظیمی از کارگران بیکار و در فقر و مسکنست هولناکی بسر می‌برند. کمبود مایحتاج عمومی، تورم افسار گسیخته و افزایش بی در پی قیمت کالاها، انواع و اقسام تحمیلات نظیر افزایش مالیاتها و باج گیریهای متعدد دولتی، چنان وضعیتی را آیدید آورده است که عموم توده‌های مردم در معرض شدیدترین فشارهای اقتصادی و مالی قرار گرفته‌اند. این روند بحران اقتصادی منجر به تشدید تضادها و رشد و اعتلای مبارزات توده‌های مردم گشته است.

منجر به تشدید تضادها و رشد و اعتلای مبارزات توده‌های مردم گشته است.

رژیم جمهوری اسلامی که اساساً پاسدار منافع سرمایه‌داران و زمینداران است، جز تشدید و خامسست اوضاع اقتصادی، انتقال هرچه بیشتر بار بحران بر دوش زحمتکشان و وابستگی روزافزون اقتصادی به امپریالیسم، کاری نکرده است. انعقاد قراردادهای پی در پی چند ماه اخیر با دولت‌های امپریالیست و انحصارات بیسن - المللی برای صدور سرمایه به ایران، تسهیلات و امکاناتی که در اختیار سرمایه‌داران بخش خصوصی قرار گرفته است، خود گویا ترین دلیل برای تشدید وابستگی روزافزون اقتصادی به امپریالیسم و استعمار، غارت و چپاول کارگران و زحمتکشان ایران بدست سرمایه‌داران ایرانی و بین المللی است. رژیم بمنظور انتقال بار بحران بدوش توده‌ها و جبران اخلاص و ورشکستگی خود، در تلاش است که باز هم بر میزان مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم که پرداخت کنندگان اصلی آن بر طبق اسناد و مدارک دولتی کارگران، دهقانان و خرده تولیدکنندگان فقیرند، بیفزاید. بر طبق ارقام بودجه امسال، دولت هزینه‌های خدمات درمانی، بهداشتی، آموزشی و بطور کلی خدمات عمومی را هرچه بیشتر بر دوش توده‌ها قرار داده است و عنقریب بهای بلیط اتوبوس، برق، آب، نفت و بنزین نیز افزایش می‌یابد.

مجموعه سیاستهای اقتصادی رژیم مداوماً بسر و خامت اوضاع افزوده است و شرایط زندگی توده‌های مردم را بی‌بسته دشوارتر نموده است. مکمل این

سیاست اقتصادی، توسل رژیم به دیکتاتوری عریسان و عنان گسیخته، سرکوب و اختناق و سلب ابتدائی ترین حقوق توده‌های مردم بوده است. رژیم برای مقابله با رشد فزاینده مبارزه کارگران و زحمتکشان ایران، هر گونه آزادی سیاسی را نفی نموده است. دهها هزار تن از نیروهای انقلابی را به جوخه‌های اعدام سپرده و دهها هزار تن را در سیاهچالهای قرون وسطائی خود، به بند کشیده است و ادامه این سیاست داخلی، در عرصه سیاست خارجی، به شکل ادامه جنگ ارتجاعی تبلور یافته است که طی چهار سال چنان مشقات و بدبختی‌هایی برای مردم ایران ببار آورده است که هرگز سابقه نداشته است. چه کسی است که از ابعاد حیرت‌آور کشته‌شدگان و معلولین جنگ بی اطلاع باشد؟ چه کسی است که به شرایط رقت بار زندگی میلیونها آواره جنگی آگاهی نداشته باشد؟ و کدام کارگر و زحمتکشی است که بار عظیم و سنگین این جنگ را بر دوش خود احساس نکند؟

تمامی این سیاستهای داخلی و خارجی رژیم منجر به تشدید تضادها، و رشد روزافزون مبارزات و اعتراضات کارگران و زحمتکشان ایران شده است. توده‌های مردم دیگر قادر نیستند این همه فشار را تحمل کنند. در عموم کارخانه‌ها، کارگران مبارزه مداوم و مستمری را علیه رژیم و سیاستهای آن آغاز کرده‌اند. امواج اعتراضات بسرعت در حال گسترش است. تشدید بحران اقتصادی، تشدید بحران سیاسی را در پی خود داشته است. رشد بحران سیاسی تضادها و اختلافات درونی رژیم را مداوماً تشدید کرده است. اکنون ابعاد بحران اقتصادی و سیاسی حاکم به مرحله‌ای رسیده است که رژیم با وضعیت کنونی نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. هیچ چشم اندازی برای بقاء آن متصور نیست و سرنگونی آن، قطعی است.

با گسترش دامنه بحران سیاسی و رشد و اعتلای مداوم مبارزه توده‌ای، اکنون بیش از پیش مخالفین رژیم با دو برنامه و سیاست اساساً متفاوت در برابر رژیم قرار گرفته و از توده‌های مردمی که جانشان از ستمگری های متعدد رژیم جمهوری اسلامی به لب رسیده است، می‌خواهند که به آنها اعتماد کنند. در چنین شرایطی، کارگران و زحمتکشان ایران باید شناخت دقیقی از گروهبندهای سیاسی موجود، مواضع و ماهیت آنها داشته باشند تا این بار که به قیامی مجدد برمی‌خیزند، به سرنوشت گذشته دچار نشوند. این گروهبندها را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

گروهبندهای سلطنت طلبان - که سوابق وابستگی و سیاستهای ارتجاعی آنان بر هیچکس پوشیده نیست. اینان که دشمن سوگند خورده توده‌های زحمتکش مردم ایرانند و طی سالها ستمگری، ماهیت رسوای خود را کاملاً

آشکار نموده‌اند، مدافعین منافع سرمایه‌داران و زمین-داران و عوامل کاملاً شناخته شده امپریالیسم در ایران محسوب می‌شوند.

اینان امروز در تلاشند که جایی در میان مردم برای خود بازکنند، اما رسوائی آنها بیش از آن است که - توده‌های مردم نسبت به آنها توهمی داشته باشند. کارگران و زحمتکشان ایران این دارودسته ضدانقلابی را بخوبی می‌شناسند و هیچگونه توهمی نسبت به آنها ندارند. شورای ملی مقاومت در برگیرنده گروهها و سازمان‌هایی است که در شورای ملی مقاومت متشکل شده‌اند. اینان هرچند سعی می‌کنند که خود را طرفدار توده مردم و خواستهای آنها جا بزنند، اما نه تنها در اساس خواهان هیچگونه تحول انقلابی در وضعیت موجود ایسران نیستند، بلکه خواستار حفظ نظم ستمگرانه موجود و بقاء دستگاه بوروکراتیک - نظامی و بقاء سلطه امپریالیسم در ایرانند. مخالفت اینان با رژیم جمهوری اسلامی، مخالفتشان با شخص خمینی است و نه رژیم جمهوری اسلامی چرا که اینان نیز خواستار یک حکومت مذهبی در ایران بنام جمهوری اسلامی هستند و وعده‌های آزادیخواهان آنها یک فریب و دروغ بیش نیست. کارگران و زحمتکشان ایران پس از تحمل آنهمه مصائب و بدبختی‌هایی که حکومت مذهبی موجود ببار آورده است، مطمئناً ننگ برقراری یک حکومت ارتجاعی مذهبی دیگر را در ایران تحمل نخواهند کرد. شورای ملی مقاومت مدافع منافع طبقه سرمایه‌دار است، با دمکراسی واقعی مخالف است و عموم توده‌های مردم ایران باید هرگونه توهم و اعتمادی را نسبت به آن از دست بدهند.

گروه‌بندی دیگری که اخیراً در حال شکل‌گیری است، در میان یک جناح از دارودسته ضدانقلابی در درون حاکمیت و بیرون از آن است. با بحرانی تر شدن روزافزون وضعیت رژیم جمهوری اسلامی و چشم‌انداز سرنگونی قطعی آن، یک دسته از باصلاح واقع‌بین‌ترها در تلاشند که با اتکا به حمایت همه‌جانبه بورژوازی و امپریالیسم و نیز جذب بخشهایی از اپوزیسیونهای ضدانقلابی بیسرون از حاکمیت و تعدیل درحکومت مذهبی و بندوبست برای پایان جنگ، مانع از سقوط قطعی رژیم جمهوری اسلامی بدست توده‌ها و برقراری یک حکومت انقلابی گردند. نامه‌نگاری‌های اخیر مرتجعینی امثال بنی‌صدر و مدنی به رفسنجانی و خمینی که استحالته بدامطلاح درون حاکمیت و بیرون از آن است، اختلافاتی که اخیراً در درون شورای ملی مقاومت بروز کرده است و منجر به بیرون رفتن بنی‌صدر و تعداد دیگری از شورای ملی مقاومت گردید و نیز تمایل حزب دمکرات کردستان به مذاکره با رژیم، تماماً بازگوکننده این تحولات در مفاصلی است که وجود دارد. اما بحرانی که رژیم با آن روبروست، عظیم‌تر از

آن است که اینان بتوانند از سرنگونی قطعی رژیم جمهوری اسلامی جلوگیری کنند. اوضاع بحرانی موجود و تحقق خواستهای انقلابی توده‌ها، یک دگرگونی بنیادی و انقلابی را در جامعه می‌طلبد و یگانه راه‌حلی که بتواند توده‌های مردم را از زیر بار تمام‌ستمهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود نجات دهد، راه حل انقلابی - دمکراتیک مسائل از طریق سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، استقرار یک قدرت توده‌ای، برچیده شدن هر آنچه که کهنه و ارتجاعی است، دگرگونی بنیادی در جامعه و انجام اقدامات فوری به نفع کارگران و عموم توده‌های زحمتکش است. تنها این راه حل قادر است توده‌های مردم را از شر تمام مصائب موجود نجات دهد.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که مدافع منافع طبقه کارگر ایران و از موضع این طبقه مدافع منافع عموم توده‌های زحمتکش و ستم‌دیده است و هدف‌هایی خود را برقراری سوسیالیسم و ایجاد جامعه‌ای رها از هرگونه ستم و استثمار قرار داده است، تنها جریانی است که علیه تمام جریان‌های ارتجاعی و تمام اپوزیسیونهای ضد-انقلابی و برنامه‌های آنها بپا خاسته و در مرحله کنونی انقلاب، پیگیرانه خواستار تحولات بنیادی انقلاب و اجرای فوری برنامه حداقل طبقه کارگر ایران است. شش سال تجربه پس از قیام به کارگران و زحمتکشان ایران نشان داده است که مادام که قدرت سیاسی در دست سرمایه‌داران قرار داشته است، هیچیک از خواستهای توده‌های مردم تحقق نیافته است. ما خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، استقرار فوری حکومت کارگران و دهقانان و برقراری یک دمکراسی سیاسی، دمکراتیزه کردن اقتصاد جامعه به نفع توده‌های مردم، اجرای خواستهای فوری رفاهی توده‌ها و برانداختن سلطه امپریالیسم بعنصوان اهداف فوری طبقه کارگر ایران هستیم. دیگر زمان آن - رسیده است که کارگران و زحمتکشان ایران با بی‌اعتمادی مطلق نسبت به تمام مخالفان بورژوائی رژیم با هر شکل و شمایل و هر ادعایی که دارند، اعم از سلطنت طلب، شورای ملی مقاومت و هر دارودسته بورژوائی دیگر به مخالفت برخیزند. حول برنامه و اهداف سازمان چریکهای فدائی خلق ایران برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی که جامعه را به آستانه فلاکت و توده‌ها را به فقر و سیه‌روزی مطلق سوق داده است، برای یک قیام مجدد بپا خیزند. سازمان ما طی چهارده سال مبارزه بی‌گیرانه و مصممانه خود در دفاع از منافع طبقه کارگر و دشمنی با تمامی مرتجعین و سازشکاران، از سیاه‌کل، یعنی روزی که صفر گلوله فدائیان خلق در سال ۱۳۴۹، سکوت را در جزیره آرامش‌شاه در هم‌شکست و ریشه‌بر اندام تمامی مرتجعین انداخت تا به امروز نیز اثبات محبت و حقانیت گفتار و

تاراج نفت

دخایر ارزی جمهوری اسلامی تا بدان حد کاهش یافته است که رژیم را مجبور کرده است تا برای پرداخت قروض خود به کمیانی های امریالیستی از نفت استفاده کند. به گزارش روزنامه تایمز مورخ ۲۱ ژانویه، تالیوت یکی از این کمیانی ها است که اخیراً بدرخواست رژیم هیئتی را برای مذاکره در این مورد به تهران اعزام کرده است. البته تالیوت که قرارداد ۱۵۰ میلیون یوندی با ایران دارد، از این امر استقبال نموده است. زیرا نفت ایران را به قیمتی بسیار پائین تر از قیمت بازار جهانی دریافت خواهد نمود. به گزارش تایمز، گویا رژیم اخیراً قرارداد مشابهی را نیز با کمیانی کامیون مرسدس منعقد کرده است.

افزایش متخصصین خارجی

بهراد نبوی، وزیر صنایع سنگین رژیم جمهوری اسلامی در برنامه پاسخگویی به سئوالات مردم پیرامون اینکه "چرا کارشناسان آلمانی به تعداد زیاد در کارخانجات هستند" اظهار داشت: "هر دستگاه جدیدی که از خارج وارد کشور میشود، بناچار چون کارانتهی است آن کشور افرادی را برای نصب و راه اندازی آن اعزام میکند لذا اگر روزی به واحدهای صنعتی این مملکت مراجعه کنید ممکن است تعدادی متخصص و کارشناس خارجی باشد. بنابراین اگر برای نصب و راه اندازی آن دستگاه از متخصصین شرکت مربوطه خارجی استفاده نکنیم در حقیقت به زیان خود اقدام کرده ایم!"

فاسد شدن

صدها تن برنج در انبار

بنا به گزارش روزنامه اطلاعات

توضیح :

بمناسبت سالگرد حماسه سیاهکل و سالروز تاسیس سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پیام هائی از طرف سازمانها و نیروهای انقلابی، مترقی و دمکرات کشورهای مختلف برای سچفخا ارسال شده است. ما ضمن قدردانی از احساس همبستگی مبارزاتی این نیروها، بدلیل محدودیت صفحات "جهان" از درج کلیه پیامها معذوریم و به چاپ قسمتهائی از پیام رفقای "میر" شلی بسنده می‌کنیم. "جهان"

پیام همبستگی

سازمان میرشیلی

به سچفخا

بمناسبت پانزدهمین سالگرد

رستاخیز سیاهکل

رفقای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران:

جنبش انقلابی چپشیلی (میر) درودهای رفیقانه خود را بمناسبت پانزدهمین سالگرد تاسیس سازمان شما ارسال میدارد.

تاریخچه سچفخا مانند تاریخچه میرشیلی و تمام سازمانهای است که در یک مقطع تاریخی با فراگیری تجربیات انقلاب پیروز مند کوبا بوجود آمدند. رهبران ما آرمانهای سوسیالیستی را که برای مدتها در دست بورژوازی و فرمیس قرار گرفته بود، نجات بخشیدند و اعلام نمودند که فقط با انجام یک انقلاب پرولتری است که میتوان به ترقی و عدالت اجتماعی دست یافت.

فقط در یک جامعه سوسیالیستی است که به مردم اجازه داده میشود که آزادانه حقوق اقتصادی، اجتماعی، سیاسی خود را دنبال نمایند. از آن پس میرشیلی و سچفخا تصرف قدرت (سرنگونی قهرآمیز) و تبلیغ قدرت سودهائی بمنظور مقابله با بورژوازی را آغاز نمودند.

رهبران ما: میگل انریکز Miguel Enríquez درشیلی و بیژن جزینی در ایران، نیرویی انقلابی - اجتماعی را پایه گذاری کردند که از لحاظ سیاسی، مادی و معنوی مسلح گردیده بود تا استراتژی جنبش انقلابی را بوجود آورد. آنها حزبی انقلابی را در نظر داشتند که از توده ها برخیزد و پیرویه انقلاب را رهبری نماید. امروزه در آمریکای لاتین، سازمانهایی از این قبیل روح آزادیخواهی قاره ما را علیرغم خودخواهی های امپریالیسم و متحدینش، کانالیزه مینمایند.

با وجود حرکات ضد انقلابی که از جانب آمریکا حمایت (تحریک) میشوند، نیروهای دمکراتیک و انقلابی آمریکای مرکزی و شیلی با قاطعیت انقلابی و متحدانه با دشمن مقابله میکنند. نه قدرت اقتصادی و نه قدرت نظامی غول امپریالیسم قادر نخواهند بود که (پیرویه) رهائی مردمان را متوقف کنند. امپریالیسم از اینجا گذر نتواند کرد.

امروزه درشیلی، پس از مدتها رکود طولانی، جنبش توده ای کارگران، دهقانان، جوانان، زنان، بیکاران، دانش آموزان، دانشجویان و ساکنین حلبی آبادها قاطعترین مبارزه را علیه دیکتاتوری پینوشه رهبری مینمایند و مردم شیلی درگیر یک پیرویه وقفه ناپذیر مبارزه دمکراتیک - فدا میر - یالیستی برای رسیدن به سوسیالیسم مینباشند.

مورخ ۱۵ دیماه، " ۲۵۰ تن برنج نیمدانه آمل ۲ و آمل ۳، ۲۰ تن برنج خالدار و ۲۵ تن کبره در انبارهای تعاون آمل، پس از سه بار سمپاشی شدن، در آستانه فاسد شدن قرار دارد." این مسئله در حالی صورت می‌گیرد که جمهوری اسلامی با عنوان کردن کمبود برنج، هزاران تن برنج را از کشورهای امپریالیستی و وابسته به امپریالیسم وارد میکند و کشاورزی ایران را همانند سایر بخشهای اقتصادی، به - قهقرا می‌کشاند.

گسترش روابط رژیم با فرانسه

سفیر فرانسه در کویت طوسی مصاحبه‌ای با روزنامه "السیاسه" در تاریخ ۱۶ ژانویه، پیرامون روابط دو کشور ایران و فرانسه اظهار داشت: "در سیاست فرانسه برای بهبود مناسبات با ایران جریان جدیدی بوجود آمده و از طریق سفارت فرانسه در تهران و سفارت ایران در پاریس تماسهای دیپلماتیک برای توسعه و بهبود روابط دو کشور برقرار شده است. هدف از این تماسها، رسیدن به تفاهم مشترک در مورد چگونگی بهبود روابط ایران و فرانسه است. وی - همچنین اظهار داشت: "کاردار سفارت ایران در پاریس با وزارت خارجه و کاخ الیزه در تماس مداوم است."

روابط بازرگانی ایران و آمریکا از طریق ترکیه

بنا به گزارش روزنامه وال - استریت ژورنال، مقامات دولتی و بازرگانی آمریکا اعلام کردند که کمیته‌های غربی از گسترش روابط تجاری بین ایران و ترکیه استفاده کرده و هر ساله صدها میلیون دلار - کالاهای غربی را از طریق شعبات خود در ترکیه به ایران صادر می‌کنند.

دو سال پیش در طی این مبارزه، MDP (جنبش دمکراتیک توده‌ای) بوجود آمد. MDP شامل حزب کمونیست، میر، حزب سوسیالیست Almeyda، کنگره ۲۴ حزب سوسیالیست، حزب رادیکال، MAPU، MOC، و ۲۰۰ سازمان اجتماعی دیگر از قبیل سازمان زنان و سازمانهای مسیحی میباشد. اتحاد چپ شیلی در - MDP تحت یک برنامه، درسی است برای جهانیان.

MDP معتقد به بکارگیری تمام اشکال مبارزه، ترمز توده‌ای و جنبش علیه دیکتاتوری میباشد. MDP با سازش مذاکره با دیکتاتوری خط کشی دارد. در مقابل، "اتحاد دمکراتیک" Democratic Alliance آلترناتیو بورژوازی - میباشد و رهبری آن با حزب دمکرات مسیحی است که آلترناتیو رشدیابند های برای شیلی نمیتواند باشد. برخلاف "اتحاد دمکراتیک"، MDP در توده‌ها ریشه دواندیده است. MDP در اکتبر ۱۹۸۴ خواهان اعتصاب سراسری گردید. این اعتصاب پیروزمند از سوی اتحاد دمکراتیک حمایت نگردید. بدین ترتیب MDP ثابت نمود که توانسته است که آمال اکثریت توده‌های شیلی را نمایندگی کند و بر این عقیده است که مذاکره‌ای با دیکتاتورها وجود ندارد، زیرا که آنها باید سرنگون گردند....

اکنون وحشت مردم ایران، همانند مردم شیلی از استثمارگران ریخته شده و (یکبار دیگر) به مبارزه با رژیم خمینی برخاسته اند. اعتصابات اخیر در اصفهان و تهران روحیه مبارزه جویانه و قاطعیت مردم ایران را نشان میدهد. آنها علیه سرکوب اقتصادی و شکلهای دیگر آن بپا خاسته‌اند. ماه ۲۰ هزار کارگر ذوب آهن و کارگران دیگری که در همبستگی با آنها برخاسته‌اند، درود میفرستیم. ما اعتصابات صنایع دارویی و الکترونیک تهران و کارگران نفت در اصفهان را جشن میگیریم. ماهه زنان ایرانی که برای حقوق خود برخاسته اند، درود میفرستیم. در تمام این اعتصابات کارگران ایرانی نشان دادند که اتحاد، اساسی ترین عامل شکست دشمن میباشد و این اتحاد آنان بود که پاسداران ران - موفق گذاشت و آنها را وادار به عقب نشینی نمود.

این قبیل اخبار، محرکی است برای مردم ایران که یکبار دیگر بپا - خاسته و همراه پیشاهنگ انقلابی، پیروزی و دمکراسی واقعی را تضمین، نمایند.

بمناسبت این سالگرد، ماهه رفقای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران درود فرستاده و مطمئنیم که فداکاریهای رفقای بخون خفته - بپهوده نبوده است. ما مبارزه رادنیال خواهیم کرد. همانطوریکه میدانیم در شیلی و ایران پینوشه و خمینی سرنوشت سوموزا را - بدنیال خواهند داشت....

برای شیلی و ایران انقلابی، دمکراتیک و خلقی، ما پیروز خواهیم گردید!
 زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!
 زنده باد همبستگی بین المللی!
 پیروز باد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران!
 زنده باد کارگران شیلی و ایران!
 ما مردم، مسلح و متحد ما پیروز خواهیم شد!
 تنها مبارزه ضامن آزادی ماست، پیروزی از آن ماست!

"میسر شیلی"

۸ فوریه ۱۹۸۵

افت در میان روحانیت

آیت‌الله جنتی، امام جمعه موقت قم در نماز جمعه اعلام کرد: "آفتی که سخت‌باید به آن توجه شود و مخصوصاً در میان روحانیت‌باید به آن توجه شود، در درجه اول عمل به سخنان و گفته‌های خودمان است و اگر غیر از این باشد، مایه سرد شدن مردم از دین و اسلام است." سخنان فوق نشان‌دهنده رشد بی سابقه رشوه، فساد و تجملات بیش از حد ملایان در جمهوری اسلامی است که نه تنها موجب روی برگرداندن توده‌ها از جمهوری اسلامی و "روحانیت" شده، بلکه آنها را به موضع گیری علیه موازین اسلامی می‌کشاند. تظاهرات

خونین توده‌ها علیه جنگ ارتجاعی، عیب‌تاز سربازی، فرار از جبهه‌ها، و اخیراً شعار "مرگ بر اسلام" توده‌ها در حین تظاهرات امجدیه، خود بخوبی گواه این امر است که برای تسوده انقلابی، در "خطر بودن اسلام" نه تنها مسئله‌ای نیست، بلکه خود نیز در از بین بردن هرگونه حکومت مذهبی بطور مستقیم ذی نفع هستند.

بحران در حزب جمهوری اسلامی

تضادهای جمهوری اسلامی که ناشی از بحران موجود جامعه میباشد، روز به روز ابعاد گسترده‌تری بخود می‌گیرد بطوریکه امروز ما شاهد گسترش اختلافات حتی در درون حزب جمهوری اسلامی که تا بحال نسبتاً بعنوان یک جریان واحد عمل میکرد، می‌باشیم این اختلافات بعدی است که شایعاً انشعاب احتمالی در درون این حزب، بر سر زبانهاست.

رفسجانی در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۱ آذر، در این رابطه گفت: "آنچه ما می‌فهمیم حزب واحد اسلامی است و ما بیش از این به خودمان حق نمیدهیم. اگر بنا باشد روزی چند



ایران و ترکیه یک قرارداد همکاری تجاری و اقتصادی به ارزش ۳ میلیارد دلار برای مدت یکسال را امضاء کردند

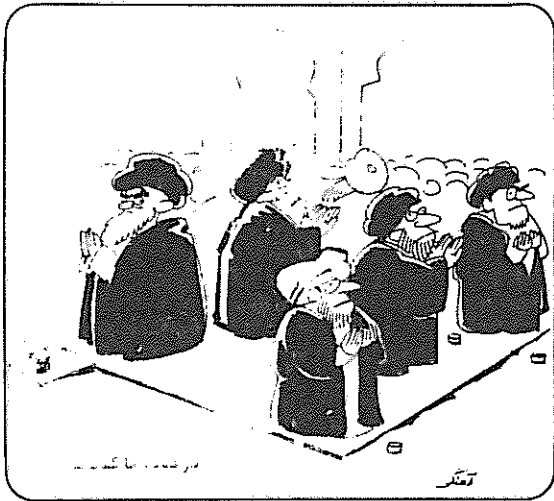
برای مثال تنها فروش تراکتورهای رادیو سیس در ادامه گزارش خود، "جان دیر" آمریکایی در سال گذشته به جمهوری اسلامی، ۶۰ میلیون دلار - بوده است. این روزنامه سیس ادامه میدهد: "جمهوری اسلامی در عین حال کالاهای آمریکایی و اروپایی مورد نیاز خود را به کمیانی‌های ترکیه سفارش میدهد و ترکیه کالاهای را برای جمهوری اسلامی خریداری و تحویل میدهد".

گفت: "طرفین اجازه نخواهند داد خاک هر یک از دو کشور برای فعالیت بر ضد کشور دیگر مورد استفاده قرار گیرد." موسوی در مورد اهمیت روابط سیاسی و اقتصادی با دولت ترکیه دولتی که تا مغز استخوان به امپریالیستها وابسته است و تا بحال جنایات بی‌شماری مرتکب شده است، - اظهار داشت: "توسعه روابط اقتصادی و تجاری ما با شما جنبه موقت ندارد بلکه پیوستگی عمیقی به آینده خواهد داشت و ما آنرا جزو برنامه‌های دراز مدت خود می‌دانیم... کشور شما نقش بسیار حساسی در تاریخ اسلام داشته است و دلیلی ندارد که اکنون نیز نقش حساسی را در این مورد به عهده نگیرد. در این مورد ما فکر می‌کنیم نزدیکی کشورها و ملت‌های اسلامی با همدیگر حائز اهمیت است و این مسئله کمک خواهد کرد که ما از وابستگی به قدرتهای بزرگ آزاد شویم و به نیروهای خود متکی گردیم..."

برای ما خرید از کشور شما جنبه عقیدتی دارد. چرا از اروپا خرید نمائیم در حالیکه میتوانیم با برادران مسلمان خود روابط تجاری خوبی داشته باشیم؟"

نقش رژیم دیکتاتور ترکیه در تاریخ اسلام

سنا به گزارش رادیو آنکارا، قرارداد ساختمان لوله‌های نفت و گاز بین ایران و ترکیه در روز ۴ بهمن در شهر آنکارا بوسیله موسوی، نخست‌وزیر جمهوری اسلامی و توگارت اوزال، نخست‌وزیر ترکیه به امضا رسید. در مورد این قرارداد، نخست‌وزیر ترکیه اظهار داشت: "نفت خام ایران از طریق ترکیه به کشورهای ثالث انتقال یافته و همزمان با آن قسمتی از نیازهای نفتی ترکیه نیز از طریق این لوله‌ها تامین خواهد شد." وی افزود: "برای انتقال گاز طبیعی ایران از طریق ترکیه به اروپا نیز توافقی بدست آمده است." این



حزب اسلامی در یک جامعه در مقابل همدیگر مفاکند، یک جای کار خراب است و اشکالی وجود دارد، چون اسلام یکی بیشتر نیست و اصول حکومتی و اجتماعی و اصول زندگی آن تحقیقا واحد است. وی سپس به موضع گیری علیه جناح دیگر درون حزب می پردازد و میگوید: "اگر باندی خاص در حزب تلاش کند که قدرت را بدست بگیرد و برای آن برنامه ریزی کند و افرادی را انتخاب کند که در کنگره برود و به دلخواه آنها رای بدهد و بعد از درون کنگره یک نفر را انتخاب کند که در شورای مرکزی یک جریسان قوی تر به نفع آنها براه بیندازد، این درست بر خلاف فلسفه تشکیل حزب است. این جنایت به آرمان یک حزب خوب و طبیعی است، اگر این کار انجام شود، جریان دیگری که احساس میکنند علیه آن توطئه میشود، دچار تصویب متقابل میشود و در نتیجه باید این جریان و یا دیگری بایسد بیرون برود و در این صورت افرادی برای اتحاد وارد حزب میشوند اما برای تفرقه عمل میکنند. این تضعیف حزب است." بدنبال این باندبازیهاء منتظری که این روزها نقش خمینی را بازی میکند، در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۶ دی خاطر نشان ساخت: "من از این خط بازیهاء که یکی را به خط سبک و دیگری را به خط ۳ و یا خط این و آن منسوب میکنند، احساس خطر میکنم و این خط کشیها به ضرر انقلاب و اسلام است و باید دور ریخته شود."

سه خط در درون

حزب جمهوری اسلامی

علی اکبر هاشمی رفسنجانی، طی جلسه ای در روز ۶ دیماه با حضور دیگر سران حزب جمهوری اسلامی پیرامون سئوالی مبنی بر اینکه "آیا بطور کلی بین اعضای حزب جمهوری

اختلافاتی وجود دارد؟"، گفت: "در حزب جمهوری اسلامی دو گروه اصلی وجود دارند، یک گروه معتقد به کنترل بیشتر دولت بر امور مختلف است و گروه دیگر معتقد است که هر چه کنترل دولت کمتر باشد بهتر است. البته هر دوی این گروهها مسلمان و مادی هستند و هیچکدام آنها علیه اسلام نیستند. یک نظر دیگری وجود دارد که میگوید در حزب سه جریان وجود دارد ولی در هر حال من آماده ام که با هر سه گروه براحتی همکاری کنم."

اعتراف

به سا نسور در مطبوعات

یکی از اعضای شورای سردبیری روزنامه اطلاعات طی مصاحبه ای با نشریه سروش، ارگان صدا و سیمای جمهوری اسلامی گفت: "یکسری مسایلی هست که گاه مصالح کل کشور، امنیت ملی و مصالح عمومی به آنها بستگی دارد. طبیعتا ما در اینجا محدودیت هائی در مورد انعکاس خبر داریم. اگر این نوع محدودیتها، سا نسور نامیده میشود چنین چیزی وجود دارد. ما هر خبری را نمیتوانیم منعکس کنیم. خبرهائی که موجب عکس العملها و پیامدهای ناخوشایند شود نیز در مطبوعات جمهوری اسلامی منتشر نمیشود

مطبوعات نمیتوانند بسیاری از مشکلات مردم را منعکس سازند."

ترس رژیم

از مبارزات توده ها

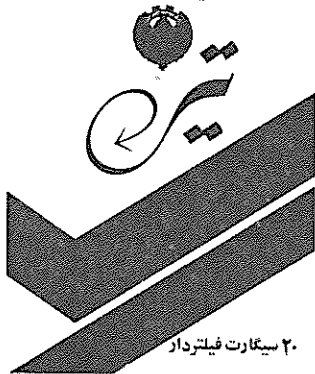
ترس و وحشت رژیم فدخلقی جمهوری اسلامی از مبارزات توده ها در چند ماه اخیر، رشد روز افزونی یافته است. بطوری که سران رژیم در هر جمعی ترس خود را بطور علنی اعلام می نمایند. برای مثال آیت الله مائعی در نماز جمعه قم گفت: "مبادا خدای ناخواسته ما نیز در جلسات خصوصی مان علیه نظام و خدمتگزاران به آن که شبانه روز در تلاشند، بد بگوئیم تا خوبان از محنه کنار بروند و بدان جای آنها را بگیرند." بدینگونه سران رژیم خود اعتراف می کنند که توده ها علیه نظام جمهوری اسلامی هستند.

فشا ربرزنان کارگر

در کارخانه پارلون واقع در رشت، حدود ۲۰ زن کارگر بدلیل سخت بودن شرایط کار، مجبور به استعفا گشتند. مدیریت کارخانه برای اینکه از پرداخت بازخرید خلاص شود، از قبول استعفا کارگران امتناع ورزید تا

تولید سیگار "ایرانی" تیر توسط کمپانی آمریکائی-انگلیسی در آلمان!

شرکت دخانیات جمهوری اسلامی ایران



با دست خود، نه بیستین، دهکات نیز در قنای،
پاربان بستار بر سران، اگر آفرود و گیاری مستند،
دخانیات است مردمان، ریزه چایای قلب و دوران
بچین به ریای تکی می شود،
سیگار نهران قلب را ز یاد و نهار آسید ای چرب
آسید کزین خون را و آتش را و آتش را و آتش را و آتش
کزین خون می شود،
زبان است و سیگار بر سر بر زبان نرمانا و بر زبان
خبر به پستان می شود،
سیگار با تکی نظری روی آسید حسین آسید و برین
سب و زکر آفرود و می شود.

ساخت شده از انواع قوتون های مرغوب و عظیم

ساخت شده از انواع قوتون های مرغوب و عظیم

کارگران مجبور شوند بدون دریافت باز خرید، از کارخانه بروند. اکنون سیاست فشار بر زبان کارگر تابان حد رسیده است که در این کارخانه زبان را از شیفت روز به شیفت شب منتقل می کنند. این مسئله با مخالفت سرپرستان و کلیه کارگران روبرو شده است. بدینال این مقاومتها، مدیریت از سرپرستها خواسته که کارگران زن را از یک قسمت به قسمت دیگر کارخانه که کارش مشکل تر است، منتقل نمایند. این مسئله نیز با مخالفت سرپرستان مواجه شد.

افزایش قوای سرکوب

بنا به گزارش مجله زن روز، - حدود چهار هزار زن و دختر در تهران بعنوان "خواهران بسیجی" در طرحهای بسیج سیاه پاسداران شرکت کرده و برای اجرای برنامه های حفاظتی، تبلیغاتی، امدادی تربیت شده اند. "خواهر درعی پور"، سرپرست "بسیج خواهران" در این زمینه اظهار داشت: "خواهران بسیج نقش بسیار حساس و فعالی در رابطه با مسایل اطلاعاتی مخصوص در زمینه کشف توطئه ها و خاسه های تیمی و غیره ایفا کرده اند." وی گفت: "در این رابطه خواهران ما در محله های مختلف، نوانتهامد موارد مشکوک را خیلی سریع با اطلاع دهند یا افراد ضد انقلاب را معرفی کنند و در این رابطه با همین مسئله توطئه های بزرگی کشف شده اند که آنها هم به واحد اطلاعات سیاه گزارش شده است." بر طبق این گزارش "از دیگر فعالیت های بسیج خواهران مسئولیت حفاظت از سازمانهای مختلف نظیر بعضی ادارات، وزارتخانه ها، نماز جمعه، دعای کمیل، بانک مرکزی، - فرودگاه و نقاط حساس دیگر است." همچنین زنان و دخترانی که به عضویت بسیج سیاه پاسداران درآمده اند در برنامه های آموزشی نظامی با طرز کار سلاحهای سبک آشنا شده اند.

قبلا ۱۵۰۰ کارگر در این کارخانه کار می کردند که بدلیل مدرنیزه شدن ماشین آلات آن، فعلا تنها ۵۰۰ کارگر در آن مشغول بکارند. اخیرا ۵۰ نفر نیز در بخش تولید سیگار "تیسر" استخدام شده اند. در این سیگار علاوه بر ۲ نوع توتونی که برای سایبر سیگارها استفاده میشود، نوعی توتون قوی تر نیز به درخواست جمهوری اسلامی اضافه میگردد. قرارداد فوق در زمان سفر گنشر وزیر امور خارجه آلمان به ایران و ملاقاتش با رفسنجانی بسته شد.

از تولیدات این شرکت می توان، سیگارهای Kent، HB، Krone، Palmal و ... را نام برد. جالب توجه اینکه در قسمت نمایندگی سیاه تولیدات کارخانه، جای سیگار "تیسر" بمنظور حفظ "آبروی" رژیم جمهوری اسلامی، خالی است!

(رفقای هوادار سچفا در آلمان، در بازدید از کارخانه BAT این قرارداد محرمانه را فاش ساختند. - قابل ذکر است که قبلا نیز رفقای هوادار در آلمان قرارداد مخفیانه رژیم با آلمان در مورد سیگار "بهن" را فاش ساخته بودند که گزارش آن در "جهان" شماره ۱۲ منعکس گردید.)

در ادامه سیاستهای ضد خلقی رژیم و نظر هر چه بیشتر روابط با امبریا لیس در جهت احیای سرمایه داری وابسته ایران، رژیم اخیراً دور از چشم توده ها، مبادرت به بستن قراردادی با "شرکت دخانیات آمریکا-انگلیسی" British-American Tobacco Co B.A.T. نموده است. طبق این قرارداد، سیگاری بنام "تیسر" به میزان روزانه ۷۵۰۰۰۰ پاکت جهت صدور به ایران تولید میگردد. بسته بندی سیگار نیز تحت عنوان "شرکت دخانیات جمهوری اسلامی ایران" در آلمان انجام میشود. این قرارداد در ماه اکتبر سال گذشته برای مدت یک سال بسته شده و احتمالاً تمدید نیز خواهد شد. جالب این جاست که مسئولین این شرکت نیز در همکاری با رژیم، قرار داد را یک قرارداد "استثنائی" نامیده و از ذکر مبلغ قرارداد و کم و کیف آن طفره می روند. قابل توضیح است که کارخانه آرنبورگ که سیگار "تیسر" در آن تهیه میگردد، در ۴۰ کیلومتری شمال هامبورگ واقع شده است. BAT بخاطر استثنائی بودن قراردادش با رژیم خمینی، از پرداخت مالیات جهت تولید سیگار "تیسر" معاف میباشد.

اعتصاب

کارگران فرنیخ قزوین

در اوایل دی ماه، کارگران کارخانه (فرنیخ) قزوین در پشتیبانی از کارگران ذوب آهن اصفهان و در جهت اجرای حراست صنفی طرح طبقه بندی مشاغل، دست به اعتصاب زدند. در جریان این اعتصاب، مسئولین کارخانه مورد ضرب و شتم کارگران قرار گرفتند. فرماندار قزوین برای خاموش کردن آتش خشم کارگران به آنها قول داد که طی یکماه خواسته آنان برآورده خواهد شد. کارگران اعتصاب را شکسته و به سرکار باز گشتند. بعد از این واقعه، حدود ۳۰-۴۰ نفر از کارگران دستگیر شدند.

کارگران با شنیدن این خبر، به اعتراض پرداخته و گفتند: "حال که به آنها پیکان داده می شود، پس بایست شب و روز اینجا کار کنند و ما کار نمی کنیم". بالاخره بر اثر پافشاری و اعتراض کارگران، فعلا این مسئله سکوت مانده و مسئولین از ترس کارگران اعلام کرده اند که برنامه فعلا منتفی است.

اعتصاب در نفت جنوب

بنا به گزارش رسیده، شرکت نفت جنوب در اعتصاب بسر می برد.



انتخاب "کارگر نمونه"

از طرف رژیم

کارگران ایران ناسیونال در اعتراض به انتخاب کارگر نمونه، دست از کار کشیدند. طبق برنامه هرساله، رژیم برای تفرقه انداختن بین کارگران و تشویق آنان به تولید بیشتر... امسال نیز در کارخانه ایران ناسیونال ۵ نفر بعنوان کارگر نمونه از طرف رژیم انتخاب شدند و قرار شد که به این کارگران که همگی از افراد حزب الهی و سرسپرده رژیم هستند، تعداد ۵ دستگاه پیکان به عنوان جایزه داده شود.

علت اعتصاب بقول پشتیبانی از مبارزات و اعتصاب کارگران ذوب آهن اصفهان بوده است و بقول دیگر در جهت خواسته های اقتصادی کارگران بوده است. در حال اعتصاب بسیار گسترده بوده و کارگران مانع خروج نفت شده اند. پاسداران سرمایه دخالت کرده و ۲۵ تا ۳۰ نفر از رهبران اعتصابیون را دستگیر کرده و با خود برده اند. حدود ۵ هزار نفر از کارگران نفت در محاصره پاسداران قرار دارند. از چگونگی و کم و کیف اعتصاب اطلاع بیشتری در دست نیست.

"مرگ بر امام جمعه!"

در دی ماه مردم درود علیه

امام جمعه شهر تظاهرات کرده و شعار "مرگ بر امام جمعه..." می دهند. پاسداران دخالت کرده و به جمع تظاهرکنندگان حمله می کنند که گویا چند نفر هم کشته و زخمی می شوند. پس از این جریان، مردم بروجرود بعنوان پشتیبانی از مردم درود، با حمل پلاکارهایی علیه امام جمعه به تظاهرات گسترده ای دست می زنند.

"مرگ و دیگر

مجازا تها ی اسلامی

نمی تواند

شکنجه محسوب گردد!"

رحائی خراسانی، سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل اعلام کرد: "ما ادعا می کنیم که اصول حقوق بشر را محترم بشماریم چرا که اعلامیه حقوق بشر و ضمیمه های آن برای ما کوچکترین معیار نفاذ و تصمیم گیری نیستند. اعلامیه جهانی حقوق بشر و ضمیمه های آن مطلقا برای ما بی رطاب است. هدف ما دنبال کردن اصول اسلام است. ما معتقدیم که مرگ و دیگر مجازاتهای اسلامی نمیتواند بعنوان اعمال شکنجه گرانه محسوب شوند!"

توضیح هیئت تحریریه

۱- لازم به توضیح است که درج مقالات یا مطالب بدون امضاء به معنی تأیید آنها از طرف هیئت تحریریه می باشد. بدیهی است که مقالات با امضاء اگرچه در چارچوب مواضع عام صحف می باشند، با این حال مسئولین آنها با رفیق یسنا رفقای نویسنده است.

۲- متأسفانه بعلمت کمبود جا موفق نشدیم که مقاله ای را که به مناسبت ۸ مارس در مورد بازتاب مسئله زنان در ادبیات فارسی تهیه شده بود، در این شماره چاپ کنیم. این مقاله در شماره ۳۵ درج خواهد شد.

دومین اطلاعیه کمیته کردستان

سازمان چریکهای فدائشی خلق ایران در باره اقدامات جهت جلوگیری از گسترش درگیریهای اخیر اورامانات

خلیق رزمنده کُرد!

بیشتر رگسان قهرمان کردستان!

خلیقهای سراسر ایران!

سازمانها و احزاب انقلابی و دمکرات!

بدنبال درگیریهای اخیر در اورامانات بین بیشترگان حزب دمکرات و کومله، ما طی اطلاعیه‌ای ضرورت جلوگیری از گسترش آتی آنرا بعنوان یک وظیفه عاجل برای تمامی نیروهای انقلابی متذکر شده و خواهان ارائه یک راه حل عملی عاجل و مشخص برای حل سیاسی اختلافات فی‌مابین دو نیرو در شرایط حاضر شدیم.

بدنبال این اطلاعیه طی نامه‌ای از طرفین دعوت بعمل آوردیم و ضرورت قطع فوری این درگیریها و جلوگیری از گسترش آتی آنها را متذکر شدیم و خواهان برگزاری یک جلسه مشترک برای رسیدن به یک راه حل عملی مشخص و عاجل شدیم و زمان مشخصی را برای تشکیل یک جلسه مشترک اعلام نمودیم. این جلسه در روز نهم بهمن ۱۳۶۲ برگزار گردید، لیکن دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان در این جلسه حضور نیافت و نامه ما را بی جواب گذاشت، اما کمیته مرکزی کومله با اعزام نمایندگان خود به این نشست در همان روز آمادگی خود را برای حل مسائل از طریق سیاسی اعلام داشت و ما بر اساس این آمادگی کومله خود را موظف می‌دانستیم یکبار دیگر به دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران ضرورت رسیدن به یک راه حل را متذکر گشته و از نمایندگان آن دعوت بعمل آوریم که طی یک جلسه مشترک نقطه نظرات خود را در این زمینه اعلام نمایند که دفتر سیاسی حزب دمکرات در جواب نامه مورخ ۱۰ بهمن ۱۳۶۲ ما نهایتاً اعلام داشت که درگیری در اورامانات کاملاً به پایان رسیده و چون موردی برای بحث با کومله ندارد، ضرورتی برای این نشست مشترک نمی‌بیند.

ما معتقدیم که حزب دمکرات با این جواب در حقیقت ضرورت رسیدن به راه حل جلوگیری از درگیری را نه تنها جدی تلقی ننموده، بلکه هیچگونه تمایلی برای پایان دادن به فضای جنگی موجود با تمامی ابعاد خطرناک آن نشان نداده است. مسلم این که ادامه این فضای جنگی نه تنها به نفع هیچکدام از نیروهای درگیر نبوده و نیست، بلکه جنبش خلق کُرد را در شرایط کنونی بیش از پیش تضعیف می‌سازد. بهر حال با توجه به آمادگی کامل کومله برای دستیابی به یک راه حل فوری سیاسی ما کماکان از حزب دمکرات کردستان ایران خواهان برخورد جدی با مسئله و حرکت در جهت رسیدن به یک راه حل مشخص و بر مبنای سیاسی برای حل اختلافات حزب دمکرات و کومله هستیم. لذا ما وظیفه خود می‌بینیم که در راه رسیدن به هرگونه راه حل سیاسی و عاجل برای پایان دادن به این درگیریها بر اساس منافع حیاتی جنبش انقلابی خلق کُرد و اصول دمکراتیک ناظر بر آن از هیچگونه تلاشی فروگذار نکرده و از هرگونه اقدام مشترک نیروهای انقلابی در این زمینه پشتیبانی کامل بعمل آوریم.

کمیته کردستان سازمان چریکهای فدائشی خلق ایران

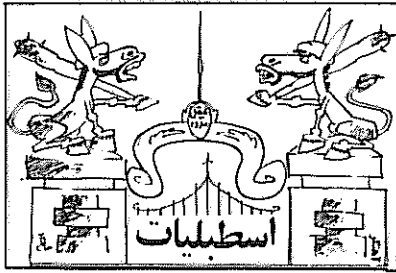
دهم بهمن ۱۳۶۲

اخبار جهان ...

سقیه از صفحه ۲۷

که معدنچیان می‌بایست از موضع خود یابین آید و سند بستن "معادن غیر-اقتصادی" را بعنوان پیش شرط شروع مذاکرات امضا کنند، علاوه بر امکان برقراری این مذاکرات جلوگیری بعمل آورد. اما چنین سدی که در حقیقت زیر پا گذاردن تمامی خواسته‌ها و مبارزه معدنچیان است، از همان ابتدا با مخالفت شدید اتحادیه معدنچیان روبرو شد و مذاکرات قبلی از شروع این خاتمه یافته و ملغی اعلام گردید. این حرکت تاجر برخلاف ادعا - های پوچ وی - بوضوح نشان داد که تا چه اندازه تصمیمات دولت تعیین کننده سیاستهای هیئت مدیره است و این که دولت تاجر تنها و تنها و آن هم شکست اعتبار و بدست آوردن پیروزی سیاسی بر اتحادیه معدنچیان، خواستار پایان یافتن و پایان بخشیدن اعتبار می‌باشد. بی اعتنائی دولت تاجر نسبت به خواست مذاکراتی معدنچیان و آشکار گشتن سیاست کلی آن در قبال اعتصاب حتی رفرمیتهای بی آبروی حزب به اطلاع کارگران گلیس را بخاطر عواقب "خطرناک" چنین سیاستی، متعجب و پریشان خاطر نموده است، بطوری که در چند روز گذشته آنها نگرانی عمیق خود را نسبت به این مسئله شدید ابراز داشته‌اند. آری، اعتصاب معدنچیان علیه دولت‌های است که در طی ۱۱ ماه گذشته با سرکوب و دستگیری، با فریب و تیرنگ با گرسنگی و فلاکت، بهر - طریق و به هر قیمتی سعی کرده است که عزم رزمنده کارگران و اعتصاب عرور آفرین شان را با شکست توأم سازد. امروز بعد از گذشت این دوره پر از فراز و نشیب، هرچند که پیروزی اعتصاب و تحقق کامل خواسته - های کارگران با ابهامات و مشکلات روبرو شده است، اما همانطوری که رهبر اتحادیه معدنچیان در یکی از مصاحبه‌های اخیر خود درباره پیروزی اظهار داشت: "اگر ما احتمالاً به اهداف خود برسیم، این مسئله‌ای است که به رهبران اتحادیه‌های کارگری مربوط میشود که در امر پشتیبانی از معدنچیان، از انجام هر عملی در پیع ورزیده‌اند. اما پیروزی واقعی اعتصاب مبارزه سازش ناپذیر معدنچیان علیه دولت و سیاستهای ضدکارگری است. سیاستهایی که بعد از خاتمه اعتصاب گلوئی همان رهبرانی که از مبارزه ما روی برتافتند را، خواهد فشرد." (به نقل از خبرنگار شماره ۲۶ هواداران سقفا در انگلستان)





در مجلس شورای اسلامی چه می‌گذرد؟

"از خواهران کاری

ساخته نیست!"

عزت‌الله دهقان در موافقت با لایحه خدمت‌نیم وقت‌زنان که سرانجام در ۹ مهر ۱۳۶۳ به تصویب رسید، در مجلس گفت:

"... وظیفه اصلی خانمها و وظیفه اصلی زن این است که مادر باشد و وظیفه اصلی این مادری است الا در مواردی که ما احتیاج به وجود خواهران داریم مثل پرستاری، جراحی در رابطه با بانوان، معلم بودن در مدارس دخترانه... این لایحه برای بعضی از جاها مثل بعضی از کارخانه‌ها، مثل خواهرانی که در ارتش مشغول به کار هستند مثل خواهرانی که در نیروی هوایی مشغول به کار هستند، بعضی از خواهرانی که در شهرداری‌ها مشغول بکار هستند و خود آن‌ها هم می‌دانند که از این خواهران کاری ساخته نیست آنجا. کاری که استمرار باشد کار گذاشت نیست. این خواهر از وظیفه خطیر مادری‌اش بازمانده است. آن‌ها هم بازدهی ندارد... همین آن‌ها هم متأسفانه در بعضی از جاها به محض اینکه تلفن را می‌رسیم اول کسی که تلفن را بر می‌دارد یک خواهر است. همان خواهری که تلفنچی است حالا که فهمیده است که از وظیفه مادری بازمانده است می‌خواهد بگوید آقا مرا بیه وقت کنید که نصف وقتم را به اینکاری که وجودش هم در اینجا ضروری نیست بدم به وظیفه خطیر مادری که وظیفه اطلاق است، برسم. بنابراین یکی از مواردی که این لایحه خیلی خوب است و در این

رابطه حتی بر مبنای قانون‌سازی هم هست که همه امکانات را در رابطه با مسائلی که کبان خانواده را تضمین میکند و کبان خانواده را مستحکم میکند بایستی دولت و مجلس در این رابطه‌ها کار کنند. آن جاهایی که ضرورت دارد وجود خواهران اهلا و سلا بمانند و باید هم بمانند و بر خواهرها واجب است که بروند طبیب زنانه بشوند، دامپزشک زن بشوند، معلم زن بشوند. اما در جاهایی که ضرورت ندارد وجودشان افتلا نصب وقتشان را در اداره بگذرانند و نصف حقوق بگیرند و نصف وقتشان را هم به مادری و به مسائل خانواده‌شان بربند."

شرم از کارزنان در ادارات!

فردوسی پور، نماینده مشهد،

در مخالفت با استخدام زنان در ادارات در مجلس اظهار داشت: "... امروز در ادارات و وزارتخانه‌ها مسائلی مطرح میشود که انسان شرم میکند که بیان کند. مگر اینهمه زنهای نیمه عربیان که اول صبح در کنار خیابانها ایستاده‌اند، کارمند نیستند؟ مگر بنا نیست که این خلافکاری‌ها خاتمه پیدا کند؟ من از مجلس محترم خصوصا از ریاست محترم مجلس، برادر عزیزمان جناب آقای هاشمی مصرا نه می‌خواهم ترتیبی اتخاذ فرمایند که مجلس قدرت بیشتری پیدا کند تا وزارتخانه‌ها و ادارات پاکسازی گردد."

جریحه دار شدن احساسات

مذهبی از بی‌حجابی!

نماینده ملایر در مجلس شورای اسلامی



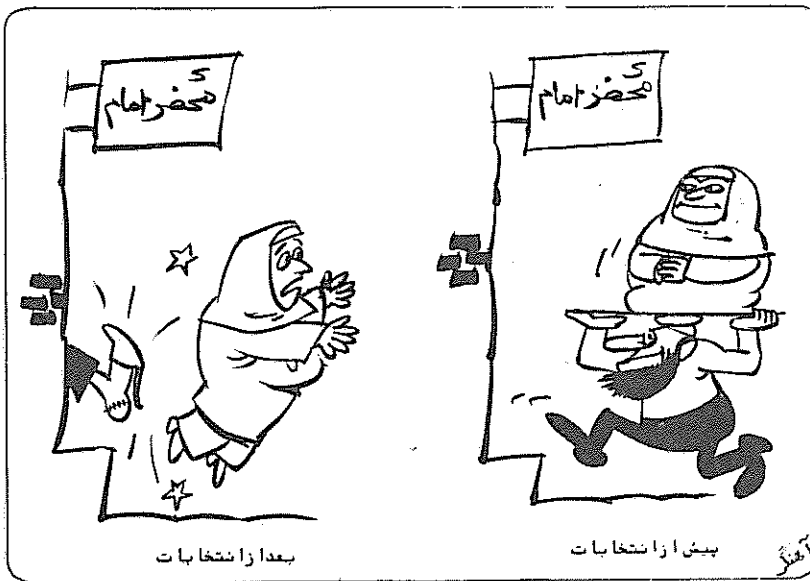
در رابطه با ضرورت حجاب اسلامی اظهار داشت :

"مسئله دوم لزوم اقدامات قاطع و بیگیر و وسیع دادگاه رسیدگی به منکرات می‌باشد، در شرایطی که - فرزندان عزیز این مملکت در جبهه‌ها می‌جنگند و از بدل جان خود در راه - به نمر رساندن اهداف انقلاب مضایقه ندارند برای این ملت قابل تحمیل نیست که معدودی از بانوان با بی - اعتنائی به قوانین و مقررات مربوط به حجاب، احساسات مذهبی ملت را جریحه دار نمایند و مشاهده بعضی از مناظر و لباس و پوشش‌های این خانمها در تهران موجب ناراحتی برادران و خواهران مسلمان است و به این لحاظ من به این گونه بانوان هشدار میدهم که در لباس و پوشش خود تجدید نظر کنند و ملت مسلمان این گونه دهن کجی به انقلاب و - قوانین قرآن را تحمل نخواهند کرد و به دادگاه مربوطه تذکر می‌دهم که با توجه به مجوز قانونی در این خصوص به وظیفه قانونی و شرعی خود بیشتر توجه نمایند و به برادران و خواهران گشت منکرات نیز توصیه می‌نمایم که دامنه فعالیت خود و تعداد گمتهای سیار خود را افزایش دهند."

سیلی خوردن

یک‌جذب الهی از یک زن!

نجفی نماینده کهگیلویه و گچساران در مجلس شورای اسلامی گفت: "زن‌های مکشفه تدریس میکنند در دانشگاه. مگر حجاب یکی از ضروریات اسلام نیست؟ (رئیس - وقتتان تمام است) با این مسائل برخورد نکنید. یک دقیقه دیگر وقت بدهید و این مسئله را نگذارد چه بشود. یکی از همین خانمها یک پیرمرد مسن حزب - الهی در دانشگاه ۳۰ سال است کار می‌کند. به او می‌گوید خانم این



بعد از انتخابات

پیش از انتخابات

رو سری او را سرت بکن. این دختر بی حیا چنان میزند به گوش این پیرمرد آخر این طور چیزها باید در دانشگاه باشد؟ این مسائل را جلوگیری کنید نگذارید به این جاها بکشد.

جنگ و مخالفت

با تصویب بودجه جدید

نماینده خرمشهر طی سخنانی در مجلس گفت: "یک میلیون و دویست هزار نفر آواره جنگی در شهرها و روستاها هستند، بودجه بنیاد امسور مهاجرین در سال ۶۳، برابر با چهار - میلیارد و دویست میلیون تومان بوده. عده زیادی از آوارگان را خود کفا کرده‌اند و به بقیه به هر نفر در - حدود ۱۱ تومان و ۸ ریال میرسد که باید غذا و پوشاک، دارو و لوازم خانگی و لوازم تحصیلی و دهها هزینه دیگر زندگی را تامین کنند... بنیاد امور جنگی نیاز به بودجه‌ای در حدود چهارده میلیارد تومان برای حل مشکلات مهاجرین دارد و اگر به این امر توجه نشود، بنده با تصویب بودجه جدید مخالفام."

مشنوی هفتادمن کاغذ!

غلامرضا سلطانی، نماینده کرج در مجلس گفت: "... جای تاسف است نه آیت‌الله اردبیلی می‌گوید یک کشتی آهن خورده شده بعد هم معلوم نمی‌گردد چه کسی خورده. در وزارت - بازرگانی ۶۰۰ هزار لامپ مدادی وارد میشود. غیرمعمول ممنوعیت ورود، معلوم نیست چه کسی وارد کرده، بالاتر از اینها بیرونده‌هایی در دادگاه انقلاب کرج در ارتباط با ۴۰۰۰ تن آهن غیرمجاز وجود داشته مبنی بر توقیف اموال که بعد می‌بینیم اموال توقیفی آزاد میشود و یا متهمی از یک بیرونده حدود یک کیلو خورده‌ای طلا در بانک به لحاظ داشتن سکه‌های غیرمجاز، در موقع پرداخت، بانک این قدر بی حساب بود که در حدود پنج میلیون تومان اضافه بر ارزش - طلاهای توقیفی طی صورتجلسه‌ای به وی پرداخت شده." وی اضافه کرد: "نظایر اینها بقدری زیاد است که اگر بنا به گفتن باشد، بقول شاعر مشنوی هفتاد من کاغذ میشود."

پیام

پناهندگان مبارز

در بند در تایلند

۱۵ ژانویه ۱۹۸۵

توضیح :
متن زیر پیام پناهندگان مبارز زندانی در تایلند می‌باشد که اخیراً بدست ما رسیده است. ما ضمن حمایت از حقوق دمکراتیک این هموطنان، از کلیه رفقای هوادار و دیگر نیروهای انقلابی می‌خواهیم که با فشار بر مقامات سازمان ملل، در آزادی آنان بکوشند.
"جهان"

درد فراوان بر تمامی شما هموطنان و دوستان و رفقای مبارز و آگاه. در این شرایط اسفناک زندان که شش روز از زندانی بودنمان می‌گذرد و در شرایطی که در وضع بد روحی و جسمی بسر می‌بریم، دست‌کمک بسوی شما هموطنان مبارز و آگاه دراز می‌کنیم که شاید از این وضعی که مسئولین سازمان ملل برای ما درست کرده‌اند نجات پیدا کنیم. ماه‌ها جانی هستیم و نه جنایتکار، نه قاتل هستیم نه دزد و هیچ نوع جرمی مرتکب نشده ایم و تنها گناه ما این است که پناهنده هستیم. لازم میدانیم که در اینجا وضعیت زندان را برای شما تشریح کنیم. ما در اطاقی بسر می‌بریم که بیش از ۱۵۰ زندانی در آن بسر می‌برند وضعیت آنقدر اسفناک می‌باشد که توانائی شرح کامل آن را نداریم، تعدادی از زندانیان به بیماری‌های پوستی خطرناک و بیماری ریوی و تعدادی دیگر بسهه بیماری‌های روانی و خطرناک مبتلا هستند و مرض مالاریا در زندان شیوع پیدا کرده است، بخاطر غیر بهداشتی بودن زندان.

و اما سازمان ملل متحد که با اصطلاح طرفداری از ملت‌های بی جا و مکار و پونا که از دست رژیم حاکم بر مملکتشان به تنگ آمده‌اند، رادردست دارد و سازمانی که با اصطلاح طرفداری از حقوق بشر و انسانیت میکند برای نا هماهنگ بودن کارهای تشکیلاتش با دولت تایلند در زمانی که مقصداً اصلی از جریان مسئولین UNHCR هستند که در حال حاضر مسئول مستقیم این جریان برای خوشگذرانی و تعطیلات سال ۸۵ به ژاپن سفر کرده و دیگر مسئولین هیچ نوع اعتنائی به حقوق طبیعی یک پناهنده نکرده و اجازه میدهند که پناهنده ایرانی در زندان بسر ببرد. در حال حاضر دوتن از پناهندگان در وضعیت بد جسمانی بسر می‌برند.

یکی از آنها که قبلاً پایش مورد عمل جراحی قرار گرفته، در هنگام خواب بخاطر ازدحام زیاد از حد زندانیان زیر پای زندانیان روانی این بند لگدمال شده و پایش شدیداً ضربه دیده است و ورم شدیدی کرده است و توانائی راه رفتن را ندارد و آن که این نامه را مینویسیم نزدیک به دوش می‌باشد که از درد بدور خود می‌پیچد. و دیگر هم‌بند ما که بانا راحتی زخم معده و قلب مبتلا است و از نظر روحی و روانی در وضع بدی بسر می‌برد. و در همان روزی که ما را بزندان انداختند قرار بود که برای چندمین بار جراحی کند. و هیچگونه دسترسی بسهه دوا و دکتر ندارد. ما برای این دو هم بند مریضان تقاضای دکتر از مسئولین زندان کرده ایم و بارها و بارها با سازمان ملل تماس گرفته ایم و هیچکدام از آنها هیچ نوع اهمیتی به این دوتن زندانی مریض حال نمیدهند و جان هر دو آنها در خطر جدی است. و از امروز دوتن دیگر از زندانیانی که در این گروه شش نفره بسر می‌برند شروع به اعتصاب غذا کرده اند تا مسئولین امر به هوش آیند و بدادمان برسند. از شما هموطنان مبارز و آگاه خواهش می‌کنیم که برای مداوای دوستان پناهنده در بندمان به مرکز ملیب سرخ جهانی و یا حقوق بشر یا یونسکو مراجعه نموده و تقاضای کمک برای این دوتن پناهنده در بند و مریض را به گوش آنان برسانید.

به امید پیروزی هر چه بیشتر برای شما هموطنان مبارز و آگاه ایران گروه پناهندگان در بند

هند - دهلی نو

بمناسبت سالگرد قیام بهمین و رستاخیز سیاهکل، در تاریخ ۱۱ فوریه مراسم بزرگداشت باشکوهی از طرف سازمان دانشجویان ایرانی در هند، با شرکت بیش از صد نفر از دانشجویان مرفقی ایرانی و هندی در سالن دانشگاه جواهر لعل نهرو دهلی، برگزار گردید. این مراسم بزرگداشت با یک دقیقه سکوت به یاد کلیه شهیدان راه رهایی و سوسیالیسم آغاز گردید. سپس پیام سازمان دانشجویان ایرانی در هند بهمین مناسبت به زبان فارسی و انگلیسی و پس از آن پیام همبستگی "اتحاد مرکزی سوسیالیستهای هند (SUCI) و سازمان سراسری دانشجویان دمکراتیک هند (AIDSO) قرائت گردید. برنامه با اجرای سرود "نوزده بهمین" توسط گروه کر و سپس پانتمینی که افشاگر نقش جنایتکار خمینی و خیانت فرمیسیم در پیستگاه خلق بود، ادامه یافت. بعد از آن، نمایشنامه "مباحثه با خمینی" و سپس سرود "کوچه‌های روشنی" توسط رفقا اجرا گردید. در قسمت آخر - برنامه دو فیلم نمایش داده شد، یکی بزرگداشت سیاهکل در روز ۲۱ بهمین ۵۷ و دیگری "نوروز ۵۸ در کردستان".

این بزرگداشت مورد استقبال گرم شرکت‌کنندگان قرار گرفت و سه ساعت بطول انجامید. بهمین مناسبت از طرف سازمان دانشجویان ایرانی در هند چندین هزار اعلامیه انگلیسی در دانشگاهها و مراکز مهم دهلی در میان مردم توزیع گردید و همزمان مدها پوستر بر دیوار دانشگاهها و خیابانها و مراکز مهم شهر دهلی چسبانده شد.

اطریش - وین

امسال نیز همچون سالهای قبل، مراسم بزرگداشت حماسه سیاهکل و قیام بهمین از طرف سازمان دانشجویان ایرانی در وین - اطریش، هوادار - سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با شکوه فراوان برگزار شد. مراسم امسال در حالی برگزار گردید که دانشجویان انقلابی در خارج از کشور یکی از بهترین رفقای هم‌زمان، یعنی رفیق هادی هنجی (رفیق پدر) را از دست دادند. از اینرو تلاش گردید تا با گرامی داشتن یاد رفیق هادی، که از چهره‌های سرشناس جنبش دانشجویی بشمار میرفت، مراسم مزبور بنحوی شایسته‌ای به اجرا درآید. مراسم با اعلام یک دقیقه سکوت بیاد شهیدانی بخون خفته طفقهای ایران و بیاد رفیق هادی شروع گشت. پس از آن سرود سیاهکل توسط گروه کر اجرا گردید. در ادامه برنامه، مقاله تحلیلی در مورد سیاهکل و قیام بهمین و افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی ارائه گردید. در این برنامه همچنین تئاتر کوراغلو و کچل حمزه در ۲۴ پرده به صحنه آمد.

تفاوت مزبور اقتصادی است از داستان کوراغلو و کچل حمزه نوشته رفیق شهید، صمد بهرنگی و یقول رفیق فدائی شهید بهروز دهقانی ... از - قیامهای روستائی قرنهای دهم و یازدهم هجری در آذربایجان و شواخی مجاور آن مایه می‌گیرد.

اجراء نمایشنامه مزبور که تجربه جدیدی در فعالیت‌های هنسری سازمان هواداران بشمار می‌رود، مورد توجه فراوان قرار گرفت. گروه رقص سازمان "راه انقلابی" ترکیه نیز در این برنامه شرکت نمود.

آمریکا - فیلادلفیا

انجمن دمکراتیک ایرانیان در فیلا - دلفیا که شامل تعدادی از هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، چریکهای فدائی خلق - ارتش رهاآسی، بخش خلقیاء، اتحادیه وحدت کمونیستی

هواداران سازمان در اطریس، ضمن اقصاء جنایات رژیم جمهوری اسلامی و همکاری دولت ناپلند با آن، اقدامات زیر را در پشتیبانی از یناهندگان - زندانی انجام دادند:

- ۱- تهیه نامه اعتراضی و ارسال آن به دفتر سازمان ملل، کمیسر عالی سازمان ملل در امور یناهندگی، سازمان عفو بین الملل و دفتر سازمان صلیب سرخ جهانی.
- ۲- مراجعه مکرر به سفارت ناپلند و - گفتگو با مقامات مسئول و ارائه نامه و تلگرافهای اعتراضی و مجبور کردن آنها در مورد ارسال تلگس فوری به وزارت کشور ناپلند.
- ۳- تدارک برای انجام اکتیونهای - دیگر، از جمله تظاهرات ایستاده در مقابل سفارت ناپلند و انجام مصاحبه های مطبوعاتی.

کانادا - مونترال

در تاریخ ۱۸ از انبویه، برنامه ای از طرف



کمیته حمایت از مفقودشدگان و بازداشت شدگان کشورهای تحت سلطه در مونترال برگزار گردید که علاوه بر هواداران - سازمان چریکهای فدائی خلق، نیرو - های آزادی آمریکا لاتین در آن شرکت - داشتند. ضمن بر شمردن اهداف این کمیته که قبلا تحت نام - "کمیته همبستگی با کمشدگان آزادی آمریکا لاتین" فعالیت داشت، نمایندگان کشور آزانتین چنین گفتند:

"ما ضمن برگزاری کنفرانس از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۴ در آزانتین هدفی را دنبال - میکنیم که بتواند ضمن گسترش سازمان دهی در سطح تمام کشورهای جهان سوم همبستگی بین خلقهای این کشورها را نیز بوجود آورد. در آخرین کنفرانس (آزانتین) بدولت با اصطلاح دمکرات آزانتین بعد از فشار بسیار، توانستیم بقبولانیم که ترتیب یک کمیته - با اصطلاح بیگیری را بدهد". در این برنامه (از انبویه) ضمن نمایش فیلم مربوط به بنجمین کنگره و مصاحبه های متعاقب با مادران کمشدگان کشورهای

و افراد مترقی میباشد در تاریخ ۸ ژانویه ۱۹۸۵ اقدام به برگزاری اکتیونی در رابطه با کوچ اجباری روستائیان کرد در جلوی شهرداری در مرکز شهر فیلادلفیا نمود. در این تظاهرات رفقای شرکت - کننده با حمل شعارهایی در رابطه با - کوچ اجباری و مبارزان روستاهای کردستان، مبارزه خلقی کرد، پایمال نمودن حقوق اقلیت‌های ملی و مذهبی و غیره، چهره کویه رژیم جمهوری اسلامی اقصاء نمودند. همچنین تعداد زیادی اعلامیه انگلیسی در میان جمعیت و عابریین پخش شد. این تظاهرات که با استقبال خوب مردم روبرو شد، - پس از چند ساعت خاتمه یافت.

اطریس - وین

بدنیال دریافت خبر زندانی شدن ۶ نفر از یناهندگان ایرانی مبارز در زندان Soum Pliuo بانکوک و اطلاع از وضعیت وخیم و نگران کننده و ممانعت مقامات ناپلندی از انتقال آنها به بیمارستان

آمریکای لاتین، سه مادر از سیل السالوادور - شرح وضع کشورهای خود پیرا ختسقا سیل ذکر که یکی از مادران مصاحبه شود رفیق شهید Schowan ۱۰. از بنیاد نگذاران و عضو کمیته مرک سازمان MIR شیلی بود.

کانادا - مونترال

در پشتیبانی از انقلاب گوته و مبارزات خلقی های اله و گواتمالا، برنامه ای از طرف - همبستگی در مونترال ترتیب - در این برنامه، رفیق "رولاند" نماینده جبهه فارابوندو مار ضمن محکوم کردن سیاستهای ا - لیسم آمریکا در منطقه، خیز، توده ای در دیگر کشورهای آم - لاتین و مرکزی را متذکر گشت خواهان اتحاد و همبستگی خلق جهان در مبارزه علیه امپری - جهانی، بسرکردگی امپریالیست گردید.

در این برنامه که بیش از ۵۰ نفر در آن شرکت نمودند، هوا سخفا اعلامیه هایی را به زبان انگلیسی، فرانسه و اسپانیاء نمودند که مورد استقبال مدء قرار گرفت. سپس نمایندگان با رفیق "رولاند" تماس گرفتند و اقصاء رژیم جمهوری اسلامی را وضعیت جنسی و نقش سازمان را گفتند. سرمایه عمل و چندین دیگر (بزرگان اسپانیائی) به نامبرده تسلیم گردید.

آمریکا - لوس آنجلس

بمنظور بزرگداشت خاطر رستاخیز سیاهکل و قیام پرت ۵۷، در تاریخ ۹ فوریه، هو سخفا در شهر لوس آنجلس، را در دانشگاه U.S.C. مرکز در این برنامه قطعات ادب - بزرگداشت سیاهکل اجرا گردید. اسلایدشویی همراه با متنی - از رفیق سلطانبور در مورد توده ای سال ۱۳۵۷ به نمایش شد. در ادامه برنامه، یکی در مورد وضعیت کنونی جنس و بحران اقتصادی - سیاسی ک رژیم را فرا گرفته است، به برداشت و به سوالات مدعویر گفت. در بخش دیگری از برز از رفقای هنرمند اسلاید شوی حاوی طرح هایی از قیام تا کنونی جنبش انقلابی به نمایش که مورد استقبال بسیار قرار گرفت. در این برنامه فیلم "حرف یزن، ترکمن"، - فدائی شهید توماج، به نمایش شد. این برنامه پس از چهار با موفقیت به پایان رسید.

فرانسه - پاریس



انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه، هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، در تاریخ ۸ فوریه، میتینگ بمناسبت سالگرد سیاهکل و قیام ۲۲ بهمن ۵۷ برگزار نمودند. برنامه با یک دقیقه سکوت بیا سواد و گرامی داشت خاطره تمامی شهدای خلق آغاز گردید و سپس با قرائت پیام کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران خطاب به کارگران و زحمتکشان ایران، خاتمه یافت. در این برنامه، موسیقی خلق شیلی، خلق ترکیه، برنامه تئاتر همراه با شعری در باره حماسه سیاهکل و -

عملکردهای رژیم های منفور پهلوی و جمهوری اسلامی اجرا شد. آنگاه پیام انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه، هوادار سازمان قرائت گردید. در بخش آخر این میتینگ، فیلمی در باره کردستان که دربرگیرنده صحنه های از زندگی روستاییان خلق کورد، آموزش و پایان دوره نظامی پیشمرگان سازمان و نیز صحنه های از عملیات پیشمرگان سازمان را در کردستان در برداشت، نشان داده شد.

این برنامه با استقبال بی نظیر ۳۰۰ تن از هم میهنان مبارز و دیگر نیروهای انقلابی مواجه گردید. در این میتینگ نمایشگاهی از شهدای سازمان و شهدای بخون خفته خلق از سیاهکل تا قیام و از قیام تا به امروز، بمعرض نمایش درآمد. این برنامه که بمدت ۴ ساعت بطول انجامید، با هم صدای و مشت های گره کرده هم میهنان مبارز و دیگر نیروهای انقلابی و رفقای هوادار سازمان و با سرود انترناسیونال به پایان رسید.

آمریکا - نیویورک

در تاریخ ۱۵ فوریه رفقای هوادار در نیویورک برنامه ای در بزرگداشت قیام پرشکوه خلق در رستاخیر سیاهکل برگزار کردند. در این برنامه تعدادی از نیروهای مترقی ایرانی و خارجی شرکت نمودند. در ابتدا پیام رفقای هوادار به زبان فارسی و انگلیسی قرائت گردید که در آن تصویری از شرایط کنونی انقلابی ترسیم شد. برنامه های هنری شامل موسیقی و دکلمه در این برنامه اجرا گردید. آنگاه فیلم شکنجه از کشور شیلی به نمایش گذاشته شد. پیام های همبستگی از طرف میر شیلی، راه انقلابی ترکیه، نثریه رادیکال گاردین، گازا السوادور قارا - بوندو مارتی، کمیته برای فیلیپین دمکراتیک و کمیته همبستگی خلقهای ویتنام: لاوس، کامبوج، قرائت گردید.

بلژیک - بروکسل

در تاریخ ۱۶ فوریه ۱۹۸۵

از فدائی شهید، رفیق سعید سلطانپور به اجرا درآمد. پس از قرائت پیام کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت حماسه سیاهکل و قیام بهمن ۵۷، فیلمی از کردستان که توسط رادیو صدای فدائی تهیه شده بود، به نمایش گذاشته شد. این مراسم حدود ۲/۵ ساعت بطول انجامید.

آکسیون با شکوهی بمناسبت گرامی داشت حماسه سیاهکل و قیام شکوهمند خلقهای ایران از طرف هواداران سازمان در بروکسل برگزار شد. در این برنامه پروکسل کمیته مرکزی سازمان قرائت گردید. بعد از آن، فیلم (یاد - سیاهکل) به روی پرده آمد و بدنیاال آن اسلایدهای از قیام و ۶ سال حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی و همچنین اسلایدهایی که یاد آمد مبارزات - خلقهای میهنمان می باشد، نمایش داده شد. سپس پیامهای رسیده از طبرستان و نیروهای خارجی قرائت گردید. رفقای جنبش چپ شیلی (میر)، رفقای هوادار جنبه خلق برای آزادی فلسطین (FPLP) رفقای هوادار جنبش مارکسیست - لنینیستی مراکش، و همچنین کمیته فلسطین، همبستگی خود را با محکوم کردن رژیم جمهوری اسلامی و حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران اعلام داشتند. بعد از قرائت پیامها، اسلاید ماهی سیاه کوچولو به زبان فرانسه نمایش داده شد و بعد از آن ۳ تن از رفقا به سؤالات حاضرین در برنامه پاسخ گفتند. در این برنامه حدود ۹۵ نفر شرکت نمودند.

آلمان - گوتینگن

بخاطر بزرگداشت سالروز حماسه سیاهکل، سرآغاز جنبش نوین کمو - نیستی ایران و بنیانگذاری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و همچنین سالروز قیام شکوهمند و مسلحانه خلق مراسم از طرف سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی، هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (گوتینگن) در تاریخ جمعه ۸۵/۲/۱۵ برگزار گردید.

در این مراسم ویدئو فیلمی از قیام بهمن در روزهای ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ به نمایش گذاشته شد. بعد از آن سرود سیاهکل و دکلمه شعری

آمریکا - تمپه

در تاریخ شنبه ۲۳ فوریه، برنامه بزرگداشت قیام و سیاهکل - توسط هواداران سازمان با همکاری کمیته تارک ایجاد تشکیلات دمکراتیک ضامیرالیستی خارج از کشور "فینیکس" و عناصر مترقی دیگر برگزار شد. این برنامه شامل مقاله، اسلاید شو، پاننومیم و موسیقی ایرانی بود و با استقبال حدود ۷۰ نفر شرکت کننده - روبرو گردید. رفقا در این برنامه به تبلیغ مواضع سچفا پرداختند.



بمناسبت درگذشت دکتر محمد مصدق

پیرامون دنیای پرتناقص راه کارگر

هم‌میهنان مبارز در آن حدی است که بغوریت عکس العمل مناسب در مقابل این شیوه‌ها ابراز نمایند.

ما در اینجا برای پی بردن به ریشه‌های شمای اساسی موضع‌گیری‌های راه کارگر و انگیزه تشدید این گرایش، بررسی خود را با تعقیب مجموعه اعلامیه‌های آن که در سه هفته متوالی بخش گردیده است - و متنها اعلامیه اول آنرا نقد کرده ایم - شروع می‌کنیم، ناسپس تا آنجائی که بموضوع مورد بحث مربوط است، به مباحثی شوریک آن بپردازیم.

در نخستین هفته (پس از خنثی شدن) ابتدا شی توپشه، راه کارگر منطق خود را در اولین اعلامیه اش، در قالب جمله زیر بکار می‌گیرد:

همکاران دیروزین رژیم ضد بشری "ولایت فقیه" پس از مشاهده "بی‌مهری‌های طاقت فرسای" فقه‌سرا انجام استراتژی حمایت از آن را کننا گذاشته و با ارتجاعی خواندن رژیم به صفوف اپوزیسیون پیوستند! تا کید از ما

در دومین هفته سند دقیق و روشن تری از طرف راه کارگر مجدداً بی آنکه اتفاق جدیدی رویداده باشد در ارتباط با همین مسأله منتشر میشود. ما با این بسنده می‌کنیم که رشته سخن را بدست خود راه کارگر بدهیم که می‌آید به "سانسور" و "یا تحریف حقیقت" متهم شویم:

"به نظر ما در عرصه پیکار طبقه‌ای، نیروهای بنا به ماهیت طبقاتی‌شان، نوسانات و آمودشده‌های را بین ارتجاع و اپوزیسیون خواهند داشت. ما خواهان انزوا و هر چه بیشتر رژیم جمهوری اسلامی و پیوستن هر چه بیشتر نیروهای مردم و میانی به اپوزیسیون "فدخمینی - فدشاه" هستیم" (تا کید از ما)

تا اینجا سخن خود راه کارگر است، همه آن کلمه به کلمه خط و مشی طرح شده در آن آنچنان واضح و روشن است که کمتر کسی می‌تواند (با استثناء خود راه کارگر!) در آن شک کند.

راه کارگر که بدنبال وسایل مجاز برای تیرش "توده‌ایم" در پیشگاه دانشجویان انقلابی است، کامی‌تر از این برای رفع "سوء تفاهات" احتمالی بر می‌دارد و خطاب مستقیم به این "نیروها" با رفا مندی خاص چنین می‌گوید:

"ما در همان حال این نیروها (کدام نیروها؟) تا اینجا که تنها یکی مورد نظر بود) علاوه بر فد خلقی دانستن رژیم جمهوری اسلامی و تمام جناحها و شرکای آنان باید با گذشته آمیخته به همکار خود با رژیم جمهوری اسلامی برخورد قاطع و صریح نمایند تا کسوت واقعی آنها با گذشته‌ها نکاشد."

ویکی زاین "نیروها" (اتفاقا جناح کشتگر) همزمان طی اعلامیه‌ای، با اعلام "بازنگری به سیاستهای" خود در یکسال گذشته بطور تلویحی بدان پاسخ مثبت می‌دهد. (حتی با نخوتی ابلهانه سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران را متهم می‌کند که با چشم‌پوشی بر مبارزه و آتش آن بر علیه رژیم، "واقعیات جنبش" کشتگر را نادیده می‌گیرد،

"بجای پاسخ به ورق پاره‌ای که در خور پاسخ نیست"، عنوان اعلامیه ایست از راه کارگر که در تاریخ ۲۵ ژانویه ۱۹۸۵ در پاسخ به نقطه نظرات سیاسی و موضع‌گیری انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه (هوادران سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران) در ارتباط با توپشه‌خیزگری "اکثریت" (جناح کشتگر) و "سیاست" راه کارگر انتشار یافته است.

عنوان غیر سیاسی و خشم‌آلود اعلامیه (آنهم خطاب به سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران نه به انجمن) ممکن است در ذهن خواننده تردیدهایی را بوجود آورده باشد، مبنی بر اینکه این "سلاح" از کجا تهیه شده است؟ آیا از "دستگاه" جریانی که در بدو ورود خود به خارج کشور بر این باور بود که:

"سازمان ما (راه کارگر) نیز در واقع نه یک سازمان مارکسیستی، بلکه سازمانی انقلابی و دمکراتیک بوده است که با دور زدن سازماندهی هژمونی پرولتاریا خواسته است، توده‌ها را سازمان دهد، آنهم عمدتاً با بخش اعلامیه و نشریه در کوجه و برزن و چهار راه‌ها! عابریین کوجه‌ها را مخاطب قرار داده است و به طبقه مشخص را، مواضع را به همان شیوه‌ای برای رهگذران بی‌هویت تبلیغ کرده است، نه چای و بیخجال تبلیغ می‌کنند" (سازمان راه کارگر - کمیته خارج ز کشور - نوامبر ۱۹۸۲ تا کید از ما)

و یا از "دستگاه" راه کارگری که تنها بدلیل ایجاد، "سوء تفاهات"، "اختلاط و آشفتگی نام سازمان و نشریه"، مرکب نوشته قبلی اش خشک نشده، بدون هرگونه تغییر و تحولی در مضمون به سازمان کارگران انقلابی ایران "ارتقاء یافته است؟

ما این دسته‌کل کوچک از باغ سرسبز راه کارگر را از این جهت برای شروع بررسی مسائل مورد مشاجره انتخاب کردیم که نشان دهیم آیا فرهنگ سیاسی راه کارگر هنوز از حد تبلیغ "چای و بیخجال" برای "رهگذران بی‌هویت" فراتر رفته است یا خیر؟

اینکه چاردر راه کارگر از ابتدای خنثی شدن توپشه اولیه جریانی "اکثریت" (جناح کشتگر)، این گرایش تشدید شده است که بجای پاسخگویی طبیعی بمسائل طرح شده در سطح جنبش دانشجویی انقلابی خارج از کشور و ایجاد محیط سالم برای بحث‌های نظری و مبارزه آیدئولوژیک، بناگهان بغض‌های و ناسازگویی بر علیه سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران متوسل میشود، خود حائز اهمیت و نیازمند تحقق و بررسی بیشتری است.

اشتباه بود، هرآینه اگر چنین تصور می‌شد که این گرایش موهن، فقط و فقط در نتیجه شرایط زیست خارج از کشور و یا ناراحتی‌های اعماب، ناشی از دوری از وطن بروز کرده است، چه در آن صورت اصلاً روی آن مکت نمی‌کردیم. بلکه مسأله‌ها که از اینست که هر چه میزان این گرایش در اعلامیه‌ها مبرده (ما این سند تاریخی راه کارگر را در آخرین نوشته عیناً چاپ می‌کنیم تا در معرض دید و قضاوت هم‌میهنان مبارز قرار گیرد) فزون تر میشود، بهمان نسبت نیز تلاش راه کارگر برای طفره رفتن از مسائل مورد بحث و عجز و ناتوانی‌اش در امر مبارزه آیدئولوژیک با صراحت تمام نمایان می‌گردد، خوب ختانه سطح دانش و آگاهی دانشجویان انقلابی و دیگر

اینهمه ادعا در حال است که هنوز شعار سرنگونی رژیم را در پای نشریه‌اش و در زمره شعارهای تبلیغی-نه ترویجی-در دنیا آورده است که صد البته دادن ویان دادن شعار تغییر در ماهیت خیانت پیشه‌ی آن ایجاد نمی‌کند)

"توده‌ایم" که بدنبال "متحد" آتی خود در صفوف حامیان انقلاب است، بعد از ناکامی‌اش در حمله محذبیه سیه" (که بجای شیرینی، قهرا انقلابی نصیبش شده است) این بار مستقیماً خطاب به راه‌کارگر، "خط" مجاز و رودخودیه "جرگه اپوزیسیون در سیه" را بدینگونه بدست می‌دهد:

"چرا گروهی که در ظاهری سیاست برخورد فیزیکی را محکوم می‌داند، از اظها رعلنی آن در اعلامیه خود بیمناکا است؟"

راه‌کارگر که گوشتی دفاع مستند و آشکارا از این قبیل "نیروها" چندان شرمند و اش نکرده است، "اظها رعلنی" خود را به این خواست همزمان با احساسی حاکی از گناه و تصور در دومین اعلامیه‌اش چنین می‌دهد:

"ما صریحاً اعلام می‌کنیم که بر خلاف ایادی رژیم خمینی و سلطنت‌طلبان با هرگونه برخورد فیزیکی و درگیری با آنها به شدت مخالف بوده، آنرا محکوم می‌کنیم."

اگر بخواهیم روند این موفکیری‌ها را در شکل بی‌پیرایه بیان کنیم بدینصورت درمی‌آید که راه‌کارگر تحت تأثیر جوهر شورویک "سازش با همه" با اشتیاق به "پیوستن هر چه بیشتر نیروهای مردم و میانی به اپوزیسیون" (در اعلامیه دوم فدشاه - فدخمینی) و در دام مکتب "انسان دوستی" (حتی شکل تکمیل شده آن یعنی مکتب فیلی) تروپوست که این روزها در بین آشفته‌فکران و عزلت‌گزینان مدرور شده است، از موضع ما و راه‌طبقات و با انکار تناقضات طبقاتی خطاب به خائنین توده‌های مردم می‌گوید که شما اکنون با فدخلقی دانستن رژیم و تغییر استراتژی خود، در حمله نیروهای اپوزیسیون (فد شاه - فدخمینی) قرار گرفته‌اید، منتهی برای پیوستن به "جرگه نیروهای اپوزیسیون در سیه" لازم است برای خام‌کردن "رهگذران بی‌هویت" گذشته خود را مورد مناقه قرار دهید. و سپس خطاب به همین "رهگذران" که "ورق پاره" منتشر می‌کنند می‌فزاید، "منازعات طبقاتی را کنار بگذارید، قهرا انقلابی بمعنی عدم بلوغ سیاسی است، کمی از خود آراش نشان دهید، سیاست سازش ابزاری است برای پرکردن "خفره جبهه‌نهی".

تا بدینجا این دسته‌کل کوچک نشان می‌دهد که راه‌کارگر در پشت این رویدادها چه اهدافی را تعقیب می‌کرده و چه نقشه‌هایی در سر می‌پرورانده است.

اما راه‌کارگر که در پیمانداش بی‌مانعاً رژه‌ای دولولویک ماطی نوشته‌ای تحت عنوان "راه‌کارگر در بزنگاه سیه" مورخ ۱۷ ژانویه ۱۹۸۵ زبان‌ش سوخته و مشتش با زده است در سومین اعلامیه‌اش رنگ از رخسار پریده، خشم و غضب خود را نه در پاسبخوئی اصولی به مسائل طرح شده بلکه در فحاشی و گستاخی بر علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران فرور می‌نشانند.

برای همین است که تا گهان با یک چرخش قلم دست و پای خود را جمع می‌کند و از اینک نتوانسته است حامیان انقلاب، فد انقلاب و خائنین را مثل سیب زمینی در یک گونی بریزد، بلافاصله در لاک خود فرو رود و دنیا‌شی از شناقض را پشت سر می‌گذارد.

مادر آن "ورق پاره" سولاتی را پیش پای راه‌کارگر قرار داده بودیم، اما پاسخی ندیدیم، ما بر این باور بودیم که راه‌کارگر آن مواد لازم شورویک را در این زمینه در دسترس دارد که به پاسخوئی مسائل مورد نظر بپردازد. لیکن او با درج تکراری یک نقل قول از ارگان شورویک‌اش (آنهم سه بار در یک اعلامیه یک نیم صفحه‌ای) برای طفره رفتن از موضوع و توجیه مواضع گذشته خود ما را متهم به "سانسور" و "تحریف حقیقت" کرده است:

"اقلیت با سانسور سنجیده و موتاثر حساب شده جملات به کمک "سه نقطه" می‌خواهد بگوید که راه‌کارگر خواهان سازش با مجاهدین و "شورا" و سلطنت‌طلبان است تا با شرکت همه مخالفین رژیم "جبهه‌نهی" درست کند، و چون راه‌کارگر چنین می‌خواهد پس در نفی آزادیهای سیاسی نیروهای انقلابی که هدف توطئه اخیر کشتگری‌ها در سیه است، "ذینفخ" است و می‌خواهد اینان را نیز به "جبهه‌نهی" وارد کند و با "اکثریت" درآمیزد!" (از اعلامیه سوم)

آیا این خیلی مبتذل نیست؟ به بینید از گفته‌های راه‌کارگر چه حاصل آمده است: او از یکسوی می‌گوید که "خواهان انزوای هر چه بیشتر رژیم جمهوری اسلامی و پیوستن هر چه بیشتر نیروهای مردم و میانی به اپوزیسیون" فدخمینی - فدشاه" است از سوی دیگر با عبارات دانشورانه کاذب به تغییر مواضع و نقطه نظرات خود می‌پردازد و ما را متهم می‌کند که چرا با گذاشتن "سه نقطه" گفته‌ایم که راه‌کارگر "می‌خواهد اینان را نیز به "جبهه‌نهی" وارد کند".

آشفته فکری راه‌کارگر حد و مرزی نمی‌شناسد. اشتباه راه‌کارگر در این است که فکر می‌کند این بار هم مسائل را بصورت بیچیده و قافض طرح کرده است تا بر اساس آن پشتک و وارو بزند، بسیاری تاکنون در مورد راه‌کارگر چنین می‌اندیشیدند که در تمام دوران حیات سیاسی‌اش هرگز موفق به اتخاذ یک سیاست ثابت و روشن نشده است و هر بحثی که ارائه داده است توجیه‌گر نواقص گذشته و هر توجیهی برای جبران انحرافات و خطاهای قبلی بوده است. و ما امروز آنرا در برخورد به یک مساله مشخص از زبان خود راه‌کارگر می‌شنویم، شنآوری اپورتونیسیم راه‌کارگر در میان نصرات ناسخ و منسوخ سرانجام در دام شرایط مشخص جنبش دانشجویی خارج از کشور گرفتار شده است.

براستی چرا راه‌کارگر به این وضعیت اسف‌بار دچار گشته است؟ ریشه این مساله را باید در ضعف جهان بینی، دیدگاههای عموم خلقی و متدولوزی منتج از آن جستجو کرد. دنیا‌ی پرتناقص راه‌کارگر و دنیا‌دهای فکری آن در زمینه "سازش"، "اشتلاف" و "جبهه‌نهی" را با ایده‌ها نگونه که هست با شناخت، از این رو، اگر چه بررسی حاضر، نظر به تحلیل مسائل فوق ندارد (چه این مساله بطریقی مبسوط از طرف کمیته خارج از کشور سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مورد بررسی قرار گرفته است.)

اما در ارتباط با موضوع مورد بحث به برخی از فاکت‌های موجود در ارگان شورویک سیاسی راه‌کارگر (شماره ۱) تا آنجا که ملال آورنده شد، اشاره می‌کنیم. در ضمن کلیشه فاکت قبلی را عیناً در آخرین نوشته برای مقایسه آن با فاکت‌های زیرو پی بردن به کنه مطلب ارائه می‌دهیم

"بوروآزی متوسط و کوچک نه فقط در دوره گذار از سرما به داری به سوسیالیسم، بلکه در هر مقطع و لحظه‌ای

از این دوره و از جمله در لحظه حاضر ذخیره بورژوازی بزرگند و در سنگرمقابل طبقه کارگر و زحمتکشان قرار دارند. ولی با این حال در جنگ علیه رژیم خمینی ما می‌توانیم به ما زشاهی با آنان دست بزنیم، زیرا در آرزای دنیاهای سیاسی دین‌فغانند" (تاکیدات از ما است)

اینهم یک فاکت دیگر:

"اگر وضعیت حاضر، وضعیت شقاق در پائین، شتت و پراکندگی در میان اکثریت مخالف رژیم و غیبت نیروی برای سرنگون کردن رژیم است، پس برای خروج از این وضعیت باید به سازماندهی اکثریت ناراضی و در جهت زدودن شقاق در پائین پرداخت. (تاکیدات از ما است)

ما فعلاً این مسأله را بررسی نمی‌کنیم که بورژوازی وابسته ایران که هم‌اکنون شدیدترین دیکتاتوری را بر علیه توده‌های مردم اعمال می‌کند چگونه در آزادیهای سیاسی کارگران و زحمتکشان ایران دین‌فغان است. چه این مسأله مربوط به تحلیل‌های رنگا رنگ را که رگرز قدرت سیاسی برمی‌گردد، بلکه مسأله اساسی در اینجا مکتب روی مضمون، اقتدار و طبقات و نیروهای مشخص این "سازشها" و "تلافیها" است که اتفاقاً در همان جمله آخر بیان شده است.

حال اجازه بدهید، این تمایلات را که رگر در زمینه گردآوری "اکثریت ناراضی" و "سازش با آنان" را در کنار "جبهه واحد"، "حزب توده" آنهم در شرایطی که به ضرورت واژگونی رژیم فرتوت سلسلتی رسیده بود قرار دهیم:

شرط اساسی تا مین پیروزی انقلاب ملی، و دمکراتیک ایجا دجبهه واحد کلیه نیروهای ملی و دمکراتیک است. اتحاد کارگران و دهقانان استخوانین چنین جبهه‌ای است. از آنجا که طبقه کارگر و حزب آن رکن اساسی جبهه واحد است، وحدت طبقه کارگر، مهمترین شرط و مبرمترین وظیفه ایجا د یک اتحاد وسیع ملی و دمکراتیک و تشکیل جبهه واحد است. حزب توده ایران برای وحدت همه مبارزان طبقه کارگر و وحدت عمل با سایر نیروهای ملی و دمکراتیک با تمام قوا کوشیده و می‌کوشد.

و با توجه به بفرنجی‌ها و مشکلات عینی و ذهنی این امر، بر آنست که باید با یکدیگر پیگیری، ابتکار، نرمش و حرکت **گام به گام** با این هدف مهم که وثیقه پیروزی خلق است دست یافت. (برنامه ۱۳۵۴-۲۶ تاکیدات از ما است) می‌بینید که افزودن لفظ تند و تیز و پر زرق و برق "طبقه کارگر و حزب آن رکن اساسی جبهه واحد است"، جهت تشویق کردن "جبهه واحد" (همه با هم) برای "حزب توده" هم چندان دشوار نیست.

نزد را که رگر این "اکثریت ناراضی" بعبارتی "بورژوازی متوسط، کوچک و... (بورژوازی بزرگ چطور؟) است که باید سازماندهی شود، نزد "حزب توده" تا حدودی مشخص تر "نیروهای ملی و دمکراتیک" نامیده می‌شود. نزد راهکارگر از هدف، سیاست، برنامه و چگونگی این سازماندهی سخنی در میان نیست، نزد حزب توده "مشخص است پس نزد هر دوی آنها اتحاد همه این نیروها (حال بنام "جبهه واحد"، "پایداری" و "تغی") برای سرنگونی یک رژیم

موردا شاره، یکسان است. نزد "حزب توده" "جبهه" بقول معروف حکم آن با زا رنکاره حقیقی را دارد که در آن هر خیانت پیشه‌ای این امکان را می‌آید تا با منتسب کردن خود به توده‌های مردم و به خلق اهداف خائنانه‌اش را در خدمت آزمندیها، مناقع سرمایه‌و ما حیاب قدرت بدون دغدغه خاطر به پیش ببرد. نزد راهکارگر این با زار هنوز جنبه مجازی دارد و به مرحله آزمایش گذاشته نشده است.

بنا بر این، بر احتی می‌توان دریافت که روند تکاملی اندیشه‌های راهکارگر، و راهکارگرا "آرام، آرام، به سوی" جبهه واحد" "حزب توده" می‌برد که از آن بطرز نا شایسته استخراج شده است. در حقیقت راهکارگر با این حرکت خود به امان یک بینش تشویق شده‌ای می‌آید که در برخورد به هر مسأله مشخص اجتماع در خارج زکثورتش او را بعنوان یک جریان سازشکار و تسلیم طلب بازمی‌کند.

راهکارگر بر خلاف اهمیت این روند کم مباحثات نمی‌کند، با واقعیت، دنیای پرتناقض و بدلیل همان کاستی‌های فوق و مضحکه تشویق‌اش، همه را شگفت زده کرده است. از یکسو می‌خواهد تا آنجا که در حوزه تفکر به سیروساحت مشغول است، نیروی هر چه بیشتری را از رژیم کهنه و سازماندهی کند و برای اینکار برسد، بنابرگان تشویق خود را مملو از عبارات "سازش"، "تلافی" می‌کند و از سوی دیگر آنجا که شرایط مشخص جنبش دانشجویی می‌آید، این گستاخ را در کنار با توسل به فحاشی و شیوه‌ها تمام زنی نقطه نظرات قبلی خود را "آرام، آرام، پس یکدیگر دویا توجیه کند.

برای همین است، زمانیکه قادیار به کشتادن پای "توده ایسم" به محیط فعالیت سیاسی نیروهای انقلابی نمی‌شود، اعضا پیش به رهنه می‌آیند، سراسیمه می‌گویند:

"بیماری انزوا"، "اقلیت" را از حال تعادل خارج کرده است و حرکات ناشی از بلا تکلیفی و هذیانهای ناشی از بی‌حرفی، در شرایط شتت و پراکندگی نیرو، امری دور از انتظار نیست"

اینست کل آنچه که راهکارگر در برخورد به سازمان چریک‌های فدائشی خلق ایران از خود بروز می‌دهد. از راهکارگر باید پرسید چه کسی در اینجا از "شوق" پیوستن جریان "توده ایسم" به "پوزیسیون فداشاه - فدخمینی" (بخوان، نه خمینی، نه شاه فرمول شورای بورژوازی ملی مقاومت) از حال تعادل خارج شده است؟ و چه کسی در "انزوا" فرورفته است؟ اگر غیر از خود نیروی انقلابی دیگری را نیافت، در صورت پایداری این شها مت را داشته باشد که با کنا رنهادن آرزوهای شیرین "در مورد" شتت و پراکندگی" و تمایلات فدفدا شایین "بیماری" را در خود کاش و علاجی بر آن بیابد.

اما برای آنکه راهکارگر از فرورفتن در لاک خود بازداریم، همچون دیگر تشکیلاتی هوادار نیروهای انقلابی و مترقی که طرفدار در هم شکستن توطئه اخیر هستند، ترجیح می‌دهیم، مجدداً از راهکارگر بخواهیم که با تمام این ظفر رویها و حاشیه پردازیهای قابل ترحم، آشکار و صریح بما بگوید که بالاخره جریان "اکثریت" (چنانچستگر) را می‌پذیرید یا خیر؟

اگر آری پس در آن صورت این خط منی شما در خدمت مخدوش کردن طوفان میان انقلاب و فدا انقلاب و خائنین است، و این سیاست شما دقیقاً بمعنی پشت کردن به آرمانهای دهها هزار نفر از ارزمنندترین انقلابیونی است که در نتیجه همکاری این خائنین به خاک و خون کشیده شده‌اند،



سازش رهبران مجاهدین با بورژوازی لیبرال، پشت کردن به انقلاب است، و در مقابل اصرار آنها مبنی بر پیوستن به "شورای ملی مقاومت"، فدائیان خواستار شکستن این اتحاد نامیمون بودند، آنها مسئولیت شکست "شورای ملی مقاومت" را بر عهده سچفا و دیگران انداختند. البته وقتی که عدم بیروزی آنها نه به دلیل عدم شرکت سچفا در "شورای ملی مقاومت"، بل بدلیل محاسبات بچگانه، تاکتیکیهای جدا از توده و استراتژی سازش آنها آشکار گردید، ساز جدیدی کوک کردند: "سچفا دیگر وجود خارجی ندارد، پاشیده شده است، از بین رفته است!!" اما مگر می‌شد موجودیت فعال و خلاق یک جریان سیاسی حاضر در صحنه مبارزه را که در اشکال مختلف، مبارزات عینی خود را نشان می‌دهد، پنهان کرد؟ آنها سعی کردند که با سانسور اخبار مبارزات سچفا ادعای خود را ثابت کنند، ولی قادر نشدند.

زمانی که مجاهدین از ملاقاتهای با صلاح دیپلما-تیک شان با سران جناح ارتکار امپریالیسم سرمست بودند و با چاپ عکس‌های آنچنانی، "موفقیت‌های جدید خود را جشن می‌گرفتند، نیروهای انقلابی با افشای قاطع و وسیع این سازشکاری، چنان عرصه را بر مجاهدین تنگ کردند که آنها به هذیان گوئی افتادند. آنها با کلیشه کردن چند نقل قول از روزنامه‌های سلطنت طلبان و رژیم خمینی و غیره و مقایسه آنها با نوشته‌های "نشریه کار" "ریکای گول" و "جهان"، خیال خود را راحت کردند و همه را ضد انقلاب خواندند.

اما تمام اینها مطالبی بود که در گذشته نیز بنوعی در باره آن سخن گفته بودیم. نکته جدید و جالب توجه اینجاست که امروز سران رژیم جمهوری اسلامی که در ارتکاب جنایت علیه مردم دست‌ها می‌زنند، در تاریخ از پشت بسته‌اند و خود قراردادهای چند بیلوینی با امپریالیستها، از جمله با همان نسانیکه مجاهدین به ملاقاتشان با آنها مباحثات می‌ورزند، بسته‌اند، به مجاهدین خرده می‌گیرند که چرا دیگر شعار ضد امپریالیستی نمی‌دهند! نخست وزیر ارتجاعی رژیم اسلامی می‌گوید: "مخالف ضد انقلاب در خارج اکنون دچار اکتدگی و اختلاف شده است عده‌ای به منافقین می‌گویند چرا شعار ضد آمریکا نمی‌دهید و آنها در پاسخ می‌گویند: "از لحاظ تاکتیکی نمی‌توانیم این شعار را فعلا مطرح سازیم." نخست وزیر خمینی بدنبال این مطلب افاضه می‌کند که: "بله مشخص است کسی که زیر پرچم سوسیالیست‌های فرانسه و آمریکا قرار دارد، نمی‌تواند شعار ضد آمریکائی سر دهد. این شعار مرگ بر آمریکائی را انسانهای آزاد می‌توانند بدهند." (مجاهد ۲۲۳)

مجاهدین با کلیشه کردن این قسمت از صحبت‌های نخست وزیر دولت ارتجاعی اسلامی، نتیجه می‌گیرند که:

اینکه مجاهدین برای کسب قدرت سیاسی و حقیقتاً حاکمیت اسلامی در شکل "دمکراتیک" آن تا در بیوزگی بر آستان امپریالیستها پیش‌رفته‌اند و خود را به‌شمایلی درآوردند تا امپریالیستها قولشان را برای حفظ منافع امپریالیسم در ایران باور کنند، دیگر چیز تازه‌ای نیست و ما لازم نمی‌بینیم که مطلب جدیدی را بر آنچه که قبلاً نوشته‌ایم، بیفزائیم. در این میان هر سازمانی که به این سازش مجاهدین اعتراض کرد، مارک "ضد انقلابی" و همدستی با خمینی خورد. این هم چیز جدید و تازه‌ای نیست. مگر شاه برای توجیه رابطه‌اش با امپریالیستها، جان بازان و پیشتازان انقلاب را "نوکران بیگانه" قلمداد نمی‌کرد. مگر خمینی، پرچمدانان آزادی و استقلال ایران و مدافعین راستین انقلاب را عوامل شرق و غرب معرفی نکرده است. بنا بر این انتظار بیجائی خواهد بود اگر متوقع باشیم که رهبران مجاهدین برای دستیابی به حکومت و حفظ مناسبات ضربه خورده سرمایه‌داری وابسته، از همین امروز به چاکری متحدان بین‌المللی خود، یعنی امپریالیستهای "میان-رو" و "دوراندیش" نروند و برای حفظ وجود محتضر خود، به پیشتازان انقلاب و فداکارترین انسانهای جامعه، مارک ضد انقلاب و مشکوک و همدست خمینی جلا، نزنند. این شیوه تمام حکومت‌های سرمایه‌داری و طالبان سینده-چاک آن است.

در مقابل اصرار نیروهای انقلابی مبنی بر موضع-گیری مجاهدین علیه جنایات بی‌شمار امپریالیسم در نشریاتشان، رهبران مجاهدین هر بار بجای پاسخگوئی و استدلال، به تهمت و افترا و فحاشی پرداختند تا جائی که امروز برای اینکه گریبان خود را از شر "مزاحمت" های گروههای سیاسی انقلابی رها سازند، راه چاره را در این می‌بینند که آنها را "مشکوک" و "ضد انقلاب" بنامند. مجاهدین برای رهایی از این "مزاحمت‌ها"، مراحل متعددی را طی کرده‌اند. زمانیکه فدائیان نوشتند که

- ۱) فدائیان با افشای رابطه مجاهدین و امپریالیستها، برای رژیم خوش رقصی می‌کنند!
- ۲) نخست‌وزیر ارتجاع از فدائیان تشکر کرده است!! و این تشکر تصادفی نیست!
- ۳) نخست‌وزیر ارتجاع به سچفا چشمک زده است!!



شماره ۲۳۳

مطمئناً چنین هم‌زبانی و "تشکر"ی تصادفی نیست.

بدلخن مزخرفات نخست‌وزیر مزدور خمینی توجه کنید، آیا بوی زنده‌ی یک "تشکر" ضمنی از امثال اقلیت مسلمانان را نمی‌آزارد؟ ضمناً باید پرسید که برآستی چه کسی از روی دست دیگری رونویسی کرده است؟ اقلیت از روی دست نخست‌وزیر خمینی و یا برعکس؟ روشن است که رژیم خمینی بسا بیشتر از اقلیت در این‌گونه لجن‌پراکنی‌های ضدانقلابی "حق‌پیشازی" و "حق‌آب‌وگل" دارد و درست بهمین دلیل تا آنجا که به ضدیت با سازمان مجاهدین خلق ایران مربوط می‌شود، رژیم خمینی صریح‌تر و گویاتر از این نمی‌تواند از دعاوی امثال اقلیت بر علیه مجاهدین سپاسگزاری کند و عملاً وکیل مدافع دعاوی سوپر ضد امپریالیستی!!! آنها بشود و نهایتاً هم جایزه و لقب "انسان‌های آزاد" را در این مورد به آنها تقدیم دارد، مگر نه‌اینکه

بی‌جهت نیست که بهترین کسی که قدر اینهمه خوش‌رقصی امثال اقلیت را می‌داند همانا رژیم خمینی است.

چنین است که نخست‌وزیر جانیانکار خمینی با این‌گونه جماعات پورتافتاده از خلق و انقلاب و همونابار رژیم در ضدیت با مجاهدین چنین چشمک می‌زند:

کیمیا

۶۳/۱۰/۶

پس نخست‌وزیر به‌سبب گذارهای دو روز گذشته در جنوب شهر تهران اشاره کرد و گفت: مخالفان خد انقلاب در خارج اکنون دچار پراکندگی و اختلال شده‌اند عمده‌ی به‌مافتن می‌گویند چرا شمار ضد آمریکایی نمی‌دهید و آنها در پاسخ می‌گویند: از لحاظ تاکتیکی نمی‌توانیم این شمار را فعلاً مطرح سازیم. به‌بله متوجه است کسی که زیر پرچم سوسیالیست‌های فرانسه و آمریکا قرار دارد نمی‌تواند شمار ضد آمریکایی سردهد. این شمار مرگ بر آمریکا را انسان‌های آزاد می‌تواند بدهند.

جداً که باید به اینهمه هوش، استعداد و نبوغ احسنت گفت! این اتهامات بیشتر به جوک شباهت دارد و انسان را به خنده وامیدارد.

با اینحال گفتنی است که به گمان ما، هواداران مجاهدین که اینگونه نوشته‌ها بیشتر برای خوش کردن دل آنها نوشته می‌شود، به این خامی که نویسنده مقاله تصور کرده، نیستند.

بگذارید مضمون واقعی این اتهامات مجاهدین را بررسی کنیم. جان کلام مجاهدین این است که اگر فدائیان و هوادارانشان در نشریات خود به افشای نزدیکی ما با امپریالیستها نمی‌پرداختند، رژیم به این مسئله پی نمی‌برد و نمی‌توانست از آن استفاده تبلیغاتی کند! بعبارت دیگر، رژیم برای پی بردن به مطلبی که کندش

عالم را فرا گرفته است، نیازمند خواندن نشریات سازمانهای سیاسی است؟! هر کودک دیستانی می‌داند که رژیم برای استفاده تبلیغاتی از این مسئله قبل از اینکه به نشریات نیروهای انقلابی مراجعه کند، کافی است که صفحات "مجاهد" را ورق بزند. آیا مجاهدین فکر می‌کنند که رژیم خمینی که امثال رجوی‌ها و بنی‌صدرها را برای چند سال بدنبال خود کشاند، آنقدر احمق است که برای اثبات نزدیکی مجاهدین با امپریالیستها، صرفاً به نشریات نیروهای انقلابی متشبت شود؟! بایستد از مجاهدین که سودای قدرت منگ‌شان کرده است، پرسید چرا شما با آنهمه ید و بیضای ادعائی خود نمی‌توانید جای چنین رژیم احمقی را بگیرید! رژیم بیش از آنچه بتوان تصور نمود، مرتجع، آدم‌کش و بقول رجسوی "دجال" است و در گرداب بحران اقتصادی - سیاسی دست و پا می‌زند، ولی احمق نیست، آنهم از نوعی که مجاهدین ترسیم کرده‌اند.

اینگونه عکس‌العملها بیانگر استیصال مجاهدین، بویژه در پاسخگویی به روابطشان با امپریالیستها است. این عکس‌العملها نشان می‌دهد که چگونه آنها شب و روز نشسته‌اند که چیزی بیابند تا حقایق گفته شده توسط نیروهای انقلابی را خنثی نمایند. آنها زمانی با - توسل به نشریات سلطنت‌طلبان و حملاتی که به مجاهدین می‌کنند، می‌کوشند نیروهای انقلابی را که آنها هم به مجاهدین انتقاد می‌کنند، با سلطنت‌طلبان یکی جلوه‌دهند. زمانی دیگر به نوشته‌های رژیم متوسل می‌شوند که چون رژیم نیز چون شما مطرح می‌کند که چرا مجاهدین دیگر شعارهای ضد امپریالیستی نمی‌دهند، پس رژیم به شما "چشمک" می‌زند و از شما تشکر می‌کند! از اینرو سچفا "مشکوگ" و "متحد" خمینی است! بدون شک اگر مجاهدین حتی جمله‌ای در قانع کردن دیگران داشتند، به این حیل‌های خود فریب‌ده، متوسل نمی‌شدند.

اولاً، ما به مجاهدین، برخلاف گفته نخست‌وزیر - ارتجاعی جمهوری اسلامی، خرده نگرفته‌ایم که چرا مجاهدین شعار ضد آمریکائی نمی‌دهند. مساوی گرفتن شعار ضد آمریکائی که امروزه رهبران رژیم جمهوری اسلامی ضمن بستن قراردادهای هنگفت با امپریالیستها، آنرا هر روزه نشخوار می‌کنند، با مبارزه ضد امپریالیستی که روزگاری مجاهدین بدان معتقد بودند، نشان از دید سطحی و عامیانه نویسنده "تابینه" مجاهد می‌دهد.

ثانیاً، چنانچه استدلال فیلسوف ما بانه مجاهدین را بپذیریم، آیا ضد انقلاب خواندن سچفا توسط نخست‌وزیر ارتجاعی اسلامی، (که البته چیز جدیدی نیست)، و "ضد انقلاب" خواندن سچفا توسط مجاهدین در همین مقاله و مقاله‌های متعدد دیگر، رژیم و مجاهدین را در کنار هم قرار نمی‌دهد؟ به نظر ما نه. از نظر مجاهدین، آری!

اما نکته دیگری که در گفته نخست وزیر ارتجاع است، و نویسنده "مجاهد" آگاهانه از آن گذشته است مطلبی است پیرامون "تاکتیکی" بودن سکوت و سازش مجاهدین با امپریالیسم. موسوی گفته است که مجاهدین معتقدند و می‌گویند که "از لحاظ تاکتیکی نمی‌توانیم این شعار را فعلا مطرح سازیم."

این مسئله بخوبی نشان می‌دهد که گفته نخست وزیر ارتجاع مبنی بر تاکتیکی بودن سکوت مجاهدین، کپی - برداری از نوشته‌های سفخا نیست. چرا که ما همواره معتقد بوده‌ایم و نوشته‌ایم که سازش مجاهدین با امپریالیسم، نه تاکتیکی، بلکه استراتژیک است. بنا - براین، اگر قرار باشد نخست وزیر جمهوری اسلامی از جایی کپی برداری کرده باشد، آن نشریه "مجاهد" است. رجوی خود در پیام خود مربوط به نوزدهمین سالگرد سازمان مجاهدین چندین صفحه را سیاه کرده است که ثابت کند سازش و سکوتشان در برابر امپریالیسم، تاکتیکی است. حال نخست وزیر ارتجاع با وجود این منبع دست‌اول و اعتراف خود مجاهدین، که البته برای تبرئه خود چنین نوشته‌اند، چه نیازی به نوشته دیگران دارد؟

تا بحال زیاد شنیده و خوانده‌اید که هر وقت مطلبی در افشای مجاهدین نوشته شود، بانسنگ و امصیبتایشان به هوا بلند می‌شود که چرا رژیم جمهوری اسلامی را تقویت می‌کنید. بدینگونه آنها سازش خود با امپریالیستها را برای هواداران خود توجیه نموده‌اند. گویا اخیراً بختیاری‌های خائن در یکی از شهرهای

آلمان، علی‌رغم مخالفت مجاهدین میخواستند ورق پاره‌های ارتجاعی خود را پخش کنند و مجاهدین مانع شده و آنطور که بختیاریان نوکر صفت مدعی‌اند، آنها را کتک نیز زده‌اند. نکته جالب توجه، شیوه بکارگرفته شده توسط بختیاری‌ها برای مرعوب ساختن مجاهدین می‌باشد. اینبار آنها نیز مثل خود مجاهدین متوسل به شیوه عوام‌فریبانه مجاهدین شده‌اند و نوشته‌اند:

نهضت

اولین روزی پس از انقلاب ایران
ماهنامه‌ی سوزی و پویانگی

شماره ۹۰ - یکشنبه ۲ بهمن ماه ۱۳۶۴ - ۲۴ آذرماه ۱۳۸۵

در حالیکه روز به روز برخفا و ترسور رژیم جمهوری اسلامی افزوده می‌شود و مردم مظلوم ایران تحت فشارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی چشم‌پسند خود را به خارج از کشور و به ملیسم و از آن‌ها می‌خواهند ایران دوخته‌اند، عمل با خدشن خلق در سانس تاها رخسوری دانسنگا کلن (هما نظور که خندی بیست در سنس با رس تا هدن بودیم) فقط و فقط اخلال در میا زات آزا میخوایسان و ملیسم ایرانی و کجک مستقیم به‌نات رژیم‌خمسینی وادایه ترور و خفان اسن رژیم‌است.

این شیوه که مجاهدین همواره از آن علیه مخالفین خود استفاده نموده‌اند، و امروز توسط رقیب آنها نیز بکار گرفته شده است، ما را به یاد این ضرب‌المثل معروف می‌اندازد: "لوجه به آلو نگرد، رنگ برآرد!"

بقیه از صفحه ۲۵

پیرامون دنیای پرتناقص

بجای پاسخ به روزی پاره‌ای که در خویش نیست

"خواهان پیوستن" این "تیروها" به "اپوزیسیون" همانا رویگردانی، از اهداف و آرمانهای و لای جنبش انقلابی ایران و تبع آن جنبش دانشجویی خارج از کشور است. اگر خیر؟ پس در آن صورت این ساله را صریح بگویید و اگر نه امروزه مسائل طرح شده از طرف دانشجویان انقلابی را با اطلاق نخبه‌های ارزان نظیر "ورق پاره" نمی‌توان مرعوب ساخت و نه شکست زده نمود. لذا و ما این روش در بهترین حالت، راه‌کارگر را بعنوان یک جریان غیرجریدی تحویل با یگانی خواهد داد.

انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه (هواداران سازمان چریکهای فدائیک خلق ایران)

۳۱/آذرماه ۱۳۸۵

است. سبب این امر، عدم توجه به فرآیندهای تاریخی است. این فرآیندها در طول تاریخ، به گونه‌ای بوده که هرگز نتواند به گونه‌ای دیگر باشد. این فرآیندها، در طول تاریخ، به گونه‌ای بوده که هرگز نتواند به گونه‌ای دیگر باشد. این فرآیندها، در طول تاریخ، به گونه‌ای بوده که هرگز نتواند به گونه‌ای دیگر باشد.

این فرآیندها، در طول تاریخ، به گونه‌ای بوده که هرگز نتواند به گونه‌ای دیگر باشد. این فرآیندها، در طول تاریخ، به گونه‌ای بوده که هرگز نتواند به گونه‌ای دیگر باشد. این فرآیندها، در طول تاریخ، به گونه‌ای بوده که هرگز نتواند به گونه‌ای دیگر باشد.

این فرآیندها، در طول تاریخ، به گونه‌ای بوده که هرگز نتواند به گونه‌ای دیگر باشد. این فرآیندها، در طول تاریخ، به گونه‌ای بوده که هرگز نتواند به گونه‌ای دیگر باشد. این فرآیندها، در طول تاریخ، به گونه‌ای بوده که هرگز نتواند به گونه‌ای دیگر باشد.

اجتماعی و برافتادن سلطه امپریالیسم میسر نیست. جز تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برخاستن به قیام مسلحانه علیه آن، راهی برای نجات توده‌های مردم باقی نمانده است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق
نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی
امپریالیسم آمریکا و پایگاه‌داخلیش
زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی سازمان چریکهای
فدائی خلق ایران
۱۸ بهمن ماه ۱۳۶۳

کردار ما از قیام تا به امروز، علیه رژیم جمهوری اسلامی و تمامی خائنین و فرصت‌طلبان و سازشکاران این شایستگی را کسب نموده است که از اعتماد طبقه کارگر و عموم زحمتکشان استنمار شده و ستم‌دیده ایران برخوردار باشد. بر این مبناست که ما اعلام می‌کنیم:

اکنون زمان آن فرا رسیده است که طبقه کارگر ایران در پیشاپیش عموم توده‌های زحمتکش ایران و در اتحاد با دهقانان و زحمتکشان شهری، رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کند، قدرت سیاسی را قبضه نماید و به تمام وضعیت فلاکت‌بار موجود، پایان بخشد. این تنها راهی است که در برابر تمام توده‌های مردم ایران قرار گرفته است. بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق، دمکراسی، آزادی، صلح، رفاه

نشریه

نشریه

هواداران سازمان چریکهای فدائی
خلق ایران در سیستان و بلوچستان
را بخوانید

نشریه

کردار

ارگان

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
را بخوانید

برنامه‌های رادیو صدای فدائی

برنامه‌های "صدای فدائی" هر روز ساعت ۸/۳۰ بعد از ظهر روی موج ۶۴ متر و ۷۵ متر بمدت ۴۵ دقیقه پخش می‌شود. عین همین برنامه روز بعد ساعت ۱۲/۳۰ ظهر مجدداً پخش می‌شود.

برای تماس با رادیو "صدای فدائی" می‌توانید با آدرس زیر مکاتبه نمایید.

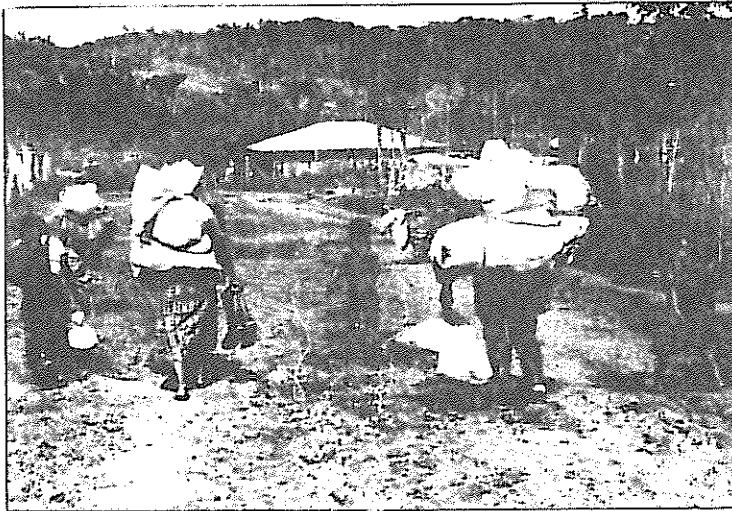
A.C.A.
B.P. 43
94120 Fontenay sous Bois
France

سریه

ریگای گهل

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
شاخه کردستان
را بخوانید

گوآتمالا



مهاجرت بیش از یک میلیون نفر از مردم گوآتمالا در چند سال اخیر

بنا به گزارش روزنامه لوموند، کمیسیون حقوق بشر گوآتمالا طی اطلاعیه‌ای در تاریخ ۸ فوریه در "سان جوزه-کستاریکا"، اعلام کرد: "بین ۴۰ دهقان گوآتمالی از ۲۱ تا ۲۲ ژانویه توسط ارتش گوآتمالا پس از تحمل شکنجه فراوان به قتل رسیدند." در ادامه این گزارش آمده است که در روز ۲۱ ژانویه، ۵۰۰ سرباز پس از اشغال روستای "ریست زان"، ۱۰ تن از دهقانان را بدار می‌آورند و سپس چشمانشان را درآورده و بعد آنها را با بئربین به آتش می‌کشند. دو روز بعد نیز ارتش ۳۰ نفر دیگر را که اکثراً کودکان و نوجوان بودند، بهمین شیوه به قتل می‌رساند.

آکوادور

در اعتصاب ۴۸ ساعته‌ای که برای اعتراض به افزایش اخیر قیمت‌ها توسط مهمترین سندیگای آکوادور در تاریخ ۱۰ ژانویه سازماندهی شده بود، ۷ نفر کشته و حداقل ۱۰ نفر دیگر مجروح شدند. "جبهه متحد کارگران" (FUT) که سندیگاهای اصلی این کشور را سازماندهی میکند، خواهان لغو افزایش قیمت‌هایی است که در ماه دسامبر صورت گرفت. این جبهه همچنین خواهان افزایش دستمزد کارگران میباشد.

السالوادور

بنا به گزارش خبرگزاری رویتر، اوایل ژانویه سال جاری ارتش ضد - خلقی و فاشیست السالوادور آتش‌بس سه روزه را با حمله به جریکهای فارابوندو مارتی در شهر پلوروز - شکست. در نتیجه این حمله، پنج تن از جریکها به شهادت رسیدند. نیروهای امنیتی در استان لایونیون نیز با یک حمله غافلگیرانه به یک تظاهرات، پنج تن از جریکها را دستگیر کرده و محبوس نمودند. متعاقب این عملیات ارتش، ایستگاه رادیویی در سان سالوادور برای مدت کوتاهی به اشغال یک گروه که خود را Clare Ramirez Front معرفی نمود، درآمد. طی اشغال این مرکز رادیویی، پیام هائی پخش گردید که در آنها از مردم خواسته شد که "برای نیل به پیروزی، جنگ داخلی را شدت بخشد."

بولیوی

بنا به گزارش روزنامه لوموند،

کارگرانی که از روز ۱۶ ژانویه در شهرهای لایاز و سانتاکروز دست‌به‌اعتصاب زده بودند در حین اعتصاب خود ۴۰۰ مسئول و مدیر کارخانه‌های بولیوی را به گروگان گرفته بودند. در روز ۱۸ ژانویه تصمیم گرفتند گروگانهای خود را آزاد کنند، ولی به اعتصاب نامحدود خود همچنان ادامه دهند. کارگران خواهان اجرای توافقی هستند که با وزیر کار منعقد شده و در برگیرنده ۳۰۰٪ افزایش حقوق است. در سال ۱۹۸۴ نرخ تورم در بولیوی به بیش از ۲۰۰۰٪ رسید.

روزنامه لوموند گزارش داد که

نیکاراگوئه

بنا به گزارش روزنامه هرالند-تریبون، اخیراً رهبران نیکاراگوئه خواستار یک رابطه دوجانبه بین - دولت‌های آمریکا و نیکاراگوئه شده‌اند. در این رابطه دانیل اورتگا، رئیس - جمهور نیکاراگوئه اظهار داشت که سیاست‌های آمریکا منجر به سودی انقلاب نیکاراگوئه، صلح و امنیت آمریکای مرکزی را به خطر خواهد انداخت. توماس مارتینز، وزیر کشور نیکاراگوئه نیز اعلام کرد: "آمریکا در منطقه کارائیب منافع امنیتی مشروعی دارد. ما میتوانیم بر سر این منافع با آمریکا به توافقی برسیم." وی در این رابطه افزود که هیچ لرومی برای مستقر ساختن نیروهای نظامی آمریکا و یا داشتن سلاجهای استراتژیک در اینجا وجود ندارد. دانیل اورتگا در اولین مصاحبه خود بعد از ریاست جمهوری اظهار داشت که برای حفظ صلح و ثبات در منطقه، سه مسئله اساسی باید از جانب آمریکا رعایت گردد:



ارتش السالوادور مردم غیرنظامی را مجبور به ترک خانه‌شان میکند

۱- کنترا (ضد انقلابیون مستقر در هندوراس) که علیه دولت نیکاراگوئه می‌جنگند و از طرف آمریکا حمایت می‌شوند، باید نابود شوند.

۲- آمریکا باید از طریق مذاکرات مجبور به قبول این مسئله گردد که راه حل نظامی هیچ مشکلی را در منطقه حل نخواهد کرد.

۳- آمریکا باید سیاستهای نو استعماری خود را در قبال نیکاراگوئه و دیگر کشورهای آمریکای مرکزی متوقف کند.

همانگونه که انتظار می‌رفت، با انتخاب مجدد ریگان، سیاستهای میلیتاریستی وی نیز بخصوص در رابطه با آمریکای لاتین ابعاد جدیدی یافته است. ریگان امروز بطور آشکار صحبت از دخالت مستقیم در نیکاراگوئه میکند. وی در نطقی که در ۲۱ فوریه ایراد داشت وقیحانه اعلام نمود که

است. همانطور که واضح است با تغییر سیاست کلی چین در رابطه با بسط روابط اقتصادی با آمریکایلیستها، بخصوص امپریالیسم آمریکا، زمینه‌های گسترش همکاری‌های نظامی نیز بین این دو کشور روزبه‌روز گسترش می‌یابد.

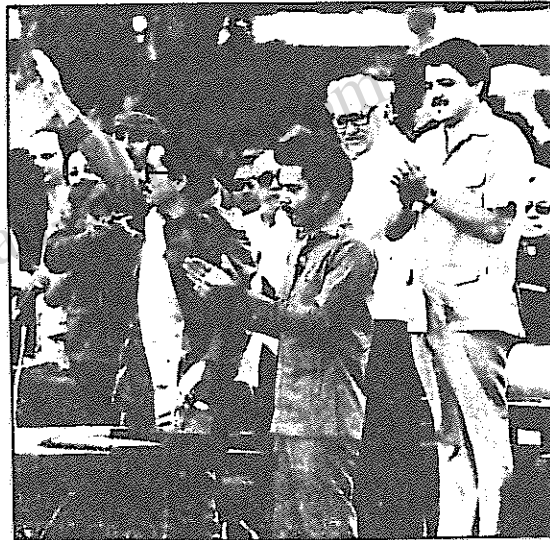
ترکیه

بنا به گزارش رادیو صدای فدائی در تاریخ ۲۲ آذر، روز ۲۲ - آذر محاکمه دسته جمعی تعدادی از انقلابیون ترکیه در بیدادگاه‌های نظامی این کشور شروع گردید. این مبارزین با استفاده از بلندگوی دادگاه، به افشای جنایات رژیم نظامی از جمله شکنجه و آزاری که مزدوران رژیم ترکیه نسبت به زندانیان سیاسی این کشور روا می‌دارند، پرداختند. عمل جسورانه متهمین در بیدادگاه نظامی، ترس و

زائویه اعلام کرد که ۳۷ تن از فعالین انقلابی که قصد فرار به خارج را داشتند، در استانبول دستگیر شدند. در همان روز ۷ تن دیگر از کردها نیز توسط نیروهای نظامی دستگیر گردیدند. احتمال می‌رود که کردهای دستگیر شده، از اعضای "حزب کارگران کردستان" (PKK) باشند.

تورم، گرانی، بیکاری، فساد، اعتیاد، قاچاق و... در ترکیه بیداد میکند. دولت نظامی ترکیه از سال ۱۹۸۰ به این طرفه تنها نتوانسته سطح درآمدها را با سطح تورم و گرانی متعادل نماید، بلکه با حمایت از سرمایه‌داران و استثمار توده‌ها و طبقه کارگر به سود اربابان امپریالیستان، به تهوری نزدیک به ۵۰۸٪ دامن زده است. در حال حاضر بیش از ۳ میلیون کارگر ترک در کشورهای اروپایی، آفریقای و آسیای (بویژه آلمان، لیبی و...) بکار اشتغال دارند. علاوه بر این در حدود ۶ میلیون بیکار در خود ترکیه وجود دارند. دولت برای برون رفت از بحران موجود، دست به فروش منابع ملی نظیر سدها، پلها، شرکت‌های دولتی و... زده است.

در کنار فقر، تورم و بیکاری، خفقان و دیکتاتوری نیز بیداد میکند. زندانیان مملو از نیروهای انقلابی، دیکرات و مترقی می‌باشد. سازمان امنیت ترکیه هر روز به شکار نیروهای انقلابی و توده‌های معترض می‌پردازد. علیرغم جو خفقان موجود، اعتراضات، بویژه در میان کارگران و خلق تحت‌ستم کرد، رو به افزایش است.



۰۰۰۰۰

رادیو صدای فدائی در تاریخ جمعه ۱۳ دی گزارش داد که در روز ۶ دیماه، ۴ تن از زندانیان سیاسی ترکیه که در اعتراض به اعمال شکنجه علیه زندانیان سیاسی این کشور، وضعیت نامناسب ریستی زندان و جو فاشیستی حاکم بر آن دست به اعتصاب زده بودند، بر اثر بی توجهی رژیم ترکیه به خواستهای آنان و طولانی شدن اعتصاب غذا، جان خود را از دست دادند. از یکسال پیش دهها تن از انقلابیون ترکیه با پافشاری بر خواستهای به حق انقلابی خویش، جان خود را از دست داده و یا دچار سانسای گشته‌اند. تنها در خرداد ماه گذشته در ۹ هفته اعتصاب غذای سرآری ۳ تن از زندانیان سیاسی در استانبول، ۴ تن در آنکارا و ۷ تن در زندانهای دیگر جان خود را از دست داده‌اند. در این میان اعتراضات یکپارچه خانواده‌های زندانیان سیاسی در افشای رژیم حاکم بر ترکیه نقش بسزایی داشته است. برای نمونه در سال گذشته اعتراضی که در یکی از میدانهای استانبول

وحشت‌عمل رژیم را برانگیخت و قاضی محکمه را مجبور ساخت در حالیکه هنوز چند لحظه از شروع کار دادگاه گذشته بود، جلسه را تعطیل و ادامه آنرا به بعد موکول نماید.

۰۰۰۰۰

رادیو صدای فدائی در تاریخ ۲۲ آذر گزارش داد که روز ۱۷ آذر - کردستان ترکیه شاهد نبرد سختی میان مزدوران دولتی و مبارزین انقلابی گرد بود. طی این نبرد که در نزدیکی مرز ترکیه و عراق صورت گرفت، یکی از مبارزین کرد شهادت رسید. از تلفات مزدوران ارتش ترکیه در این درگیری، خبری در دست نیست.

۰۰۰۰۰

بنا به گزارش لوموند، فرماندهی حکومت نظامی استانبول در روز ۲۱ -

آمریکا حق دخالت در نیکاراگوئه را برای خود قائل می‌باشد و در اجرای این طرح نیز هرگونه کمکی را به نیروهای مخالف ساندینیستها انجام خواهد داد.

آسیا

چین

بنا به گزارش روزنامه لوموند مورخ ۱۲ زائویه، ژنرال "جان وسی" رئیس فرماندهی نیروهای مسلح آمریکا برای یک دیدار رسمی یک هفته‌ای و ملاقات با مقامات عالی‌رتبه نظامی چین، وارد این کشور شد. ژنرال آمریکایی با مقامات چین در مورد تقویت همکاری نظامی چین و آمریکا گفتگو نمود. "جان وسی"، عالی‌رتبه ترین مقام نظامی آمریکا است که بعد از سال ۱۹۴۹ به چین مسافرت نموده

استانول برگزار شد، یک مبادر
قهرمان در همسنگی با زندانیان و
بعنوان اعتراض به سرکوب رژیم، خود
را آتش زد.

کا مپوج

بنا به گزارش روزنامه گاردین،
بیش از ۱۰۰۰۰۰ ضداثباتی کا مپوجی در
اتر حملات تهاجمی مشترک ۳۰۰۰ سرباز
ویتنامی - کامپوجی از نوامبر گذشته
تاکنون از کمینگا ههای خود واقع در
خاک کامپوج به طرف تایلند رانده
شده اند. در طی این حملات تهاجمی
مشترک، ۶ پایگاه "جبهه آزادیبخش
ملی خلق خمر" واقع در ۵۰ مایلی
امتداد مرز کامپوج - تایلند، سقوط
نموده است. آخرین و موفق ترین
عملیات در هفتم ژانویه گذشته انجام
گرفته است. در این حمله، قسوی
شترک ویتنام - کامپوج موفق گشتند
مرکز نیروهای ضداثباتی را واقع در
Ampil منهدم نمایند. حملات فوق
باعث خشم مقامات آمریکایی و چینی
گشته است بطوریکه دولت آمریکا آنرا
"عملیات تحریک آمیز" و عملیات
خشونت آمیزی که "رفتار انسانی را
زیر پا می گذارد" خواند و اعلام داشت
که در آینده کمکهای نظامی بیشتری
به تایلند خواهد نمود. چین نیز در
همین رابطه اعلام کرد که "کمکهای
نظامی خود را به خمرها افزایش -
خواهد داد."

افریقا

صحرا

ارتش مراکش موفق شد که بنا
ایجاد چهارمین خط دفاعی در فاصله
۲۵ کیلومتری از مرز الجزایر، مرز -
های صحرای غربی با الجزایر را
محاصره کند. این مسئله در پیغام
فرمانده نظامی جنوب مراکش -
ملک حسن دوم، تأیید شد. این دیوار -
۴۰۰ کیلومتر طول دارد و مملو از -
مین و دستگاه های محافظتی الکترو -
نیکی است. هدف این اقدام، قطع
ارتباطات احتمالی میان چریکهای
پولیساریو و الجزایر است.

آفریقای جنوبی

با اوج گیری مبارزات تسوده ای
در آفریقای جنوبی در ماههای گذشته
افکار عمومی جهان نیز به این مسئله
توجه بیشتری نموده است. نژاد -
پرستان آفریقای جنوبی که بر اثر
سالمها مبارزه و اعتراضات تسوده های
آن کشور در سال گذشته، مجبوری -
تشکیل پارلمانی مشورتی بسوسرای
رنکین پوستان شدند، بدنیا ل گسترش
مجدد مبارزات در اوایل سال جاری،
بار دیگر از مواضع نژادپرستانه خود



بسیج نیروهای ویتنامی برای مقابله با تجاوز چین

پاشین آمدند. رشد مبارزات تسوده ای،
بخصوص مبارزات کارگران بوتنا، رئیس
جمهور این کشور را چنان به وحشت
انداخت که ظاهراً مجبور شد وعده
نوعی حق مشاورت در امور دولتی را
به سیاهان بدهد. این حرکت که از -
جانب جناحهای دواندیش مورد استقبال
بی نظیری قرار گرفت، خشم و حمله
راستگرایان را بدنیا ل داشت. اما
از آنجائیکه قدرت راستگرایان
می چربد، دولت آفریقای جنوبی اجرای
تصمیمات قبلی مبنی بر کوچ اجباری
سیاهان را که با اعتراضات شدید
تسوده های زحمتکش روبرو شده بود،
به مورد اجرا درآورد. حرکت فوق
بغدیری ارتجاعی بود که حتی صدای
جناحهایی از امپریالیسم نیز در آمد
(مانند ستاتور گندی).

اسپانیا

بنا به گزارش روزنامه لوموند،
در روز ۸ فوریه در درگیری های
شدیدی که میان نیروهای امنیتی و
کارگران صنایع دریایی در کیجسون
(شمال اسپانیا) رخ داد، سه نفر -
شدیدا مجروح و حدود ۲۰ نفر دیگر -
مضروب شدند. این درگیری بخاطر
اعتراض کارگران به طرح های دولتی
که در نهایت منجر به اخراج ۱۷۰۰۰
کارگر (از کل ۴۵۰۰۰ کارگر) میشد،
روی داد.

آمریکا

دفتر خزانه داری آمریکا اعلام
کرد که بودجه دولت فدرال آمریکا در
ماه دسامبر ۱۹۸۴، شاهد یک کسری
بودجه ۱۵/۲ میلیارد دلاری بوده است.
این مسئله کسری بودجه سه ماه اول -
سال مالی ۱۹۸۵ را به ۷۲/۵ میلیارد
دلار رسانده است. این کسری سه ماهه
نسبت به همین دوره در سال ۱۹۸۴ -
(۶۳/۳ میلیارد دلار) ۱۴/۴٪ بیشتر است.

اروپا

پرتغال

روزنامه لوموند طی گزارشی
نوشت که در روز جمعه ۱ فوریه در
"بجا" واقع در جنوب لیسبون، در یک
مقر کارمندان آلمان غربی پیمان
نظامی ناتو، ۸ بمب منفجر گردید که
بر اثر آن، یک نفر بطور سطحی مجروح
شد. این دومین عملیات نظامی بود که
طی دو هفته آخر ماه ژانویه در این
شهر صورت گرفت. "نیروهای مردمی

انگلستان

اعتصاب شکوهمند و طولانی مدتی
که معدن چیان با عزم راسخ خود در
۶ مارس ۱۹۸۴ آغاز کردند، اکنون به
حساس ترین و پر تلاطم ترین مرحله از
عمر خود قدم گذارده است. دولت
تاچر که در طی ۱۱ ماه گذشته به
انحاء مختلف با توسل به تمامی
نهادهای و ارگانهای سرکوبگر، چهره
ضدکارگری خود را برای اعتصابیون به
نمایش گذارد، امروز با اتخاذ
سیاست های جدیدی، با همکاری مطبوعه
عات و رسانه های گروهی دروغ پردازش،
بیش از هر زمان درصدد است روحیه
مبارز معدنیان و اشتیاق عظیم آنان
برای پیروزی را به دلزدگی کشانده و
اعتصاب آنان را با شکست روبرو سازد.

در ادامه چنین سیاستی در هفته
اخیر با وجود آنکه شانس نسبتاً خوبی
برای از سر گیری مجدد مذاکرات
وجود داشت و هیئت مدیره حتی پیشنهاد
معدنیان مبنی بر شرکت در مذاکرات
"بدون قید و شرط" را پذیرفته بود،
دخالت دولت و اصرار بر این مسئله
بقیه در صفحه ۱۲

تحلیلی از سیستم خودمدیریت در یوگسلاوی

(۲)



توضیح:

در قسمت اول این مقاله چگونه تشکیل دولت یوگسلاوی، مبارزات فئدالیستی در خلال جنگ جهانی دوم، جدائی یوگسلاوی از اردوگاه سوسیالیسم و بیدار شدن خود مدیریت به منابه "مدل جدید" سوسیالیستی مورد بحث قرار گرفت. در قسمت دوم این مقاله (آخرین قسمت) مراحل مختلف استقرار سیستم خود مدیریت و مشکلات آن، نقش کارگران در این سیستم، تشدید بحران اقتصادی یوگسلاوی پس از مرگ تیتو و ماهیت واقعی سیستم خودمدیریت را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مراحل مختلف استقرار خودمدیریت

تکامل سیستم خودمدیریت در یک دوره ۲۵ ساله (۱۹۷۴-۱۹۴۹) شکل گرفت. در این مدت، سه رفرم اساسی در جهت حل مشکلات عدیده اقتصادی ناشی از کار بست این سیستم، انجام گرفت و تغییراتی در قانون اساسی بوجود آمد:

- ۱- مرحله اول، ۱۹۵۳-۱۹۴۹،
- ۲- مرحله دوم، ۱۹۶۰-۱۹۵۴،
- ۳- مرحله سوم، ۱۹۶۵-۱۹۶۱.

۱- رفرم های مرحله اول (۱۹۵۳-۱۹۴۹): همزمان با جدائی یوگسلاوی از اردوگاه سوسیالیستی، در دسامبر سال ۱۹۴۹ شوراها کارگری در ۲۱۵ واحد بزرگ تولید،

بعنوان ارگانهای مشورتی بوجود آمدند. در سال ۱۹۵۰، سیتو تحت تاثیر نظرات کاردلج و جیلاس، قانون مدیریت موسسات دولتی توسط کارگران را به پارلمان عرضه کرد. اگرچه ظاهراً این قانون کنترل واحدهای تولیدی را به دست کارگران هر کارخانه می‌سپرد، ولی در اصل به معنی نفی رهبری آگاه طبقه کارگر، یعنی حزب طبقه کارگر، بر پروسه تولید بود. در ادامه رفرمهای مرحله اول، در سال ۱۹۵۲ حزب کمونیست به کارگران عضو خود دستور داد که در اداره امور کارخانه‌ها بطور مستقل عمل نموده و از فرامین حزبی پیروی ننمایند. با تغییراتی که در سال ۱۹۵۳ در قانون اساسی بوجود آمد، واحدهای تولیدی استقلال زیادی کسب نمودند و خود مدیریت کارگری رسماً به مرحله اجرا گذاشته شد. به موازات گسترش سیستم خود مدیریت و اقتصاد غیر متمرکز، قانون اساسی سال ۱۹۵۳، قدرت سیاسی شش جمهوری و دو استان خودمختار را کم نمود. این تغییر از آنرو صورت گرفت که مبادا با غیر متمرکز شدن اقتصاد، حزب کمونیست کنترل سیاسی خود را کلاً از دست بدهد. البته کاهش قدرت جمهوری‌ها و استان‌های خود مختار موجب بروز نارضایتی‌های توده‌ای گردید. در سال ۱۹۷۴، قدرت جمهوری‌ها به آنها بازگردانده شد.

۲- رفرمهای مرحله دوم (۱۹۶۰-۱۹۵۴): از سال ۱۹۵۳ به بعد، برنامه کلی رهنمودی دولت، جایگزین برنامه اقتصادی مرکزی گردید و نقش مستقیم حزب کمونیست و

دولت در برنامه ریزی و کنترل اقتصادی ملغی گردید. از این پس واحدهای تولیدی صرفاً برای بازار آزاد - تولید می‌کردند. کنترل قیمت و مزد، تخصیص سرمایه‌گذاری و اعتبار و کنترل مالیاتها، شیوه‌هایی بودند که دولت از طریق آنها نقش غیرمستقیم خود را ایفا می‌نمود. به عبارت دیگر، دولت با فراهم آوردن شرایط مساعد، بطور غیرمستقیم به حمایت از بخش‌های اقتصادی ای که از اولویت برخوردار بودند، می‌پرداخت. وجود بازار آزاد از یک طرف، و دخالت هرچند غیر مستقیم دولت از طرف دیگر، تناقضات و مشکلات اقتصادی زیادی را - موجب گردید. با کاهش نقش دولت در اقتصاد، کسری موازنه تجارت خارجی به نحو بی سابقه‌ای در این دوره افزایش یافت. این کسری موازنه عمدتاً از طریق مساعده و امپهای خارجی جبران می‌گشت. برای مثال، در این دوره تنها از آمریکا یک بیلیون دلار وام گرفته شد. این مسئله زمینه وابستگی مالی یوگسلاوی به امپریالیسم را فراهم نمود. بنابر این کسری موازنه تجاری، بحران اقتصادی خود را در اشکال زیر نیز نشان داد: افزایش قیمتها (تورم)، افزایش حجم پول (بخاطر وجود بانکهای خصوصی) و کاهش مزد واقعی کارگران و قدرت خرید آنها. در یک کلام، این مشکلات منجر به رکود اقتصادی در این دوره گردید.

۳- رفرمهای مرحله سوم یا دوره رفرم اقتصادی (۱۹۶۵-۱۹۶۱): سرانجام پس از مشاجرات بسیار بین سانتریستها و لیبرالها، کنگره هشتم "لژیون کمونیست‌ها" در سال ۱۹۶۴ به منظور برون رفت از بحران مزمن اقتصادی، به نفع لیبرالها موضع گرفت و رفرمهای به مراتب راست‌روانه‌تری را تصویب نمود. براساس این رفرمها، مالیات تصاعدی برداشته شد و نقش بانکهای غیر دولتی در تولید افزایش یافت. این بانکها که تا قبل از این رفرمها، تنها یک دهم بودجه سرمایه‌گذاری واحدهای تولیدی را تامین می‌کردند، نقش بی‌اهمتری را در این زمینه بعهده گرفتند. بطوریکه در سال ۱۹۷۵ آنها ۵۰ درصد بودجه سرمایه‌گذاری را تامین نمودند. در ماه مارس ۱۹۶۵، قانونی تصویب شد که به موجب آن کنترل بانکها به دست دارندگان سهام آنها افتاد. بطور خلاصه این رفرمها دارای ابعاد پنجگانه زیر بود:

- ۱) مالیاتها کلاً کاهش یافت و مالیات بر ارزش خالص افزوده شده به کارخانه‌ها (Net Value Added) ملغی گردید.
- ۲) نقش دولت در سرمایه‌گذاری صرفاً محدود به مناطق توسعه نیافته گشت.
- ۳) برای انطباق قیمت‌های داخلی با قیمت‌های جهانی، کنترل قیمتها ملغی شد. ولی با پیدایش تورم مزمن،

کنترل قیمتها پس از چندی مجدداً برقرار گردید. ۴) ارزش دینار شدیداً کاهش یافت.

۵) دهقانان خصوصی اجازه یافتند که ماشین‌های کشاورزی را خریداری کنند و از بانکها وام بگیرند.

نتیجه این رفرمها چیزی جز افزایش بازهم بیشتر قیمت مواد خام و بدهی خارجی، کاهش قدرت خرید مردم و رشد سریع بیکاری نبود. تعداد بیکاران ثبت‌نماده از ۲۱۲۰۰۰ نفر در سال ۱۹۶۴ به ۳۱۱۰۰۰ نفر در سال ۱۹۶۸ رسید. تعداد کارگرانی که برای کار به خارج از یوگسلاوی مهاجرت می‌نمودند از ۱۲۸۰۰۰ نفر در سال ۱۹۶۴، به ۴۰۱۰۰۰ نفر در سال ۱۹۶۸ افزایش یافت. (۱۱) با شکست رفرمهای این دوره، نارضایتی مردم گسترش یافت. از جمله می‌توان به اعتصاب دانشگاه بلگراد در سال ۱۹۶۸ و شورش توده‌ای در کوسوو و - کروآیتا اشاره کرد. این مشکلات دولت را مجبور ساخت تا رفرمهای تعدیل‌کننده‌ای را در سال ۱۹۷۴ و ۱۹۷۶ به مرحله اجرا بگذارد. با تصویب قانون کار جمعی سال ۱۹۷۶ (Associated Labor Act)، اهداف زیر مورد توجه قرار گرفت:

- ۱- تا آنجائی که ممکن است واحدهای بزرگ به واحدهای کوچکتر تقسیم شوند تا قدرت مدیران کاهش یافته و در هر قسمت، کارگران کنترل بیشتری داشته باشند.
- ۲- انتخابات مستقیم از بین برود.
- ۳- تدابیری اتخاذ شود تا بین اقتصاد بازار و کنترل سیاسی مرکزی، تعدیلی بوجود آید.

یکی دیگر از اهداف این رفرمهای تعدیل‌کننده، آجیای نسبی نقش حزب بود. در سال ۱۹۷۴ در کنگره دهم، ژنرال تیئتو از "لژیون کمونیست‌ها" خواست تا فعالیت‌های خود را در تمام سازمانها تقویت نمایند، همانگونه که بعداً اشاره خواهیم کرد، هیچکدام از این رفرمها و تعدیلهای اقتصادی و سیاسی نتوانستند سیستم خود - مدیریت را از بحران مزمنی که ذاتی آن می‌باشد، نجات بخشد و این بحران تا به امروز همچنان تداوم دارد.

نقش کارگران در سیستم خودمدیریت

به موجب قانون اساسی یوگسلاوی، واحدهای تولیدی دارای بیش از ۳۰ کارکن (کارگر، کارمند، مهندس و...) باید برحسب سیستم خود مدیریت اداره شوند. در واحدها دارای ۳۰ کارکن و یا کمتر، همه عضو شورای کارکنان محسوب می‌شوند. در واحدهای تولیدی بزرگتر، کارکنان بطور مستقیم اعضای شورا را انتخاب می‌کنند. تعداد اعضای شورا ۱۵ تا ۱۲۰ نفر می‌باشد. اعضای شورا موظف به کار عادی خود بوده و در ازای فعالیت در شورا، اضافه حقوق دریافت نمی‌کنند. اعضای شورا

عمدتاً در مورد مسائلی از قبیل مزد، استخدام و اخراج تصمیم می‌گیرند. بغیر از شورا، نهاد اجرائی بنسام دایره مدیریت وجود دارد که اداره امور روزمره کارخانه بعهدہ آن است. اعضای دایره مدیریت بین ۳ تا ۱۵ نفر می‌باشند و به وسیله شورای کارکنان انتخاب می‌شوند. (۲) بیشتر کارگران عضو اتحادیه‌ها هستند. نقش اتحادیه‌ها، سازماندهی کارگران واحدهای تولیدی مختلف است.

با تصویب قانون کار جمعی سال ۱۹۷۶، اصول خود-مدیریت به کوچکترین واحدهای یک کارخانه نیز تعمیم داده شده است. این واحدها که "سازمان‌های پایه‌ای کار جمعی" (Basic Organization of Associated labor) خوانده می‌شوند، دارای حساب مالی جداگانه بسوده و مقدار تولید آنها بطور جداگانه اندازه‌گیری می‌شود. واحدهای هر کارخانه برحسب مقدار تولیدشان، از درآمد حاصله سهم می‌برند. همچنین به موجب این قانون، خدماتی از قبیل آموزش کارگران، بهداشت و درمان، رفاه اجتماعی که قبلاً به وسیله دولت مرکزی انجام می‌شد، برعهده کارخانه‌ها گذاشته شد.

اگرچه تبلیغات زیادی در مورد قدرت و آزادی عمل کارگران در سیستم خودمدیریت می‌شود، اما همانگونه که بسیاری از نویسندگان یوگسلاوی معترفند، این سیستم در عمل به قدرت واقعی کارگران نیانجامیده است. کارگران عمدتاً در مورد مسائل کم اهمیت که اغلب مربوط به نیازهای آنی و فردی شان می‌شود. (تعیین دستمزد، استخدام، اخراج)، تصمیم می‌گیرند و تصمیمات مهم مربوط به تولید و برنامه‌ریزی توسط مدیران اتخاذ می‌شود. دلیل این امر بسیار روشن است. کارگرانی که اغلب تحصیلات کافی ندارند و از طرف دولت نیز هیچگونه برنامه‌ای جهت آموزش صنعتی موجود نیست، عملاً قادر به درک پیرویه پیچیده تولید نیستند. ثانیاً آنها علایق و شور و شوق اولیه خود را نسبت به سیستم خودمدیریت از دست داده‌اند. میسا جرزنیکی (Misa Jezemik) یکی از استادان جامعه‌شناسی یوگسلاوی در این مورد می‌نویسد:

"بنا برحقی می‌توان شورای کارگران را تحت کنترل درآورد. چگونه کارگر معمولی می‌تواند تمام این مسائل پیچیده را درک کند. آنها ساعتها در مورد اینکه آیا نگهبان شب باید یک فنجان قهوه مجانی بگیرد، بحث میکنند و برنامه سرمایه‌گذاری صد میلیون دلاری را در عرض ۵ دقیقه، تصویب می‌نمایند." (۳)

یکی دیگر از دلایل استفاده نکردن کارگران از حق خود-مدیریت شان، عدم آگاهی سوسیالیستی آنهاست. کارگری که آگاهی سوسیالیستی کسب نکرده و از رهبری آگاهانه حزب طبقه کارگر محروم است، منطقاً هیچگاه حاضر نخواهد بود چند ساعت از وقت خود را (آنهم بعد از کار روزانه)

صرف شرکت در "بحثهای کسل‌کننده" که امتیاز مادی خاصی هم نصیب وی نمی‌کند، بنماید. او ترجیح می‌دهد که مانند دیگران یا به خانه برود و یا به شغل ثانویه‌اش بپردازد (در سال ۱۹۷۷ از ۴/۷ میلیون نفری که به کار اشتغال داشتند، ۳ میلیون نفر دارای شغل ثانویه بودند) (۴). بنابراین بسیار طبیعی است که شرکت-کارتران در بحث‌شوراهای کارگری، جنبه فورمالیته و مصنوعی داشته باشد.

بنا بر تحقیقات انجام شده، تنها ۳۱ درصد کارگران که عمدتاً کارگران ماهر می‌باشند، از فوائد خودمدیریت بهره می‌برند. کارگران غیر ماهر که اکثریت را تشکیل می‌دهند، بخاطر وضعیت بد اقتصادی‌شان، بیشتر به اضافه حقوق فکر می‌کنند. نتیجه تحقیقات در ۱۴ کارخانه صنعتی نشان می‌دهد که کارگران غیرماهر بیشتر از همه و کارگران نیمه‌ماهر، کمتر از همه دست‌بسته اعتبار می‌زنند. دلیل این امر این است که کارگران ماهر از آگاهی سیاسی بیشتری برخوردار بوده و کارگران غیرماهر تحت فشار اقتصادی بیشتری می‌باشند. کارگران اعتباری اغلب سیستم را برای وضعیت موجود، سرزنش می‌کنند (۵).

تعداد اعتبارات در یوگسلاوی فوق‌العاده بالاست برای مثال تنها در سال ۱۹۸۳، ۳۱۳ اعتبار کارگری بوقوع پیوست. این فاکت خود به تنهایی بیانگر وضع بد کارگران در یوگسلاوی می‌باشد.

یکی دیگر از ویژگی‌های اعتبارات کارگری در یوگسلاوی این است که اغلب تنها بخش‌های کارگران یک کارخانه دست به اعتبار می‌زنند (عمدتاً کارگران غیرماهر). دلیل این امر، عدم اتحاد طبقاتی کارگران و نابرابری شدید اقتصادی بین آنها می‌باشد. نه تنها اختلاف طبقاتی بین مدیران و کارگران رو به افزایش است، بلکه در بین کارگران یک واحد تولیدی نیز اختلاف درآمد چشمگیری وجود دارد.

دریک کلام تمام این مسائل ناشی از دیدگاه بوپولیستی حاکم بر سیستم خودمدیریت است. دیدگاهی که طبقات و اقشار مختلف یا منافع طبقاتی مختلف، از کارگر و کارمند گرفته تا مهندس، تکنیسین و مدیر رادرنهادی فراطبقاتی تحت عنوان "شوراهای کارکنان" گرد هم می‌آورد. دیدگاهی که به عوض متحد ساختن طبقه کارگر، باعث پراکندگی و عدم اتحاد طبقاتی کارگران شده و آنها را به مبارزه اقتصادی بایکدیگر میکشاند. دیدگاهی که به عوض ارتقاء آگاهی سوسیالیستی کارگران و تقویت حزب طبقه کارگر، به منافع صنفی و آنی آنان دامن می‌زند و رهبری اتحادیه‌های کارگری را جایگزین رهبری حزبی می‌سازد.

تشدید بحران اقتصادی پس از مرگ تیتو

سیستم خودمدیریت در یوگسلاوی در سال ۱۹۷۹ ایدئولوژی اصلی خود، یعنی ادوارد کاردلج - Edward Kardelj و در سال ۱۹۸۰، براتیسین خود، یعنی مارشال تیتو را از دست داد. همانطور که از قبل می‌شد پیش‌بینی نمی‌شود، با مرگ این دو چهره یوگسلاوی در چند سال گذشته با مشکلات بسیاری دست به گریبان بوده است. مارشال تیتو بخاطر اتوریته و شخصیت کاریزماتیک Charismatic خود، در زمان حیاتش توانسته بود با ادغام سرکن اساسی قدرت، یعنی حزبی، ارتش و دولت و تغییر موازنه قوا بین آنها، در شرایط بحرانی، سیستم خودمدیریت را از خطر زوال برهانند. پس از مرگ تیتو و کاردلج، رهبران جدید یوگسلاوی که به شکل ریاست جمهوری جمعی Collective Presidency حکومت میکنند و رئیس جمهور هر چند مدت عوض می‌شود، در کنترل بحران مزمن اقتصادی، با مشکلات عدیده‌ای مواجه بوده‌اند. ابعاد بحران به حدی است که تمام تئوریسین‌های حزبی و محققان این کشور علناً بدان اعتراف میکنند. برای مثال در ژورنال جامعه‌شناسی (Sociologica) شماره ۲۴ (آوریل - سپتامبر ۱۹۸۲) بیش از ده مقاله به بحران اقتصادی مزمن این کشور و راه‌های حل‌های پیشنهادی برای برون رفت از آن، اختصاص یافته است.

Sinadinovski در مقاله‌ای در این ژورنال ریشه بحران را در دو ^(۷) خلاصه میکند: (۱) ساخت تکنوبورکراتیک و (۲) اقتصاد بازار. Rus دلائل دراز مدت بحران را در (۱) ادغام نامناسب اقتصاد یوگسلاوی در بازار جهانی، (۲) تضاد بین سیستم خودمدیریت و فرهنگی که هنوز با ارزشهای خود مدیریت خو نگرفته است و (۳) شکست در استقرار پلورالیسم فونکسونالیستی جستجو میکند. راس یک سیاست پوپولیستی که تحرک توده‌ای ایجاد کند را به عنوان راه‌حل پیشنهاد می‌نماید. البته وی بخاطر فقدان رهبر با اتوریته‌ای مثل تیتو، چندان بموفقیت راه حل پیشنهادی خوش بین نیست. (۸) Miroslav Pecujlic استاد دانشگاه بلگراد، نیز در مقاله‌ای تحت عنوان "پژوهش جامعه‌شناسی دلائل و راههای خروج از بحران" به ضرورت بازسازی ایدئولوژیک و سازمانی حزب کمونیست اشاره میکند. به عقیده وی در جامعه غیر متمرکزی مشکل یوگسلاوی، به حزب قدرتمندی احتیاج است که بتواند ارکانهای جداگانه را به هم مرتبط سازد. (۹)

خودمقدمات حزبی نیز به وجود بحران معترف‌اند.

شورای ریاست جمهوری یوگسلاوی در گزارش طولانی خود در ماه فوریه ۱۹۸۴ به جنبه‌های مختلف بحران اشاره کرده است. در مورد تورم این گزارش حاکی است:

"عملکرد انحصاری بسیاری از موسسات اقتصادی و تداوم سیاست تعیین قیمت توسط دولت، که

موجب بوجود آمدن اختلاف قیمتها (در مقایسه با قیمت‌های خارجی) شده است، موجب بروز این مشکل شده‌اند. افزایش سریعی در قیمتها و هزینه زندگی بوجود آمده و در سال ۱۹۸۳ تورم به میزان ۵۸ درصد رسید. چنین میزان تورم بالائی باعث عدم ثبات اقتصادی واحدهای خودمدیریت کارگری شده و منجر به کاهش سریع درآمد شخصی واقعی و دیگر درآمدهای شخصی شده است." (۱۰)

از دیگر عوارض بحران اقتصادی سالهای اخیر کاهش سریع نرخ دینار می‌باشد (رجوع شود به جدول زیر).

نرخ مبادله دینار بر حسب دلار آمریکا (۱۱)

| سال | نرخ مبادله دینار |
|------|------------------|
| ۱۹۷۰ | ۱۲/۵ |
| ۱۹۷۵ | ۱۷/۹ |
| ۱۹۷۷ | ۱۸/۴ |
| ۱۹۷۸ | ۱۸/۶ |
| ۱۹۷۹ | ۱۹/۱ |
| ۱۹۸۰ | ۲۹/۲ |
| ۱۹۸۱ | ۴۱/۸ |

بدهی یوگسلاوی به بانکهای خارجی نیز در سالهای اخیر شدیداً افزایش یافته است. بطوریکه امروز کسب دلار است. امروز در حالیکه در کشورهای اروپای شرقی اساساً مشکلی به نام مشکل بیکاری وجود ندارد، میزان بیکاری در جمهوریهای جنوبی بین ۱۵ تا ۲۰ درصد و در سطح ملی حدود ۱۲ درصد است. تشدید نابرابریهای طبقاتی و ملی نیز یکی دیگر از نتایج سیستم مدیریت می‌باشد. در حالیکه در جمهوری اسلاوینا (ثروتمندترین جمهوری) میزان بیکاری بسیار پائین بوده و اوضاع اقتصادی کلاً رضایت بخش است، مردم جمهوریهای جنوبی بویژه مسه‌دوینا، با مشکل بیکاری، بدهی خارجی سرسام آور و مشکل صادرات روبه‌رو هستند. بخاطر نابرابریهای ملی و منطقه‌ای در ماه مارس و آوریل سال ۱۹۸۱ در کوسوو، یکی از دوستان خودمختار یوگسلاوی، که سکنه آن آلبانی الاصل هستند، شورش بوقوع پیوست که بنا بر گزارش منابع دولتی طی آن ۱۲ نفر کشته، ۱۵۰ نفر زخمی و صدها نفر بازداشت شدند. خواست مردم کوسوو این است که آنها نیز از حقوق جمهوری برخوردار شوند. (۱۲)

رشوه و فساد اداری یکی دیگر از نمودهای سیستم خودمدیریت در یوگسلاوی است. بنابه گزارش روزنامه Vejesnik چاپ بلگراد، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۸۴ حدود ۵۰۰۰۰ ساختمان غیرقانونی در کروآینا وجود دارد. به خاطر کمبود مسکن، افراد ثروتمند بدون جواز دولتی

و بدون پرداخت مالیات، دست به ساختن گاراژ، خانه و ویلا میزنند و از این راه پول کلانی عایدشان میشود. (۱۳)

ماهیت واقعی سیستم خودمدیریت:

سوسیالیستی یا سرمایه داری؟

قبل از ارزیابی سیستم خودمدیریت، نگاهی به جمعیتی هارولد لی دال، اقتصاد دان بورژوا انگلیسی را که برای چندسال سیستم یوگسلاوی را از نزدیک مورد مطالعه قرار داده و خود ابتدا جزء مشتاقان آن بسمه شمار میرفت، می‌اندازیم:

لی دال در بخش نتیجه گیری کتاب مفصل خود مینویسد:

"یوگسلاوی یک ویژگی بسیار مهم، یعنی اقتصاد بازار را با سرمایه داری سهیم است و ویژگی مشترک بسیار مهم دیگر، یعنی وجود یک حزب مارکسیستی منحصربفرد را با شوروی ... عملکرد خودمدیریت در داخل واحدهای تولیدی، در حیطه سیاسی و در برنامه ریزی اجتماعی - دست و پاگیر و پرهزینه است. اگرچه احتمالاً تا حدی باعث خوشنودی کارگران میشود، ولی این خوشنودی بسیار کمتر از آن است، که اغلب ادعا میگردد. این خوشنودی به قیمت تضعیف دیسپلین و تلاشهای بخش مهمی از نیروی کار تمام میشود. سیستم سیاسی خودمدیریت، در بهترین حالت، نقش فورمالیته دارد و در بدترین حالت، فریب دردآوری است. تنها وجه مهم آن، حق و تسو جمهوری است که گرچه از لحاظ ایدئولوژیک با خودمدیریت انطباق دارد، ولی برای دلائل دیگری عرضه شده است. و برنامه ریزی خودمدیریت نیز چیزی - بیش از یک بازی وقت گیر نیست." (۱۴)

این جمع بندی علیرغم این که تنها بخشی از واقعیتهای موجود در یوگسلاوی را بازگو میکند، با این حال مهمترین ویژگی اقتصاد یوگسلاوی، یعنی ماهیت سرمایه داری آنرا که مبتنی بر اقتصاد بازار است را آشکار میسازد. البته واضح است که وجود سیستم تک حزبی در این کشور که هیچ گونه قرابت و همخوانی با مارکسیسم ندارد، نمیتواند دال بر سوسیالیست بودن آن باشد. بطور خلاصه مهمترین ویژگی هائی که یوگسلاوی با کشورهای سرمایه داری سهیم است، به قرار زیرند:

- ۱- وجود بازار آزاد، رقابت بین واحدهای تولیدی بر سر کسب سود بیشتر،
- ۲- اقتصاد غیر متمرکز و بی برنامه که باعث آنارشی در تولید میشود،
- ۳- وابسته بودن اقتصاد به دلار و نوسانات ارزی و نرخ بهره امپریالیستها و وجود سرمایه گذاری خارجی،

۴- وجود اختلافات طبقاتی شدید نه تنها بین اقشار مختلف، بلکه بین خود کارگران،

۵- بیکاری شدید و عدم مسئولیت دولت در قبال بیکاری و

۶- تورم رشدیابنده و کاهش دائمی قدرت خرید مردم. سئوالی که در اینجا مطرح است این است که آیا

میتوان علیرغم وجود این نمودهای اقتصادی سرمایه داری ماهیت سیستم خودمدیریت را سوسیالیستی ارزیابی نمود؟ برای شناختن ماهیت این سیستم، باید به تحلیل چگونگی انباشت سرمایه و استفاده از ارزش اضافی برای بازتولید پرداخت. تنها تفاوت بین سیستم با سرمایه داری غربی در این است که انباشت سرمایه، نه به شکل فردی، بلکه به شکل جمعی (یا انجمنی) انجام میپذیرد. در این سیستم کلیه کارکنان یک واحد تولیدی، از کارگر و کارمند گرفته تا مهندس و مدیر، میتوانند ارزش اضافی کسب شده را برای منافع جمعی خود، نه منافع اجتماعی، مجدداً سرمایه گذاری کنند. این در حالی است که در یک نظام سوسیالیستی افراد نمیتوانند درآمدهای شخصی خود را مجدداً برای بازتولید سرمایه گذاری نمایند. همپا مز باعث میشود که از رشد نابرابری های طبقاتی در جامعه جلوگیری شود. اگرچه نابرابری های طبقاتی در اغلب کشورهای سوسیالیستی موجود، وجود دارند، ولی از آنجا که درآمدهای متفاوت فردی در بازتولید بکار گرفته نمیشود، نابرابری طبقاتی نه تنها بازتولید نمیکرد، بلکه طی پروسه ای از بین میرود. اما در جامعه یوگسلاوی از آنجا که کارکنان واحدهای تولیدی مختلف میتوانند درآمدهای خود را به نفع جمع محدود خود مجدداً سرمایه گذاری کنند و در بازار آزاد به رقابت با دیگران بپردازند، ناسا - برابریهای طبقاتی، مانند کشورهای سرمایه داری باز - تولید میگردد.

همانطور که در قسمت اول این مقاله توضیح دادیم، شکل مالکیت در یوگسلاوی، نه مالکیت اجتماعی، بلکه مالکیت جمعی است و مالکیت جمعی نه تنها یک شکل سوسیالیستی نیست، بلکه از اشکال سرمایه داری مالکیت نیز عقب مانده تر است. بقول مارکس در سوسیالیسم مالکیت باید در اختیار کل ملت (اجتماع) قرار گیرد. تنها از این طریق است که میتوان بر نابرابریهای طبقاتی و محلی فائق آمد.

اگرچه مناسباً تولیدی موجود در یوگسلاوی چیزی جز سرمایه داری (البته عقب مانده) نمیتواند باشد، با این حال رشد سرمایه داری یوگسلاوی بخاطر کنترل هر چند اندکی که دولت در اقتصاد دارد، محدود است و تا به امروز سرمایه داری یوگسلاوی خصلت انحصاری نیافته است. البته تنها تفاوتی که بین یوگسلاوی و کشورهای سرمایه داری وجود دارد. برای مثال بخاطر وجود جمهوری فدراتیو، اقلیت های ملی در یوگسلاوی در مقایسه با اقلیت های ملی

برنامه مرکزی پیش برد، کنترل اموراتصادی و اجتماعی را بطور مستقیم بعهده بگیرد و جامعه را از آتارشی در تولید نجات بخشد.

لازم به توضیح است که اگرچه در کشورهای سوسیالیستی موجود، بخاطر اقتصاد متمرکز و برنامه ریزی شده سوسیالیستی، آتارشی در تولید چشم نمیخورد و نابرابری های طبقاتی تا حدود زیادی تعدیل یافته است، با ایسین حال بخاطر انحرافات رویزیونیستی موجود بر احزاب کمونیست این کشورها، انحرافات ناسیونالیستی در میان طبقه کارگر آتار شده میشود و روحیه فداکاری و همبستگی انترناسیونالیستی با پرولتاریا و زحمتکشان سایر کشورها برای رسیدن به آرمانهای جهانی طبقه کارگر در آنها بسیار ضعیف است. حمایت این کشورها از برخی رژیم های دیکتاتوری و تطهیر جنایات آنها، در این مسئله نهفته است.

منابع:

1. Harold Lydall, Yugoslav Socialism. Oxford: Clarendon Press, 1984, P. 84.
2. David Jenkins, Job Power. N.Y.: Doubirday & Co., Inc.. 1973, Pp. 96-97.
3. Ibid.. P. 101.
4. Marius J. Broekmeyer, "Self-Management in Yugoslavia." Annals of American Academy of Political and Social Science 431, May 1977, Pp. 133-140.
5. Jozse Goricar, "Workers' Sel-Management: Ideal Type-Social Reality." FICPSM, Vol. 1, Zagreb, 1972, Pp. 18-23.
6. Vladimir Arzensek, "Alienation and Strike," Revija za Sociologica, 1976, 6, Pp. 3-16.
7. Sociologica, Vol. 24 (April-September), 1982. Pp. 291-299.
8. Ibid., Pp. 253-271.
9. Ibid., Pp. 228-252.
10. Report of the Presidency of the SFRY, "Situation and Problems in Yugoslavia's Domestic and Foreign Policy". Yugoslav Survey xxv (Feb.), Pp. 3-48.
11. Lydall, Ibid.
12. Guardian, Dec. 5, 1984.
13. Ibid.
14. Lydall, Ibid.

کشورهای سرمایه داری از حقوق سیاسی بیشتری برخوردار میباشند. با اینحال سیستم خود مدیریت مانع از ایجاد برابریهای اقتصادی بین ملیتهای مختلف میشود. از آنجا که اقتصاد یوگسلاوی هنوز جنبه انحصاری بخود نگرفته است، ایسین کشور تفاذهائی با امپریالیستها دارد و در سطح بین المللی با شرکت در جنبش "کشورهای غیرمتعهد" کهگاهی به مخالفت با سیاستهای امپریالیسم میپردازد و از بعضی از جنبشهای ملی و دمکراتیک دفاع مینماید.

آنچه مسلم است این است که مضمون واقعی سیستم خودمدیریت سوسیالیستی نبوده، بلکه بر مناسبات عقبسب مانده سرمایه داری استوار است. این سیستم ماهیتا نه قادر است که باعث ایجاد مالکیت دولتی سوسیالیستی شود و نه مناسبات پیشرفته سرمایه داری را زشدهد. بخاطر همین ویژگی بینابینی است که دولست یوگسلاوی هیچگاه قادر به مهار بحران مزمن اقتصادی نشده است. برای علاج بحران اقتصادی، یوگسلاوی باید قبل از هر چیز مسئله مالکیت را حل کند. یا مالکیت اجتماعی سوسیالیستی، یا مالکیت خصوصی سرمایه داری. بطور خلاصه شکست تجربه خودمدیریت کارگری، در نفی اصول انقلابی مارکسیسم - لنینیسم نهفته است. اصولی که تجارب تمام جنبشهای انقلابی قرن ما، محنت آنها را به اثبات رسانده است. اصولی که سیاست های رویزیونیستی نیز قادر به خدشه وارد کردن آنها نیست عمده ترین انحرافات تئوری خودمدیریت عبارتند از:

- ۱- نفی حزب کمونیست واقعی که نقش رهبری طبقه کارگر را بعهده بگیرد، مبارزات اقتصادی - کارگران در اتحادیه ها را با مبارزات سیاسی آنان برای هدفی بس والوتر، یعنی مبارزه برای ساختن جامعه سوسیالیستی و در تداوم آن جامعه کمونیستی پیوند زند، و روحیه فداکاری و از خودگذشتگی برای آرمانهای والای طبقه کارگر را در آنها تقویت کند.
- ۲- نفی دیکتاتوری پرولتاریا، یعنی نفی دولست سوسیالیستی که اقتصاد جامعه را بر اساس

خانواده در سیستم ... بقیه از صفحه ۴۵

خانگی هنوز کامل نگشته است. تکمیل این پروژه نیمه تمام ضامن سوسیالیزه شدن تمام جامعه، یعنی بخش تولید و بازتولید، میباشد.

م. ل.

منابع:

- ۱- انگلس، منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت.
2. Zillah R. Eisenstien (ed.), Capitalist Patriarchy and the Case fo Socialist Feminism. N.Y.: Monthly Review Press, 1979.
3. Lydia Sargent (ed.), Women and Revolution. Boston, MA.: South End Press,

آهانگار

انگلستان
C/O BOOKMARKS,
265 SEVEN SISTERS ROAD
LONDON N4 ENGLAND

آمریکا
AHANGAR
2265 WESTWOOD BLVD #256
L.A. CA. 90064 USA

سهای اشتراک
آمریکا، ۱۰ ساره ۰۰ دلار
انگلستان، ۱۳۰ ساره ۰ پوند
برای دریافت سوره های - نگاه "آهانگار"
با آدرس های فوق سالی سگ - سوره برد

جنبش زنان

(۱)

و مواضع نیروهای سیاسی

چنین انقلاب‌ها و جنبش‌هایی از ناآگاهی و ضعف‌رهبری واقعا "انقلابی رنج می‌برند"، با وجود بیشترین فداکاری‌ها و جان بازیها، آخرین کسانی خواهند بود که به حقوق اجتماعی و سیاسی خود دست یابند.

با وجود تحرک سیاسی و بسیج همه‌جانبه و شرکت وسیع زنان در قیام ۵۷، همانطور که شاهد بودیم زنان اولین قربانیان ضدانقلاب حاکم را تشکیل داده‌اند. اولین قوانین و فتوای ارتجاعی و موضع‌گیری‌های رهبران جدید علیه زنان و در جهت تجدید آزادیها و حقوق اجتماعی آنان صادر گشت. طبعاً زنان نیز به مثابه اولین گروه اجتماعی، با تظاهرات اعتراضی، تحصن‌ها، اعلامیه‌ها و گردم‌آئی‌ها به مقابله با رژیم پرداختند. اگرچه گستردگی توهم، بی‌برنامگی، ضعف شناخت و سازماندهی جنبش انقلابی بطور کلی و جنبش زنان بطور خاص، مانع از رشد و گسترش جنبش زنان گردید، اما عقب‌نشینی اولیه رژیم در مقابل تحرک و قاطعیت عکس‌العمل‌های اعتراضی زنان نشانگر پتانسیل عظیم مبارزاتی و چالشگرانه زنان ایران بود.

تجربیات گذشته باعث شده است که زنان آگاه جامعه ما دیگر به صرف اینکه نیروی شعراهائی کلی به نفع حقوق زنان را طرح می‌کند، قانع نشوند. آنها بدرستی خواهان آن هستند که نسبت به چگونگی درک، برخورد و سیاست‌نیروهای پیشرو سیاسی در مورد حقوق زنان و مسئله خاص متمکدگی زن، شناخت و اطمینان کسب‌کنند. بیهوده نیست که امروز حتی جریانی چون سازمان مجاهدین (خاصه از آنجا که ادعای تنها "التر-ناتیو" حکومتی آینده را دارد) نیز مجبور شده است از سکوت در مورد مسئله زنان دست بردارد و حداقل صفحاتی از نشریه خود را گاه و بیگاه اختصاصی به "پاسخگویی" به انتقادات و دفاع از مواضع "اسلام راستین" در مورد زنان بنماید. البته این "پاسخگوئی" هی‌اکی بانی بوده و از این سؤال مشخص‌اصلی که بدیل اسلامی ارائه شده از طرف مجاهدین، چه عملکرد و نقش مشخصی به‌غیر از مواضع و قوانین مندرج در قرآن و نهج‌البلاغه خواهد داشت ظفره می‌رود و یا طبق یک سیاست "توکنیستی" (tokenism) بورژوازی، یکی دو چهره از زنان مجاهد و مبارز را بزرگ نمائی کرده و حتی موقعیت و مقام کاذب سازمانی نیز برایشان قائل

شده‌اند. این خیرخواهانه برخورد به مسئله زن دیگر محدود به بزرگداشت روز جهانی زنان و نوشتن عباراتی کلی و کلیشه‌ای نمی‌شود. ما بتدریج شاهد ظهور مباحث ادبیاتی جدی در زمینه زنان در درون جنبش مترقی ایران هستیم. دیگر هیچ گروه سیاسی نیست که واقف به پتانسیل وسیع زنان و ضرورت جلب و بسیج آنان، حداقل در جهت استفاده در راه اهداف سیاسی خود نباشد. حتی مترجع‌ترین عناصری چون خمینی نیز با وجود مخالف رسمی خود با دادن حق رای به زنان و شرکت دادن آنان در امور اجتماعی و سیاسی (مراجعه شود به متن تلگراف خمینی به شاه در سال ۱۳۴۲ در اعتراض به "اعطای حق رای به زنان و...") به بسیج زنان ناآگاه جهت رای دادن به نفع او و تظاهرات خیابانی در حمایت از حکومت اسلامی می‌پردازد.

سالمات کشیدگی در جامعه، بغایت یدر سال‌های ایران، رشد جنبش‌نقلایی، سیاسی شدن جامعه در دوران قیام و سیاست‌های قرون وسطائی جمهوری؛ بی‌خاصه در قبال زنان، پتانسیل عظیم اعتراضی و تحرکی را در بین زنان بویژه بخش‌های آگاه آن، ایجاد کرده است که هیچ نیروی سیاسی نمیتواند آنرا نادیده بگیرد. شرایط عینی موجود بالطبع نقش زنان و نقش مواضع و تاکتیک‌های نیروهای سیاسی مختلف را نسبت به این جنبش در تحولات سیاسی جامعه، بسیار حساس و مهم نموده است. امروز هر نیروی سیاسی ناگزیر از برخورد مشخص به مسئله زن و موقعیت اسفبار فعلی زنان ایران شده است. دیگر زمان تکرار صرف شعراهائی کلی چون "بدون شرکت زنان در انقلاب هیچ جنبشی به پیروزی نمی‌رسد." بسر رسیده است چرا که اینگونه کلی‌گویی‌ها مشخص نمی‌کند که منظور از شرکت زنان چیست و در راه چه اهدافی و چه نوع انقلابی است. وسیع‌ترین توده‌های زنان در انقلاب ۱۳۵۷ ایران شرکت کردند، ولی نه تنها چیزی عایدشان نشد، بلکه دست‌آوردهای اندک قبلی را نیز از دست داده‌اند. زنان در انقلاب الجزایر نیز شرکت وسیع داشتند، اما بعد از انقلاب مجدداً و "اکثراً" از مرصه اجتماعی بی‌باز داشته شده و به خانه‌ها و آشپزخانه‌ها بازگردانده شدند. چنین تجربیاتی نشان داده است که اگر زنان بصورتی ناخودآگاه و به مثابه سیاهی لشکر و کارگزاران مردان در انقلاب شرکت جویند (مردانی که خود نیز در



پنجمین شماره: ۲
قیمت: ۱۰ ریال
۱۳۵۷ اسفند

باید مجازات شوند



این صحنه‌ایست آشنا، نظایر صحنه‌های روزهای بیاب گذشته که مبارزات آزادیخواهانه خلق ایران با کتوله‌پانچ داده میشد... آیا با کمال تأسف این‌گو شماست از نظاهرات زنان در چند روز گذشته

به وضعیت زنان، نقش‌بازی کرده‌اند و در کنار آن به درگیری از تجربیات و اشتباهات گذشته برخیزیم. شرکت فعالانه و وسیع و همه جانبه زنان در فعالیت‌های سیاسی، در شکل‌بندی سازمانها و احزاب سیاسی از یکطرف، و شکل‌گیری سریع دهها انجمن و اتحادیه زنان و موفقیت‌آنان در برگزاری بیسابقه‌ترین و وسیع‌ترین مراسم بزرگداشت روز جهانی زن، نشانگر وجود سطح قابل ملاحظه‌ای از تحرک و خودآگاهی حداقل در بین زنان خرده‌بوروازی مدرن شهری بوده است. اما با وجود انتشار دهها نشریه و تشکیل دهها نهاد صنفی و سیاسی زنان، شاهد پراکنده شدن و ناتوانی جنبش زنان در مقابله با حملات سیاسی، تبلیغی و فیزیکی ارتجاع بودیم. انرژی و تحرک و مبارزه‌جویی اولیه بسرعت به بلاتکلیفی، سردرگمی و پراکندگی و انفعال تبدیل گشت. جنبش زنان نه تنها نتوانست

شود تا به زنان ثابت‌نماید که مجاهدین جدا در بر خورد به زنان، مساوات‌طلب و غیرمردسالار هستند. بگذریم که درست‌همزمان با اینگونه نوشته‌ها و تلاش‌های گاه مثبت که معمولاً بر اثر فشار نیروهای دیگر و زنان آزادیخواه و یا عناصری از هواداران پیشرو مجاهدین به این سازمان تحمیل می‌کرده، ما متأسفانه شاهد عملکردهایی از جانب سران مجاهدین در مورد زنان، از جمله شیوه‌های ازدواج و غیره آنان هستیم که بینش و طرز تلقی واقعی‌آنان را در عمل نسبت به زن به نمایش می‌گذارد. طرز تلقی ایکهنوز زن را وجه‌المخالصه و وجه‌المعامله زدوبندهای سیاسی قرار می‌دهد.

هدف این نوشته بررسی تاریخی و تحلیل سیاسی-اجتماعی جنبش زنان ایران نیست، بلکه قصد داریم با نگاهی کوتاه به آنچه که طی ۶ سال اخیر گذشته است، در پی شناخت عواملی برآئیم که در سیر تحولات مربوط

تشکل های اولیه و دست آوردهای بدست آمده خود را حفظ کند، بلکه زنان ایران گام به گام در مقابل ارتجاعی ترین سیاست ها و قوانین منکوب و گرفتار شدند. عده ای برآنند که علت اصلی عدم موفقیت زنان در مقابله با ارتجاع و پراکندگی و توقف در سیر رشد یافته جنبش آنان، همانا فقدان سازمانهای مستقل زنان بوده است. بنظر ما این نوع علت یابی بواقع معلول را بجای علت می گیرد. چنین دیدی اولاً جنبش زنان را نه در زمینه عینی اجتماعی و مقطع خاص تاریخی خود، بلکه بطور مجرد و منفصل از شرایط دیگر نیروها و گروه بندی های سیاسی و اجتماعی، مورد نظر قرار می دهد. ثانیا چنین دیدی فراموش می کند که قبل از پاسخگویی به این مسئله چرا جنبش زنان به انزوا کشیده شد، باید به یک سؤال کلی تر پاسخ گفته شود که چرا جنبش انقلابی بطور کلی نتوانست مانع به قدرت خزیدن ارتجاع شود و نیروهای سیاسی پیشرو چرا نتوانستند برنامه، استراتژی و تاکتیک های درست و بموقعی در مقابله با خدانقلاب و به انحراف نگذاشته شدن جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقها به پیش برند. در واقع نه تنها سازمانهای مربوط به جنبش زنان، بلکه تمامی نهادهای دمکراتیک و توده ای در مقابل یورش ارتجاع از هم پاشیدند. ما در عین انتقاد به این اصل که تحلیل اصلی از جنبش زنان ایران و چرائی و چگونگی موقعیت کنونی زنان باید در ارتباط با ارزیابی از مجموعه شرایط پیچیده تاریخی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و خاصه چرائی و چگونگی انقلاب ۵۷ صورت بگیرد، در این نوشته قصد پاسخگویی به چنین وظیفه و ضرورتی را نداریم. بلکه میخواهیم با طرح نکاتی چند در مورد جنبش زنان ایران، مقدمات و پایه های یک تحقیق و بررسی علمی و دیالکتیکی را از این جنبش فراهم آورده و در عین حال با سایر نقطه نظرات و بینش های طرح شده از جانب گروه های مختلف، به تبادل نظر برخیزیم. چرا که به نظر ما بین نیروهای سیاسی مختلف هنوز یک توافق اولیه و اشتراک نظر مقدماتی، حتی درباره پایه ای - ترین تعاریف از جنبش زنان بوجود نیامده است و جنبش انقلابی ایران فاقد یک تئوری مدون و یک خط و استراتژی مشخص در مورد مسئله زن می باشد. اگرچه در مورد شیوه برخورد به مسئله زن در جنبش بین المللی کمونیستی و مترقی نیز اختلاف نظر وجود دارد، لیکن در مورد کشور - های عقب مانده و تحت سلطه که هنوز فرهنگ مذهبی - فئودالی رواج وسیعی حتی در بین روشنفکران دارد، مشکل در وهله اول به رسمیت شناختن مسئله ای بنام مسئله زن و حقانیت قائل شدن برای آن می باشد.

در مورد نمونه خاص جامعه ایران نیز این مشکل اگرچه تا حدی حل شده است، ولی ابهام و ناروشنی نظری و بی برنامه گی و عدم کاربرد تاکتیک های مناسب در این زمینه همچنان مطرح است، در حالیکه در زمینه

مسائل مشابه دیگر نظیر مسئله ملی و ناسیونالیسم، بحث های فراوانی صورت گرفته و تئوری ها و خطوط مدونی در جنبش جا افتاده است. بعنوان مثال کمونیست ها اگرچه ناسیونالیسم را بدرستی یک انحراف تلقی می کنند، ولی در مقاطع مشخص تاریخی و تحت شرایط مشخص، ناسیونالیسم و جنبش های ملی را مترقی و قابل حمایت می دانند. اما در مورد فمینیسم هنوز چنین توافقی وجود ندارد و همواره فمینیسم را به مثابه یک ایده و انحراف بورژوازی طرد و محکوم می نمایند در حالیکه فمینیسم نیز همانند ناسیونالیسم اشکال طبیعی - تم - کشیدگی زنان است. از طرف اقشار مختلف زنان در برخورد به مرد - سالاری و ستم جنسی و تا دورانی که پایه های مادی این ستم وجود دارد، جنبش ها و عکس العمل های فمینیستی نیز، هر چند انحرافی از اصول م. ل. باشد، امری طبیعی و قابل حمایت می باشد. همانطور که ناسیونالیسم میتواند تحت رهبری بورژوازی و خرده بورژوازی در نهایت و گاه حتی در مقطعی در مقابل زحمتکشان و کمونیستها قرار بگیرد، گرایش ها و خواسته های فمینیستی زنان نیز اگر در جهت اصولی و با یک رهبری انقلابی و پرولتری هدایت نگردد، میتواند با منافع زحمتکشان و انقلاب اجتماعی در تضاد قرار گیرد.

اساسا زن در جامعه طبقاتی، بویژه جامعه سرمایه داری، از یک سو به عنوان عضوی از نیروهای مولده، یعنی عضوی از نیروی کار، تحت استثمار طبقه یا طبقات حاکم قرار دارد و از سوی دیگر، بعنوان زن یعنی بدلیل جنسیت خود، تحت ستم و سلطه مردان قرار می گیرد. این دو شق که هر دو رابطه ای پیچیده و دیالکتیکی با هم دارند، زنان را به مثابه یک گروه اجتماعی که تحت ستمی ویژه و دولایه می باشد، در آورده است. مبارزات گوناگون زنان در جوامع مختلف، عکس العملی طبیعی در مقابل ستم جنسی است. همچنانکه وجود مبارزات ملی و ضد نژادپرستی نمایانگر وجود ستم ملی و ستم -

نژادی تلقی میشود. بنابراین از آنجا که زنان، نه تحت ستمی کمیتا، بلکه کیفیتا متفاوت با ستم بر مردان قرار دارند، مبارزه خاص خود را علیه این ستم کشیدگی نیز طلب میکنند. این مبارزه طبیعتاً در اشکال گوناگون و از - طرف اقشار مختلف زنان صورت می گیرد. اقشار مختلف زنان بنا به جایگاه طبقاتی خود و میزان محرومیت و ستمی که بر دوش می کشند، با اشکال گوناگون و ایدئو - لوزی های متفاوتی به مبارزه بر می خیزند. زنان کارگر و زحمتکش که حتی از لحاظ اقتصادی نیز شدیدتر از مردان تحت استثمار سرمایه داران می باشد و همواره آخرین گروهی هستند که شانس استخدام بدست آورند و اولین گروهی هستند که قربانی کساد و بیکاری گردند، قبل از هر چیز خواهان بهبود در شرایط محیط کار، میزان دستمزد (مزد مساوی در مقابل کار مساوی)، ایجاد

شیرخوارگاه‌ها و مهد کودک‌ها، سوادآموزی و آموزش فنون و حرفه‌ها، بهداشت و بیمه و ... میگردند و طبیعتاً در مقابل کل نظام سرمایه‌داری قرار گرفته و مسئله استثمار و بعد طبقاتی ستم برای آنها ملموس‌تر و جانگازتر می‌باشد.

در حالیکه زنان بورژوا و خرده‌بورژوا، خاصه بدلیل دسترسی به آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی و برخورداری از سطح بالاتری از فرهنگ و خودآگاهی‌های فردی و اجتماعی، عمدتاً خواهان احقاق حقوق بورژوا دمکراتیک و شهروندی خود بوده و یک سری امتیازات فرهنگی و اجتماعی را طلب می‌کنند و بسیاری اوقات دسترسی به این امتیازات را در چهارچوب نظام سرمایه‌داری ممکن و قابل حصول میدانند.

اگرچه مبارزات تمامی اقشار زنان، علی‌رغم ضعف‌ها و قوت‌های مربوط به هر قشری از حقانیست تاریخی برخوردار است، لیکن رهائی نهائی زنان و پیروزی کامل این مبارزات در گرو نابودی پایه‌های مادی ستم بر زن می‌باشد و نابودی این پایه‌ها نیز جز با یک انقلاب اجتماعی و پروسه سوسیالیزه شدن جامعه، فراهم نخواهد گشت.

اختلاف نظر بین نیروهای انقلابی از همین اولین تعاریف و توضیحات آغاز میگردد. نیروهای جنب مسئله ستم دولایه (ستم مضاعف) بر زن را تنها در بعد طبقاتی و اقتصادی آن طرح کرده و تنها زنان کارگر و زحمتکش را تحت ستم میدانند. آنان تفاوت موقعیت اجتماعی و اقتصادی مرد و زن را تنها تفاوتی کمی دیده و تنبیه واقعیت استثمار شدیدتر زنان را نادان دارند (یعنی استثمار فوق‌العاده زنان که ناشی از نیاز سرمایه داری به مافوق سود می‌باشد). چنین برداشتی معتقد است که تبعیض جنسی زائیده نظام سرمایه‌داری بوده و با دگرگونی مناسبات سرمایه‌داری و مناسبات مزدوری، تمامی پایه‌های مادی ستم بر زن نیز از بین رفته و در جامعه سوسیالیستی خود بخود مسئله‌ای بنام مسئله زن منتفی میشود و آنچه میماند صرفاً بقایای فرهنگستی و ایدئولوژیکی مردسالاری است که برای رفع آنها نیاز به ارتقاء بینش‌مردها و مبارزه صرفاً فرهنگی و ایدئولوژیک می‌باشد.

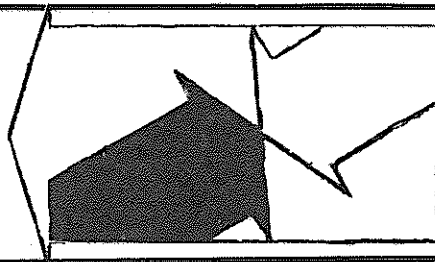
این دیدگاه که بنوعی اکونومیسم و جبرگرائسی اقتصادی و کارگرزدگی دچار است، جنبش‌زنان را نیز تنها در حیطه مبارزات انقلابی و سوسیالیستی دانسته و آنها را محدود به مبارزات زنان کارگر و زحمتکش و جزئی از مبارزات طبقه کارگر در راه سوسیالیسم می‌شمارد. تبلور این بینش در جریان‌های نظیر پیکار، "حزب کمونیست" (کومه‌له و سهند) مشاهده میگردد. این دیدگاه نظر صریح خود را، که در نگاه اول بسیار منطقی هم بنظر می‌رسد، در نوشته‌های تحت عنوان "پیرامون جنبش انقلابی زنان زحمتکش" در نشریه پیکار

(شماره ۹۴، ۲۷ بهمن ۵۹) چنین بیان میکند: "هر تشکلی که بخواهد زنان زحمتکش را حول عناوینی چون "مسئله عام زن"، "درد و رنج مشترک زنان" متشکل نموده و بر تضادهای موجود بین طبقات متخاصم پرده بیفکند و ... و یا بدست آوردن حقوق پایمال شدن زنان را که فقط تحت رهبری پرولتاریا و در جامعه‌ای سوسیالیستی امکان پذیر است، تحت جامعه‌ای سرمایه‌داری امکان پذیر بدانند، تشکلی انحرافی بوده و جز به بیراهه کشاندن نیروی زنان زحمتکش، خیانت به آنان و خدمت به بورژوازی، کاری انجام نخواهد داد." و یا در جای دیگر می‌نویسد تا زمانیکه پایه‌های اصلی تشکیلات دمکراتیک زنان یعنی زحمتکشان فراهم نشده باشد، "ایجاد چنین تشکیلاتی فقط یک کوشش بی محتوا است و مشخصاً جنبه روشنگرانه خواهد

داشت." با قبول چنین دیدگاهی باید تمامی انجمن‌ها و اتحادیه‌های زنان که طی تاریخ مبارزات دمکراتیک و ضدامپریالیستی از زمان جنبش مشروطه تا کنون بوجود آمده‌اند، خط بطلان کشید و لابد مبارزات و فعالیت‌های روشنگرانه و ترویجی انجمن‌هایی نظیر "سعادت نسوان"، "نسوان وطن خواه"، "مجمع انقلاب زنان"، "بیداری زنان" و ... که از جنبش مشروطه به بعد شکل گرفته بودند و اکثراً نیز در چهارچوبی بورژوا-فرمیستی حرکت میکردند، بیهوده و عبث بوده است. باید پرسید آیا تشکلی‌های مربوط به زنان که طی انقلاب ۵۷ شکل گرفت، نظیر "اتحاد ملی زنان"، "انجمن رهائی زن"، "جمعیت زنان مبارز" و ... بدلیل ترکیب روشنگری آنها، جریان‌های انحرافی و بیهوده بوده‌اند؟ آیا تظاهرات چند روزه زنان (در اسفند ۵۷) علیه سیاستهای ارتجاعی رژیم و خاصه مسئله حجاب که عمدتاً از طرف زنان اقشار متوسط شهری و یا خرده‌بورژوازی مرفه و مدرن صورت گرفت، حرکتی انحرافی و بی ارزش بوده است؟ این دیدگاه فراموش میکند که در جامعه‌ای چون ایران که هیچگاه انقلاب بورژوا-دمکراتیک پیروزمندی صورت نگرفته است، بسیاری از خواستهای دمکراتیک و حقوق بورژوازی مردم، بویژه اقلیتها، ملیتها و زنان تحت ستم بی پاسخ مانده است. این حقیقت که امروز تنها طبقه کارگر رسالت رهبری یک جنبش انقلابی و پیروزمند را داراست، نافی این واقعیت که بسیاری از خواسته‌های دمکراتیک موجود، جنبش‌های دمکراتیک را بدنبال دارد و در نتیجه طبقات گوناگونی را نیز شامل میشود، نمی‌گردد.

در قسمت دوم این مقاله نشان خواهیم داد که انحرافات موجود در جنبش زنان ایران نه ناشی از شرکت زنان غیر پرولتر در آن، بل ناشی از عدم شناخت نیروهای جب از وظایف دمکراتیکشان در قبال مسئله زنان می‌باشد. ما همچنین به دیدگاه‌های انحرافی موجود که رسالت جنبش چپ را در پیوند با جنبش زنان و ارتقاء سطح مبارزاتی آن نادیده می‌انگارند، خواهیم پرداخت.

دیدگاهها



بمنظور پیشبرد امر مبارزه
ایدئولوژیک و طرح مسائل
مورد بحث در سطح جنبشی
انقلابی در هر شماره "جهان"
مقاله یا مقالاتی در این
را بطنه درج خواهد شد.
بدیهی است که مواضع اینگونه
مقالات الزاماً با مواضع
"جهان" یکی نخواهد بود.

خانواده در سیستم سرمایه داری و تضادهای آن

انگلس پایه مادی جامعه را به دو وجه تقسیم میکند: تولید و بازتولید. و یا عبارت دیگر، تولید و وسائل معیشتی و بازتولید انسان. به نظر انگلس این دو وجه از زندگی اجتماعی تنها از طریق طبیعت و فیزیولوژی تعیین نشده، بلکه در فرم‌های اجتماعی مختلف، تولید و وسایل زندگی از طریق کار و تولید انسان از طریق خانواده صورت میگیرد. وی در مقدمه چاپ اول کتاب "منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" مینویسد:

"بر اساس برداشت ما تریانیستی، علل تعیین کننده در تاریخ، در تحلیل نهایی، تولید و تجدید حیات بلافاصله است. ولی این بنویسه خود خصلت دوگانه دارد. از یک سو تولید و وسائل معاش، خوراک، پوشاک، پناهگاه و ابزار که برای تهیه آن ضروری است. از سوی دیگر تولید خود موجودات انسانی، تکثیر انواع نهاد های اجتماعی که انسانهای یک دوران تاریخی معین و یا یک کشور معین تحت آن زندگی میکنند بوسیله هر دو نوع تولید مشروط میشوند، از یک سو بوسیله مرحله، شامل کار و از سوی دیگر بوسیله تکامل خانواده."

انگلس ادامه میدهد که هر چه تکامل کار کمتر باشد، حجم تولید آن کمتر و لذا ثروت جامعه محدودتر است. در چنین جامعه‌ای نظام اجتماعی بصورت نیرومندتری تحت سلطه پیوندهای جنسی میباشد و در واقع نظام جامعه بر مبنای تقسیم کار جنسی که رکن اصلی تقسیم کار را تشکیل میدهد، قرار دارد. اما همراه با رشد بازدهی نیروی کار و همراه با آن مالکیت خصوصی، مبادله و اختلاف ثروت، امکان استفاده از نیروی کار دیگران و بنا بر این پایه‌های تناقض‌های طبقاتی شکل میگیرد. در این مرحله جامعه قدیم که مبتنی بر گروههای جنسی است، در تضاد با طبقات اجتماعی جدید تکامل یافته، متلاشی میشود و بجای آن یک جامعه نو ظاهر میگردد. این جامعه جدید بصورت دولت متشکل است و مبنای آن دیگر گروههای

جنسی نبوده، بلکه گروههای سرزمینی و ملت‌ها است. جامعه ایست که در آن نظام خانوادگی کاملاً تحت تسلط نظام مالکیت است و از این پس تناقض‌های طبقات و مبارزات طبقاتی که محتوای تمام تاریخ مکتوب تا کنون را تشکیل میدهد، در آن آزادانه تکامل مییابد.

بعبارت دیگر، از نظر انگلس سیستم تقسیم بندی کار جنسی همانند نحوه تولید در یک جامعه نقش اساسی و تعیین کننده دارد. تقسیم کار جنسی از این پریوسیت است قوانین اجتماعی کنترل شده و طبق شرایط تاریخی تغییر می یابد. بعنوان مثال فرم خانواده کنونی بر مبنای استثمار زن بنا شده است و بدون آن (بدون استثمار زن) شکل خانواده نیز تغییر مییابد. این دو در رابطه مستقیم با نحوه تولید غالب، یعنی سیستم سرمایه داری، قرار دارند. بنا بر این، شکل خانواده رابطه مستقیم و دیالکتیکی با نحوه تولید و نحوه تقسیم کار بر مبنای جنسیت در جامعه دارد.

زمینه‌های مادی بوجود آمدن خانواده، تغییر و از بین رفتن خانواده (به مفهوم کنونی آن) در ارتباط تنگاتنگ با تغییر فرم‌های اجتماعی قرار دارد. با پیدایش سیستم سرمایه داری، تغییرات زیادی در شکل خانواده و کارکردهای آن بوجود آمده است.

گروهی بر این عقیده اند که سرمایه داری تمایل به پرولتریزه کردن تمام جامعه داشته و به همین دلیل برای زن و مرد در جامعه بطور مساوی اهمیت قائل است. زیرا آنچه برای سرمایه داری مهم است، پرولتریزه شدن تمام جامعه میباشد. از اینروست که استثمار زن در خانواده و بیرون از خانواده، ارثیه‌ای است به چامانده از دوران فئودالیسم و شوونیسم مردانه تنها شکل افکار عقب مانده باقی مانده است و خود نظام سرمایه داری با مردسالاری ارتباطی ندارد. اگرچه سرمایه داری تمایل به پرولتریزه کردن یکدست جامعه را دارد، اما پرولتریزه کردن کامل جامعه عملاً هیچگاه تحقق نمیپذیرد. سرمایه داری در پروسه

رشد خود، دربرخورد با ارزشها و سنت‌های گذشته هم آنان را از بین میبرد و هم خود را با بعضی از آنها که برایش سود آوراست، منطبق میسازد. سرمایه‌داری نه تنها بسبب انباشت حداکثر سرمایه می‌اندیشد، بلکه در پی بوجود آوردن آن شرایطی نیز میباشد که این جمع‌آوری بسبب راحت‌ترین وجهی صورت پذیرد. سیستم آستشمار زن یعنی نقش‌کار زن درخانه، که مبنای بوجود آمدن شکل فعلی خانواده کنونی است، جزء لاینفکی از نحوه تولید سرمایه‌داری بوده و تنها حامل عقب‌ماندگی فرهنگی نیست. گذشته از این، وجود ستم جنسی و تبع آن، - افتراق جنسی در سرمایه‌داری، تا حدودی مانع از یگانگی پرولتاریا در مبارزه اش علیه سرمایه میگردد. بنابراین سیستم سرمایه‌داری درصدد بازتولید ستم جنسی و افتراق جنسی است.

خانواده به شکل امروزی آن چگونه با سیستم سرمایه‌داری ارتباط پیدا میکند، چه وظایفی را انجام میدهد و کاربرد آن چیست؟ بسیاری برای این عقیده‌اند که تولید کاری است بیرونی و بازتولید کاری است خانگی. اگرچه در دوران فئودالیزم تمایز بین کار بیرون و درون خانه چندان مفهومی نداشت و خانه تنها واحد اقتصادی - بشمار میرفت، اما در دوران سرمایه‌داری این دو کاملاً از هم جدا شده‌اند. کار بیرون در خدمت سرمایه‌دار و کار درون خانه در خدمت سرمایه‌دار و مرد قرار گرفته است. آنچه جوامع صنعتی پیشرفته امروزی را از جوامع غیرصنعتی تفکیک میکند، این است که تولید اقتصادی بخشاً از خانه جداگشته و از این طریق خانواده بعنوان یک واحد تولید اقتصادی، شکل خود را از دست داده است. زن و مرد کار درون خانه و کار بیرون را بین خود تقسیم کرده‌اند.

در جوامع کهن نقش زنان بعنوان مادر و همسر و مرکز ثقل خانواده، یک فاکتور مهم برای سازماندهی اجتماعی بوده است. مسئولیت زن در خانواده، در قبال فرزندان - نه تنها به خاطر دلایل بیولوژیکی، بلکه از نظر ملاحظات اجتماعی یک تقسیم‌بندی ساختی بین کار خانگی که عمدتاً توسط زنان انجام میشده و کار بیرونی که عمدتاً وظیفه مردان بوده، بوجود آورده است. اما جوامع در تعییبسن اینکه تا چه حد بین کار خانگی و کار بیرونی تفاوت میگذارند، متفاوت‌اند. این تفاوت ساختی در دوران - رشد صنعت و ظهور سرمایه‌داری بیشتر گشته و فرم مشخصی از خانواده را بوجود آورده است که بر مبنای انجام وظایف زن بعنوان مادر و همسر بنا شده است. در جوامع ماقبل سرمایه‌داری این تفاوت بمراتب کمتر بود. از آنجا که خانواده واحد اصلی اقتصاد جامعه بشمار میرفت، - زن همراه با شوهر و فرزندان و دیگر افراد خانواده در تولید اجتماعی شرکت داشته است. زنان در اشکال مختلف تولید شرکت داشته و تولید برای تامین مایحتاج خانواده در خانه و یا در رابطه با خانه انجام میگرفته است. با

رشد صنعت و سرمایه‌داری، تولید در بیرون از خانه بسیار - رشد پیدا کرد و تولید خانگی کاهش یافت. نیاز سرمایه بوجود آوردن بازارهای عظیم برای کالاهای مصرفی، صنایع کوچک خانگی را به صنایع عظیم کالائی تبدیل ساخت.

بیمارستانها، مدارس، رستورانها، مغازه‌ها، آژانس‌ها و ادارت گوناگون اکنون محل‌هایی هستند که بازتولید در آنجا انجام میشود و بخش عظیمی از زنان با پیوستن به بازار کار بعنوان کارمندان در آنجا حقوق دریافت میکنند.

علیرغم انتقال قسمتی از امر بازتولید از خانه به بیرون از آن، خانواده هنوز بشکل سنتی خود باقی است و هنوز کار زن وابسته به شوهر و خانه اش میباشد. اما شوهر دیگر کنترل بر نوع و شرایط بازتولید را از دست داده است. بازتولید در کنترل شوهر بر نوع و شرایط بازتولیدی که از حیث خانه خارج گشته است، قدرت تسلط مردان بطور کلی بر زنان کاهش یافته، اما قدرت تسلط طبقه سرمایه‌دار بر تمام زنان بیشتر گشته است. این امر همراه با پیوستن بخشی عظیمی از زنان به کار بیرون از خانه و کسب استقلال اقتصادی، موجب کاهش کنترل مردان بر زنان شده است. به موازات کاهش مردسالاری خصوصی (خانگی)، ارزش کار خانگی نیز پائین آمده است. سرمایه‌داری میتواند کار زن در خانه را با کالاهای و خدمات تجاری یکزین سازد. رستورانها، لباس‌سویی - کودکستانها شیرخوارگاهها و... همگی کار زن خانه را انجام میدهند. حتی سیستم سرمایه‌داری با رواج فحشاء نیازهای جنسی مردان را در بیرون از خانه برآورده میسازد. از طرف دیگر، امکان کار بیرون از خانه برای زن بیشتر گشته و از این طریق او مجبور نیست دیگر به تمام فشارهای شوهرش تن در دهد. استقلال اقتصادی نسبی زنان، شوهرنویسم مردسالارانه را تا حدودی تضعیف نموده است.

این عوامل باعث گشته که تشکیل خانواده در جوامع پیشرفته سرمایه‌داری از اهمیت کمتری برخوردار شود و تعداد طلاقها و روابط آزاد جنسی و افرادی که خارج از محیط خانواده زندگی میکنند، مانند سالخوردهگان و جوانان - زیاد گردد. اما تمامی اینها باعث از بین رفتن خانواده نشده است زیرا مردسالاری عمومی و سرمایه‌داری کماکان شکل خانواده و نحوه تقسیم کار بر مبنای جنسیت مردسالارانه را تقویت میکنند.

نیاز سرمایه‌داری به وجود خانواده از جهات - میشود؟ قبلاً توضیح دادیم که با رشد سرمایه‌داری شکاف عظیمی بین کار خانگی بعنوان کار "غیرتولیدی" و کار بیرون از خانه بعنوان کار تولیدی بوجود آمد. جنسیت تغییر عظیمی در سیستم تولید، باعث تغییر عظیم تری در سیستم خانواده گردید. خانواده با از دست دادن، نقش تولیدی خود، بسیاری دیگر از وظایف را بعنوان کانون تعلیم و تربیت، مذهب، سیاست و نگهداری از بیماران و

سالخوردگان ازدست داد. این تغییرات خانواده امروزی را به یک کانون شخصی و خصوصی تبدیل کرده است. علیرغم این تغییرات، وظیفه نگهداری فرزندان کماکان در خانواده باقی مانده و همچنین تمام خدماتی که مردان برای استفاده از آن باید پولی بپردازند و با سرمایه دار برای تهیه آن برای کارگران باید هزینه هنگفتی در نظر بگیرد، بطور مجانی توسط زن در خانه انجام میگیرد. بدینگونه خصوصی کردن و جدا کردن کارخانگی از کار بیرون، منافع هنگفتی به جیب سرمایه داران سرازیر میکند. باز تولید در خانه از وظایفی است که سرمایه داران در هر چه بیشتر خصوصی نگهداشتن آن و انداختن هزینه های آن بدوش خانواده، کوشا هستند. اگر زمانی فرزندان در تولید خانواده مستقیماً شرکت داشتند و بعنوان کارگران خانه بحساب میآمدند، اکنون دیگر نقشی در اقتصاد خانگی ندارند. کار غیرمادی کودکان که در اوایل رشد سرمایه داری، بسیار مورد نیاز بود، اکنون دیگر کیراژی چندانی برای سرمایه داران ندارد و در عوض نیروی کار ماهر آنان در آینده مورد توجه است. چه کانونی بهتر از یک نهاد خصوصی بنام خانواده میتواند مسئولیت و هزینه تربیت این کارگران ماهر آینده را بعهده بگیرد؟ جالب توجه است که تا زمانی که فرزندان نقش کارگران خانه را داشتند، متعلق به پدرانشان بودند. اما از زمانیکه فرزندان تنها بصورت یک زحمت پرخرج درآمد آید، متعلق به مادرانشان شده اند. به این ترتیب در جامعه سرمایه داری بخشی از تولید جامعه بعنوان بخش "غیر-تولیدی"، بخشی که در محاسبات پولی نقشی ندارد - ولیکن مستقیماً به جیب سرمایه داران سود میریزد، بخشی که بر مبنای استثمار زن قرار دارد، به حساب نمی آید. اما، همانطور که قبلاً توضیح دادیم، کار ارزان - زنان در بیرون از خانه نیز مورد توجه بسیار سرمایه داران قرار دارد. سرمایه داری دچار تضاد عظیمی در مورد خانواده است. از طرفی بسیاری از وظایف خانواده بارند صنعت به تولید کالایی بدل شده و باعث گشته که بسیاری از زنان به بازار کار کشانده شوند و همچنین ازدواج و تشکیل خانواده جاذبه قبلی خود را ازدست بدهد، و از طرف دیگر سرمایه داران بخاطر شیوه تولید استثمار خود و برای سود بیشتر احتیاج به کار مجانی زن در خانه و حفظ شکل خانواده بصورت سنتی آن دارند. این تضاد است که بین رشد نیروهای مولده (صنعت) و مناسبات تولیدی (تشکیل استثمار آن) در این سیستم بوجود آمده است و قربانیان اصلی آن زنان در نقش دختران، همسران و مادران میباشند. ضعف تاریخی سرمایه داری در حل این تضاد خود را در اشکال گوناگون نشان میدهد: با شرکت روزافزون همسران و مادران در بازار کار و گذراندن ده ساعت از ساعات روز در بیرون از خانه، مسئله تربیت فرزندان (نیروی کار ماهر فردا) به محاطه میافتد. از این گذشته همسر باید سه وظیفه را -

همزمان انجام دهد: ساعات معینی را همچون همسرش در یک موسسه صنعتی و یا تجارتي کار کند، سپس کارهای خانه را - انجام دهد و همچنین از فرزندان مراقبت کند و کانون خانواده را "گرم" نگهدارد. انجام این وظایف سه گانه از طرف زنان غیر ممکن است و طبعاً در انجام این وظایف تضاد به وجود میآید. در صد بالای طلاق، خانواده های تک والدینی، آزار و اذیت فرزندان توسط والدین، بزهکاری کودکان و نوجوانان، از عوارض چنین سیستمی میباشد.

اما چه چیزی خانواده سوسیالیستی را از خانواده سرمایه داری جدا میسازد و به آن شکل مترقی و بالاتر رسانده میشود؟ آنچه در جامعه سوسیالیستی تغییری میآید، خلعت اجتماعی کار میباشد که همراه با از بین رفتن مالکیت خصوصی بوجود میآید. پیرویه اجتماعی شدن کار خانگی که در جامعه سرمایه داری در شکل رستورانها و بیمارستانها آغاز شده اما شکل کالایی دارد، در این دوره سریعاً تکامل می یابد. گذشته از این، در این دوره خلعت کالایی آن جنبه سودآوری آن از بین میرود. در این دوران پیرویه ادغام کار با تولید در خانه با اقتصاد جامعه تسریع میشود. بنا بر این بسیاری از وظایفی که بطور خصوصی به عهده خانواده گذاشته شده است جنبه عمومی و اجتماعی پیدا میکند و تفاوت مابین کار خانگی و کار بیرون از خانه، که در دوران سرمایه داری به حد اعلای خود میرسد، روبه کاهش میگذارد. ازدواج بر مبنای ملاحظات اقتصادی پایه مادی خود را از دست داده و روابط بین زن و مرد جنبه ای عاطفی بخود میگیرد. در واقع آن جنبه از وظایف اجتماعی که سرمایه داری بعنوان - وظایف خصوصی خانواده تلقی میکرد، خلعت اجتماعی بخود میگیرد و روابط زن و مرد که در جامعه سرمایه داری بیشتر بر مبنای ملاحظات اقتصادی است جنبه عاطفی و خصوصی به خود میگیرد. زنان از انجام کار خانگی بی مزد و مواجب رهایی پیدا میکنند و خانواده بطور کلی کاربرد خود را به شکل قدیمی ازدست داده و شکل جدیدی میطلبد. خانواده سرمایه داری که بر مبنای استثمار زن بنا شده است از بین خواهد رفت و شکل خانواده نیز همراه با رها نشی نیروهای مولده تغییر خواهد یافت. خانواده به عنوان یک واحد اقتصادی که وظیفه با تولید را بر عهده دارد، جای خود را به خانواده بعنوان یک واحد صرفاً اخلاقی و عاطفی خواهد داد. آن اشکال از خانواده که اکنون در جوامع سوسیالیستی موجود مشاهده میکنیم در مراحل اولیه رشد خود بسر میبرند. در جوامع سوسیالیستی کنونی، با کم و بیش تفاوتی با جوامع سرمایه داری، خانواده بر مبنای استثمار زن هنوز وجود دارد. اینکه مسئله زنان در این جوامع هنوز لاینحل باقی مانده است، نیز از این واقعیت سرچشمه میگیرد. هنوز وظایف کارخانگی، پرورش زنان سنگینی میکند و پیرویه اجتماعی شدن کار



توضیح

هدف از اختصاص دادن صفحه "آموزش واژه‌ها و مقوله‌های فلسفی، سیاسی و اجتماعی" در نشریه "جهان"، دستیابی به نوعی زبان و فرهنگ شوریک مشترکی است که بتواند در خدمت ایجاد نوعی دیالوگ برای تسهیل ارتباط فکری در جنبش چپ قرار گیرد. بعلاوه، این صفحه میتواند در ارتقاء دانش شوریک و آموزش سیاسی هواداران سازمان و کلیه علاقمندان مفید واقع شود. در هر شماره "جهان"، ما واژه یا مقوله‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهیم. این صفحه حاصل مطالعه و تحقیق رفیق یا رفقای تهیه کننده آن میباشد و تحت نظر هیئت تحریریه "جهان"، درج میگردد. از کلیه خوانندگان "جهان" میخواهیم تا واژه یا مقوله مورد سؤال خود را برای ما بنویسند و ما در فرصت مناسب آنرا در این صفحه خواهیم گنجاند.

"جهان"

فمینیسم

اگرچه جایگاه فمینیسم در مارکسیسم موضوعی بحث‌انگیز بوده است، با اینحال میتوان بروشنی ادعا نمود که فمینیسم مارکسیستی با دو دیدگاه عمده دیگر در مورد مسئله زنان که نقش دینا میسم طبقاتی را بمثابة علت ریشه‌ای ستم بر زنان در تحلیل خود دخالت نمیدهند، مرزبندی دارد. این دو دیدگاه عبارتند از: ۱- فمینیسم بورژوازی، ۲- فمینیسم جدائی‌طلب.

۱- فمینیسم بورژوازی، علت ریشه‌ای ستم کشیدگی زنان را در ماوراء دینا میسم طبقاتی، در وجود مواضع صرفا سیاسی - حقوقی و فکری - ایدئولوژیک جستجو کرده و با طرح شعار "حقوق برابر" ("equal rights") با مردان و تلاش در مبارزات حقوقی و ایجاد امکانات آموزشی، راه حل خود را برای آن ارائه میدهد. این شیوه مبارزه، بویژه در انگلستان و آمریکا دارای پیشینه طولانی بوده و همواره خصلت لیبرال - دمکراتیک رفرمیستی خود را در چارچوب سیستم طبقاتی سرمایه‌داری، حفظ کرده است. این مبارزات در قرن نوزدهم و بویژه در اوائل قرن بیستم بطور قابل توجهی خصلت مبارزه جویانه یافتند و حتی در امر مبارزه بسرای تساوی حقوق انتخاباتی، اشکال قهرآمیز بخود گرفتند. از پیروزی‌های معاصر این مبارزات میتوان "حقوق برابر" و قانونگذاری‌های مربوط به رفع "تبعیض جنسی" در انگلستان و رفرمهای مشابه اجتماعی - شغلی به نفع زنان در آمریکا را نام برد. با اینحال حملات اخیر - محافظه‌کاران و سازمانهای مذهبی به "حقوق برابر" زنان در آمریکا در زمینه حق "سقط جنین" بیانگر این است که در حالیکه در دوران شکوفائی نسبی پس از جنگ جهانی دوم که دستاوردهای مبارزات زنان در بحران‌های ادواری گذشته سرمایه‌داری (مانند بحران دهه ۳۰ در آمریکا) در بطن یا در کنار مبارزات کارگری، خطری

مستقیم برای ادامه سودآوری سرمایه محسوب نمی‌گردیدند، با ظهور دوباره بحران ساختی سرمایه‌داری جهانی، حقوق زنان در اشکالی نوین مورد حمله و دست‌انسدازی سرمایه قرار گرفته و بار دیگر نقش تعیین‌کننده دینا میسم طبقاتی در ادامه ستم کشیدگی زنان، بوضوح آشکار میشود. این واقعیت، ضعف تحلیل‌های بورژوازی - رفرمیستی در مورد مسئله زنان را نشان میدهد.

۲- فمینیسم جدائی طلب از سوی دیگر علت ریشه‌ای ستم زنان را در مادون دینا میسم طبقاتی، در تفاوت - های "ذاتی" فیزیکی - بیولوژیک مردان نسبت به زنان جستجو میکند و در نتیجه راه حل را در ایجاد جمعیت - های اتوپیاژی زنان که عاری از خصوصیات "وحشی"، "نظامی‌گرایانه"، "سالارانه" و "اتوریته طلبانه" مردان باشد، جستجو میکند و نسبت به از میان رفتن نهایی چنین خصوصیات در مردان بسیار بدبین میباشد. جنبش‌های فمینیستی جدائی طلبانه معاصر در جوامع انگلستان و آمریکا که در اواخر دهه ۶۰ شکل گرفتند و در آثار اولیه فایر استون (Firestone) و میللت (Millet) منعکس شدند، همچنان بر سببیت فیزیکی - شعوری مردان و قدرت اقتصادی - سیاسی - نظامی ناشی از آن در مردان پای می‌فشارند.

۳- فمینیسم مارکسیستی برخلاف گرایشات فوق هرچند علت ریشه‌ای ستم کشیدگی زنان را در دینا میسم طبقاتی جامعه جستجو میکند، با اینحال نقش عوامل روبنائی (سیاسی - فرهنگی، فکری - ایدئولوژیک) به ارث رسیده از گذشته و همچنین نقش تمایزات فیزیکی - بیولوژیک زنان نسبت به مردان را در چگونگی رشد تاریخی ستم‌دگی زنان در بطن جامعه طبقاتی و بویژه در اشکال و شیوه‌های سازماندهی و مبارزه علیه این

شوونیسم

واژه "شوونیسم" در اصل به مفهوم افراط در ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) شکل گرفت. شوونیستها منافع ملی خود را ورای منافع ملل دیگر قرار داده، به تکبر ملت خودی و به نفرت و دشمنی بین ملل دامن می‌زنند. این واژه در آغاز در فرانسه ظاهر شد و ریشه در نام یکی از بازیگران تراجوزکار و جنگ طلب کمندی "نشان سه رنگ کلاه" (Tricolor Cockade - 1831)، شوشتیه برادران کاکشیارد (Cogniard) دارد. نیکلاس شوینسن (Nicolas Chauvin) باز یگر کمندی، خود در واقع نقش سربازی در جنگ‌های ناپلئون را ایفا می‌کرد که ناپلئون را بمثابه بانی فرانسه کبیر می‌پرستید. این واژه - نهایتاً به اشکال مختلف ناسیونالیسم افراطی اطلاق گشت. "جینگوئیسم" (Jingoism) مترادف شوونیسم است که در دهه ۱۸۷۰ در انگلستان بکار گرفته شد. واژه‌های "سوسیال توونیسم" و "شوونیسم ملت برتر" (great power chauvinism) نیز اشکال دیگری از این پدیده را توضیح می‌دهند.

شوونیسم اغلب در جوامع امپریالیستی بچشم می‌خورد و تاریخ افراطی‌ترین شکل آن را بصورت ایدئولوژی و سیاستهای ضد بشری دول فاشیستی بروز داده است. از دیدگاه مارکسیستی، شوونیسم جزء لاینفک شیوه تولید سرمایه‌داری، بویژه در بالاترین مرحله رشد خود، یعنی امپریالیسم، می‌باشد و همواره بعنوان ابزاری برای تحمیل توده‌ها و تشویق آنان در سرکوب ملل همسایه یا جوامع مستعمره و در توجیه تولیدات نظامی بکار گرفته می‌شود. سوسیال دمکراسی اروپا با آغاز جنگ جهانی دوم آشکارا به این موضع درغلطید. مارکسیسم مخالف هرگونه تبعیض ملی (شوونیسم) و مبلغ وحدت و برابری کارگران و زحمتکشان کلیه ملل جهان در چارچوب انترناسیونالیسم پرولتاری است.

در چند دهه اخیر واژه شوونیسم در زمینه تبعیض جنسی نیز بکار رفته است. شوونیسم جنسی (تبعیض جنسی، مردسالاری، sexism، و غیره) بمفهوم استفاده از تمایزات طبیعی زنان و مردان علیه منافع زنان در روند تشدید استثمار طبقاتی است و در حوزه‌های مختلف خانوادگی، کاریابی، آموزش و زندگی اجتماعی - فرهنگی بکار گرفته می‌شود. "کار خانگی" (domestic labor)، اساس ستم‌رژنان را تشکیل می‌دهد. انگلس نشان می‌دهد که چگونه زنان با ایفای "کار خانگی" ("خانه‌داری") با وجودی که بخش مهمی از مسئولیت‌ها را تولید اقمادی جامعه را بر عهده دارند، از شرکت در پروسه تولید اجتماعی بکنار بوده و در نتیجه زمینه مادی نقاشی ناساوی خود را در حیات اقتصادی - سیاسی و فکری

ستم‌کشیدگی دیرینه، نادیده نمی‌انگارد. متأسفانه برخی از جریانهای فمینیسم "مارکسیستی" معاصر، بویژه در انگلستان، بیش از آنکه از مارکسیسم - لنینیسم تاثیر پذیرفته باشد، از سوسیالیسم تخیلی، ماژوئیسم و آنارشیسم تاثیر پذیرفته و از اینرو بر عوامل رو - بنایی مانند "انقلاب فرهنگی" از نوع ماژوئیستی آن و "رشد آگاهی" ترویج شده از طرف فانون (Fanon) برپا می‌دهند و آنرا به استراتژی مرکزی خود بدل می‌زنند. در حالیکه فمینیسم مارکسیستی خصلت واقعی خود را در راستای مبارزه علیه ستم‌کشیدگی زنان، در پیوند با تفکر و جنبش‌های سوسیالیستی و ضد امپریالیستی، یعنی در مبارزه طبقاتی، باز می‌یابد. با اینحال باید توجه نمود که بدلیل عوامل روبنایی (سیاسی - ایدئولوژیک - فرهنگی) به ارت رسیده از جوامع ماقبـل سرمایه‌داری (و سرمایه‌داری) که نمود خود را در ذهنیات، آداب و رسوم و فرهنگ زنان و مردان جامعه (بویژه آنان که به مبارزه علیه ستم‌دیدی زنان روی می‌آوردند) جلوه‌گر می‌سازد، و همچنین از آنجا که زنان - هدف بلاواسطه این ستمگری هستند، پیوند جنبش زنان با جنبش طبقاتی بیکباره صورت‌نگرفته و چه بسا محتاج به اشکال خود ویژه سازماندهی دمکراتیک و مستقل برای مسئله زنان توسط خود زنان در پروسه پیوند خوردن نهائی این دو جنبش به یکدیگر می‌باشند. بررسی تاریخی نشان می‌دهد که حتی پس از انقلاب سوسیالیستی و انتقال قدرت به طبقه کارگر نیز مسئله زنان به یکباره حل نگردیده، بلکه محتاج اختصاص نیرو و سازماندهی ویژه - ای برای مدتی نسبتاً طولانی در پروسه ساختمان سوسیالیسم می‌باشد. در هر صورت باید خاطر نشان ساخت که رهائی جامعه از ستم‌دیدی زنان نهایتاً مشروط به شرکت توأم زنان و مردان می‌باشد چرا که مسئله زنان در تحلیل نهائی مسئله تمامیت جامعه انسانی است.

مارکس در آثار خود بندرت به مسئله ستم‌کشیدگی زنان پرداخته است، در حالیکه انگلس به این مسئله توجه خاصی میدول داشته و اثر تاریخی و ماندگاروی "منشأ، خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" در این زمینه مبنای برخوردارهای لنین و مارکسیستهای بعدی قرار گرفته است. جوامع سوسیالیستی کما بیش به مسئله زنان تاکید خاصی دارند و علیرغم کمبودهای بسیار در چگونگی شیوه حل این مسئله در این جوامع، می‌توان ادعا نمود که شرایط زندگی زنان در این جوامع، در مقایسه با جوامع سرمایه‌داری بطور محسوس بهبود یافته است. تاریخچه فمینیسم در جنبش کمونیستی جهانی را می‌توان با مطالعه زندگینامه‌های مبارزین کمونیستی چون الکساندرا کولنتای و کلارا زتکین، بطور ملموس‌تری مورد بررسی قرار داد.

جامعه فراهم می‌کنند. برخی از تحلیل‌ها به "کسار خانگی" صرفاً به مثابه عاملی که موجب تقلیل قدرت - مبادله نیروی کار زنان در بازار است برخورد کرده و نقش خانواده را در این میان صرفاً در ابعاد روبیناژی-ایدئولوژیک آن در نظر می‌گیرند. درحالیکه تحلیل‌گران مارکسیست به این مسئله که کار اجتماعی شامل کار در خانه توسط زنان نیز می‌گردد، تأکید کرده و در واقع معتقدند که مهمترین تقسیم کار اجتماعی مابین "کار خانگی" (که در اکثر موارد توسط زنان انجام می‌گیرد) و کار مزدوری برای سرمایه (که توسط هم زنان و هم مردان، گرچه اکثراً توسط مردان صورت می‌گیرد)، می‌باشد. در حقیقت ریشه ستم‌پرستان و ترونیسم مردانه در ایسین مسئله نهفته است.

تحلیل مارکسیستی "خانواده" همچنان بر مبنای تحقیقات انگلس در "منشاء خانواده" استوار است. به نظر انگلس، خانواده بورژوازی بر مبنای مادی عدم تساوی بین شوهر و زن قرار دارد بطوریکه زن در اساس وظیفه بازتولید و ارشین قانونی مالکیت خصوصی در ازاء شرایط زندگی (مسکن، خوراک و غیره) را بر عهده دارد. از اینرو انگلس این رابطه را شکلی از "فحشا" تلقی کرده و ازدواج بورژوازی مزدوری را از "عشق

جنسی واقعی" که مبنای پیوند بین زن و مرد در جامعه کمونیستی است، متمایز می‌نمود.

در جوامع سوسیالیستی تلاش بسیاری در جهت تساوی شرایط زندگی زن و مرد، چه از لحاظ مادی و چه معنوی-اخلاقی صورت گرفته است. در عین حال که به شرکت زنان در کار تولیدی "خارج از خانه" تأکید شده است، در جهت ایجاد تسهیلات بچه‌داری، امتیازات ویژه زنان در خانه‌داری، پرداخت دستمزد در دوران بارداری، آزادی "سقط جنین" و مرخصی پس از زایمان نیز، قدمهای جدی برداشته شده است. □

منابع

1. Maxime Molyneux 1981: "Socialist Societies Old and New: Progress towards Women's Emancipation". Feminist Review 8.
2. M. Molyneux 1979: "Beyond the Domestic Labor Debate" New Left Review 16.
3. F. Engels, The Origin of Family, Private Property and State.
4. Olive Banks 1981: Faces of Feminism. Oxford: Martin Robertson.
5. Sheila Rowbotham 1974: Women, Resistance and Revolution. London: Penguin.
6. Tom Bottomore et al. 1983: A Dictionary of Marxist Thought.

بقیه از صفحه ۴۵

دختران کولی ...

مژه در ریافت خانه را خواهند شنید، اما هنگامی که در می‌یابند هنوز از خانه خبری نیست، خمستگی در نشان ته نشین می‌شود. ناگزیر چهار دیواری بسیار موقتی بالا می‌آورند، گرچه از زحمتی که می‌کشند ناراضی هستند و با خود فکر می‌کنند، آخر برای دو سه روز که کسی اینهمه زحمت نمی‌کشد ... فوکش یکماه دیگر خانه خواهیم داشت. اما اینک نزدیک بدو سال است که درون همان خانه‌های موقتی بسر می‌برند. باران می‌بارد، آب کف اتاق را فرو بیوشاند و چندین وجب بالا می‌آید. دیوارها نازکند و تابستانها زیر تابش بی‌امان خورشید هوای داخل اتاق، چون جهنمی سوزان است.

امید بصورت شبحی گنگ و مبهم، در دلشان هنوز زنده است. امید اینکه روزی در خانه‌های ساخته شده، زندگی کنند. آخر هیچکس در ازای خراب کردن کبرهایشان دیناری بآنها نپرداخته است. اینکه نمیشود پناهگاه کسی را از دستش بگیرند، بی‌اینکه نره‌ای در غم آنان بوده باشند. ولی اینکه چنین شده، "شهرداری" آنها را از کبرهایشان بیرون نموده، "شهرداری" بآنها بد قولی کرده است. شهرداری کیست یا چیست؟ یک موجود خیالی و بسیار قدرتمند که قادر است کبرها را بران کند و آن ماشین گنده هم یکی از نوکران زیر دست شهرداری است. بهررو نیرویی است که تصور مبارزه با آن را هم نمیشود کرد.

راه افتادیم سر راهمان لانه‌های تنگ انسانی را میدیدیم. بپیر مردها یا بیوزنی که کاری نداشت مجاله، خاک آلوده و درمانده و مریض، مشکل موجودی رها شده و وامانده میدیدی که درون لانه میلولد چهار دست و پا روی خاک راه می‌رود، سرپایش خاکستر و دوده آلوده، از خود می‌پرسیدی او

چگونه زنده است؟ ... رفیعی که همراهان بود و از دیدن این صحنه‌ها بشدت منتظ شده بود میگفت: مشکل میتوان تصورش را کرد، که یکبار توی این دنیا مهلت زندگی داشته باشی و آنهم باین شکل بگذرد و اسم آنرا باز هم زندگی بگذاری!

به حلبی آباد می‌آئیم، مصالح جایی را که اتاقشان نامیده میشود، حلبی‌های بدر ریخته روغن نباتی و بیشتر از همه تایلر و کاپوت و گلگیر و سببر رنگ زده و بیمصرف ماشینهاست. گویا قبل از سکونت آنان، این قسمت از دشت، زیاله دانی این ایشیا بوده است. و آنها از خدا خواسته از هر چه که بدستشان آمده، برای درست کردن پناهگاهی استفاده کرده‌اند. مجسم می‌کنیم که در تابستان اهواز زیر تابش خورشید در این لانه‌های فلزی چگونه میشود تاب آورد و بیاد می‌آوریم که معلومست چگونه ... بهیچوجه نیست که در تابستان هر روز در روزنامه خبر مرگ کسانی را میخوانی که از شدت گرما مرده‌اند.

همه‌مان ملول و دل‌تنگیم. نمیشود در برابر این همه تیره‌روزی بی تفاوت ماند. راهمان را بر میگردانیم، آخر برویم آنجا چه بکنیم. از اینکه فکر نکنند بتماشایشان آمده‌ایم دلمان می‌گیرد. در کولی آباد و آوارمگان کیرنشین، میشد وضعمان را توجیه کنیم، چون راه آتشگاه از آنجاست اما در حلبی آباد کسه در افتاده است چنین توجیهی وجود ندارد. کسی توضیح نمی‌خواهد کسه چرا آنجا نمی‌رویم. برای همه‌مان دلیلش روشن است. از اینرو بدیدار حلبی‌آباد از چند متری آنجا انگفا می‌کنیم. خانه‌های نوساخته به ردیف پشت لانه‌های حلبی‌آباد صف کشیده‌اند. آنها را بنام کیرنشینها ساخته اند ولسی بکارمندان فروخته‌اند کیرنشینها و ساکنین حلبی‌آباد فقط تماشا می‌کنند و حسرت می‌خورند، همین!

اثری از فدائی خلق رفیق مرضیه احمدی اسکوئی :

دختران کولی

سال ۵۱

آشگاه اهواز که اینهمه مشهور است و مسافرین اهواز قبل از هر چیزی بهمد یگر دیدن آنجا را سفارش می کنند ، جایی است که سالهاست ثروت خلق ما در آنجا دود میشود و هوا را آلوده میسازد . لوله های گاز را میگویم که گاز نفت را در چند متری زمین شعله ور می کند بهر حال ، قصدم پرداختن بانها نیست ، چون خودشان بحد کافی گویا هستند . اما در چند کیلومتری آنجا سه چهره کریمه از فقر انسانی دیده میشود : کولیها ، کورنشینها ، خلیج آبادها . زندگی کولیها دارای شکل پستی نیز هست . کولی آباد در واقع يك مشرتگاه است و برای مسافرینی که از شهرستانها می آیند حکم غرقه ای از موزه مردم شناسی را دارد . غرقه ای که در آن گروهی از انسانها برای گذران زندگی خود عواطف و احساس های خود را بسودا گذاشته اند .

صبح است که بکولی آباد میرویم . آبادی گویی در خواست . از رفتن و آمد خبری نیست . ساعت ده صبح است . حدی میزنیم که روز کولی آباد ، شب ها باشد . و با دیدن آفتاب شیش آفاز میشود و چنین است ، چنین آنها تا صبح برای شب زنده داران خوشگذران شادی می آفرینند و روزها می خوابند تا باز شب از نو شروع کنند . از جلو چندین خانه میگذریم . جلوس یکی از آنها جمعی را می بینیم که گرد منقل بزرگی نشسته اند و چایی میخورند . قیافه ها همه نیکو و طول و خسته ، جوانیهای زود شکسته باید هم چنین باشد . مرد های شکم گنده و گردن کلفت که لباده ای پوشیده اند (شد اشک يك کسه گشاد بلند است با دو آستین) البته آنها کسه جوانترند ، پیرها به لنگه کفتی در انداخته شده از خانه يك فقیر میمانند . آموخته چند دختر خردسال میرویم ، نه تا دوازده ساله ، آنها گیسوان بلند خود را حفا بسته اند و به دخترکان دیگر در حنا بستن موهایشان کمک میکنند . رنگ سرخ زنده ماتیکه که شب پیش بلبشان مالیده اند ، روی لبهایشان ماسیده است ، پیراهن زری و برقی چروکیده شان را که شب هم با آن خوابیده اند ، هنوز بخت دارند و جورابه های قرمز رنگشان را که روی شلوار پوشیده اند نیز بپا دارند .

دلم بدر میآید ، آیا این کودکان از همین سن و سال رفیق همراهان دردی را که در چهره من مچاله شده است ، می بیند و توضیح میدهد که ، میدونی اینجا مشرتگاه باین معنی نیست که روابط جنسی هم وجود داشته باشد . روابطی وجود دارد اما فقط تا کمر

این توضیح درد مرا تسکین نمیدهد . بهر رو ، این کودکان ، ایمن شکوفه های پلاسیده زیر دستهای هرزه زیر دستهای که اگر نیم نگاه چپ بفرزندان ، خواهران یا زنانشان انداخته شود ، خود را پیاره می کنند . نفرین بی شمار بر جامعه طبقاتی ! همه چیز تا هنگامی در آن محترم است که انك " مال من " بر آن خورده باشد ، و هر گونه بی حرمتی دیگر آزاد است . زیباترین ، پرهوشترین و سالمترین کودکان ، چه بسا در اینجا در گند نای فقر و ستم می پلاستند و نابود میشوند . اما برای نگهداری کودکانی ناقص الخلقه ، دیوانه ، طبل ، میلیونها تومان خرج میشود و برای معالجه اش زحمت ها کشیده میشود . چرا که او کودک " من " است ولی این دختر که سرخی



مرضیه احمدی اسکوئی

چندش آور ماتیک ، روی غنچه نرم لبهایش ماسیده ، هیچ مهم نیست اگر زیر انگشتانی هرزه ، ذره ذره نشاط و سلامتیش را به بهای اندک از دست بدهد . چرا که آنکه باو میگویند " کودک من " خود زندگیش را در این راه نابود کرده است . و این کودک خود محصول همان لحظات درد بار زندگی و جوانی بسودا گذاشته شده است .

با اینکه این موقع روز وقت کار نیست ، ولی ما سروخ تمیزی داریم . شهر بهای هالویی هستیم که میشود تیغمان زد و چه بهتر از این ! ما هم در دل می اندیشیم ، با این قیافه گول زنی می تویم بریم و لحظاتی با اونها بنشینیم و از زندگیشان سر در بیاوریم و چه بهتر از این !

وقتی جلو یکی از خانه ها میرویم ، بدعت یکی از آنها پاسخ مشتت میدهم و همه وارد اتاق دنگالی میرویم و بکسر بسمت بالای اتاق میرویم و می نشینیم . تشکهای ابری بزرگی پشتمان گذاشته میشود ، تشکر می کنیم . برای آنها این نوع برخورد ما شگفت انگیز است . ما بخاطر پولی که بانها خواهیم داد باید خیلی بر توقع باشیم ولی نیستیم و آنها تعجب میکنند . ما چندین دختر هستیم با این همه بها توجه کمتری میشود ، تنها کسی که همه نگاهها به سوی اوست ، مردی است که همراه ماست . ما همگی احساس میکنیم که او از موقعیت خود سخت ناراحت است ولی هیچ کاری از دستش ساخته نیست .

اتاق چهار دیواری نسبتا بزرگی است و از وسط به سه تیر چوبی جدا میشود . آسپوی تیرها زیر انداز هم ندارد . چند پیروز سر منقل نشسته اند و چندین کودک مفلکی و خاک آلوده و ژنده پوش کنارشان . سه چهار مرد جوان با همان سرو وضعی که قیلا گفتیم و دوسه پیر مرد و چند پسرک . ساز هایشان از قوبلی خالی روشن میتر الوند درست شده ، با چند سیعی کسه بآن بسته اند و شکمش را دریده اند . بعنوان کاسه . ضربی کوچک هم دارند که کاسه اش با مهارت بدست خودشان تراشیده شده و قطر دهانه اش بیست و پنج یا سی سانتیتر بیشتر نیست . همین سازها ارکسترشان را تشکیل میدهد ، تنها زن جوان آنجا بیست و چند ساله است ، رنگ بریده و لاغر ، اما بسیار زبر و رنگ با موهای وز کرده و جشمان از کاسه بیرون زده ، بعضی رسیدن ما پشت برده پیراهن زرق و برقی پرچینش را میبوشد و باتساق وارد میشود بکسر بسوی رفیق پسر می آید و پیش او می نشیند .

من موسیقی و رقص دست نخورده قومی و محلی علاقه فراوانی دارم ، اصلا آن درد و رنج آنها را در کنار بر صفا ترین و زیباترین جلوه های طبیعت با دآر میشود . موسیقی و رقص کولیها را شنیدن و دیدن آرزوی دیرینه منست و بسکه ترانه های مزخرف ، مضمونهای تبوع آور شنیده ام ، با موسیقی قاطبی باتسسی هری ، هندی و فارسی اینک فکر میکنم با اینهمه ملال ، آرزوی دیرینه ای برایم

برآورده خواهد شد .

یسرکی یازده دوازده ساله با سروروی خاك آلود و مدتها رنگ شستشو ندیده از در وارد میشود ، از دهانه جیب گشاد شلوارش نصفه يك شیشه عرق بیرون آمده است و با ریتم راه رفتنش تکان تکان میخورد . در گوشه لبش سیگار وینستون دود میکند ، ضرب کوچکی نیز از همانها که گفتم زیر بغل دارد . یکر است در صف اضای ارکستر جای میگیرد .

من بسیار شگفت زده ام ولی بمن توضیح میدهند : خودش پول در مباره ، خودش هم خرج میکند

— هیچکس مانعش نمیشه ، پدر و مادر یا کس و کارش؟

— نه پدر و مادر چه کار دارن ، وقتی بچه ای تونست پول در بیاره ، در کارهاش آزاده و کسی با او کار نداره . می بینی که او خوب ضرب میزنه و پول در مباره

زن جوان از جا برمیخیزد . مردهایی که دانی و یسرعو و برادر او محسو میشوند و همه لباده گشادی پوشیده اند با غرور با نگاه میکنند . صدای زن جوان بخاطر اینکه شب پیش مشتری زیاد داشته گرفته ، بزودی می فهمد که تصور من در مورد رقص و آواز آنها ذهنی بوده . هیچ بخود نمی گفتم که آن کولیهای که تو تصور میکنی يك لحظه جایی بند نمیشوند . طبیعت با گشاده دستی آنها را پناه میداد ، الباشان از طبیعت بود و رقص و آواز همراه و همای آنان در راه پیمایی ها و کارها و زحمتهایشان بود . اما این کولیا زاییده های جامعه سرمایه داری وابسته هستند . اینها رقص و آوازشان بخاطر پولی است که بتوانند با آن زندگی شان را بگذرانند . در میان اینهمه لجن سرمایه داری و وابسته تو انتظار داری ، آنها باک و دست نخورده باقی مانده باشند ، آخر این چه انتظار البلهانه ای است ؟ بهرحال من قبلا این حسابها را نکرده بودم از اینجهت دست بساز که زدند ، ماتم برد . مقدمه یکی از ترانه های آغاسی را میزنند و دخترک شروع میکند به جنباندن ماهرانه هرجایش که رسید . نه نظمی ، نه ریتمی نه هیچی آهنگ عوض میشود اما رقص همان است که بود . از او خیلی زود شکر میکنم اما آوازی هم برایشان میخواند . یکی از همان آوازهای مبتذالی است که بارها در کوچه و بازار از بلندگوها و گرامها شنیده ام . از او باز هم تشکر میکنیم و میخواهیم که بنشینند . آنگاه سر صحبت را از هر در می گشاییم . درحالی که برزنها آنطرف اتاق هنوز دارند دختر بچه های کون پتی و تازه پا گرفته سه را میرقصانند ، آهنگش را هم از دهان بی دندان خود در می آورند .

* هر دختری که در خانواده کولیا بدنیا می آید ، همه بشادی می نشیند . در ایران من نخستین جایی است که باین مساله برمیخورم که برای تولد دختر اینهمه اشتیاق وجود دارد . دلیل این امر پیدا است . او منبع درآمد خانواده خود خواهد بود . اگر صدای خوبی هم داشته باشد دیگر موهبتی بی همتا بشمار میرود . دختری که برایشان رضیده بیست و هفت تا سی ساله به نظر میرسد . او شوهر نکرده بود . در کولی آباد خانواده شکل گسترده دارد و ازدواج معمولا درون فامیلی است و همه بستگان نزدیک توی بسک خانه بسر میبرند . دختری که بیرون از فامیل شوهر کند درآمدش باز هم متعلق به خانواده پدرش میباشد . هم از اینرو وقتی در فامیل شوهر مناسب با سن آنها وجود نداشته باشد ، کمتر کسی مایل خواهد بود که آنها را بزنس بگیرد ، چون عملا این کار برای شوهر هیچ عایدی نخواهد داشت ، مگر اینکه راضی شود بخانواده عروس بیوندد و این در صورتی است که خودش نیز هنری داشته باشد . چیز زیادی برای گفتن نیست ، صحنه هایی که پیشش

می آیند نمیشود با کلمات تصویرشان کرد ، فقط باید آنها را دید یا دست کم من نمیتوانم آنها را تصویر کنم . آخر من درماندگی زبانی را که جوانسی و طنازی خود را از دست داده اند ، و جواتر هاجایشان را گرفته اند ، حسرت و درد ماسیده در لابلای جروک جبهه های پلاستید آنها را چگونه میتوانم تصویر کنم ؟

از آنجا دور میشویم و در چند ده متری آخرین کلبه ، به کیر نشینها میرسیم . خانه ها چهار دیواری یا دیوهای هستند . سقفشان یا پوشیده از کبینه باره و خنزر و پنزری است که بر روی هم سوار کرده اند یا از گل پوشیده شده اند . دیوارها هم یک تیغه باریک از گل و خشت است . شب پیمایش باران آمده و چون زمین پوشیده از خاک رس است ، آب در آن نفوذ نکرده ، و هر قطره ای بر زمین افتاده روی قطرات دیگر انباشته شده است و اینک خانه ها درون آب قرار دارند . آب کف اتاق ها را پوشانده ، از اینرو وسایل از کبینه باره و لحاف و گلیم کبینه ای هم اگر دارند ، خیس شده و اینک بسرای خشک شدن ، جلوی آفتاب پهن شده اند .

همه با محبت تمام از ما استقبال میکنند و هر يك اصرار دارند بنگلیه آندان برویم . سرانجام دعوت یکی را می پذیریم . گلیم نمی که مال همسایه دیگری است برایشان می آورند و کف خیس اتاق پهن میکنند . همگی روی آن می نشینیم . بی مردم مفلوکی که چشمهایش آخرین روزهای بینایشان را میگذرانند ، با ماست . زنها کم کم از هر گوشه بدیدار ما می شتابند . با چه محبت و صفای دلپذیر و فراموش نشدنی

لحظاتی که از صحبت کردنمان می گذرد ، زنی با يك سینی وارد میشود . سینی جایزه "جای گلستان" است و درون آن سه لیوان رنگارنگ قرار دارد که هر يك جایزه برف و تاید و یا چیزی از این قبیل هستند . آنها را با آب گل آلودی پر کرده است . از ما بپوش میخواید ، که تمام خانه ها را گشته و جز این سه لیوان چیزی پیدا نکرده و نتوانسته برای تک تک ما که بیش از هفت نفریم — يك لیوان آب بیاورد . ما دلمان گرفته و همه غمگین هستیم .

اینهمه محبت بپریا و این شرمندگی حزن انگیز همه مان را در خود غرق کرده است . آبی که آنها می خورند از راهی دور در درون تنگهایی سفالی حمل میشود و گل آلود و بد طعم است ، اما این بهترین چیزی است که میتوانند بوسله آن از ما بپذیرایی کنند . اینها کیر نشینان شهر اهواز بودند که از شهر بیرونشان کرده اند تا زیبایی شهر حفظ شود و بحلاوه فقر بچشم نخورد . بآنها گفته اند بزودی برایتان خانه خواهیم ساخت و بکوز بآنها اعلام میکنند که مهلتشان سرآمده است و امروز کیرهایشان ویران خواهد شد . آنها با دل تنگی و ملال کیره ای نیمه ویرانی را که بآن خو گرفته اند ، ترک می کنند . در برابر نگاه حسرت زده آنان کسی که عینک گند های بچشم زده و پشت ماشین بزرگی نشسته می آید و تمام کیره ها را ماشین بزرگش میبلعد . همه این کسار یکساعت هم طول نمی کشد و آنها همه با بچه های بسته و وسایل خود دسته جمعی راه می افتند . با ماشین بآن گندگی چه میتوانند بکنند ؟ آنرا ندرانترین میکنند که بی تفاوت بکسار خود مشغول است و بشهرداری دشنام می گویند که بآنها آگهی داده تا کیره ها را تخلیه کنند . ولی نفرینهایشان در میان غرض موش و چرخهای ماشین و گرد و خاک کیره های ویرانشان گم میشود . در دشتی بیرون از اهواز مدتی همچنان بی پناهگاه بسر میبرند . اما آفتاب و باران جانشان را بلب می آورد . آنها هر شب که می خوابند ، ایمان دارند که فردا شهرداری ، برایشان خانه خواهد ساخت ، مرد ها صبح که بدنال کار بشهر میروند ، شب امید دارند که

بقیه در صفحه ۴۳

دختر زاده شدم

من دختر زاده شدم
تا عروسک و جابو به دستم دهند
طراز پهرن مردان را ز رکشم
و غبار خانه برویم.

برادرم در کوچه بازی می کند.
برادرم بادو چرخه به کوچه ها می زند
من در کنج خانه می مانم.

من دختر زاده شدم
در فصل سنوآل و جست و جو
چرا می بی جواب می ماند و
جست و جوهایم بی حاصل.

برادرم در خم و پیچ کوچه ها
در بازی با خاک و سنگ
زندگی را تجربه می کند.
تجربه من از دیوارها بر نمی گذرد.
من کوچه ها را نمی شناسم

من دختر زاده شدم
تا در طلوع بلوغ
چشم وحشت زده ام
چون چشم آهنی بی قرار
راز مرا برملا کند.
برادرم امشب به خانه نیامد
او دیگر برای خودش مردی است

من دختر زاده شدم
تا در پس هر جنگی بازنده باشم
و در اطاله صلح
قربانی شوم.

در جنگ
سربازان مغول و نوچگان تیمور
غریب دزد مرا در گنبد مینای آسمان طنین افکن کنند،
در صلح
امیر و خادماش.

در پس هر جنگی
خواهرانم جامه پلشت فاحشگان را برتن می کنند
در آرامش هر صلحی
در مجلس عشرت سروان خویش ساغر می گردانند.

من
آری

دختر زاده شدم.

۴۰ ق

این شعر بوسیله زنان فوتای (PHUTAI) یکی از
زندانی‌های ویتنام بعد از یک اعتصاب غذای ده روزه سروده
شده است.

وقتی که برخیزیم

کدام قدرت قادر بفروریختن کوهساران "تران سان" (۱) است ؟
کدام سلاح قادر بانهدام تنفر است ؟

وقتی که برخیزیم ؟
در اینجا که ایستاده ایم ،

نیروی برتری وجود دارد ؟
با هشت رگه سیم خاردار محاصره شده ایم
پست های نظامی و برج نگهبانی ،
مسلسل ها را نشانه می روند
هر آن امکان سقوطمان می رود
اما هرگز هراسی به خود راه نمی دهیم

و تقاضایی نداریم .
تما می زندگی مان ،

در گرو آبنده کشور است
بخاطر سرسبزی برنجزاران
و بخاطر اینکه کودکان ،

دارای مدارسی شاد و آوازه خوان داشته باشند ،
ما برمی خیزیم

— همانند کوهساران تران سان
بگونه ای اقیانوس بیکران ، با امواج خروشان .
کینه ای دشمنان درنده خویمان ،
خمیرمایه ی طغیان ماست

در زیبا ترین فصول زندگی ،
سرها ی دشمنان را در زیر چکمه ها له خواهیم کرد .
زنان زندانی سرسختانه قیام می کنند ؛
و بخاطر آبنده کشور ،

رام نشدنی و بی باکانه در سلولهای خونین زندان ،
از بزدل جان دریغ نمی ورزند .
پس از اعتصاب غذای ده روزه ،

زندانیان از خوردن سرباز می زنند ،
و سرفرودمی آورند .

ما بدلیل ضعف جسمی سقوط می کنیم ،
و با یاری شجاعت بیکرانمان برمی خیزیم .

کدام قدرت قادر بفروریختن کوههای تران سان است ؟
کدام سلاح قادر بانهدام تنفر است ،

وقتی که برخیزیم ؟

ترجمه: علی اصغر راشدان

(۱) تران سان طویل ترین رشته کوهستانها در ویتنام مرکزی
ولافوس است . در تمام سالهای جنگ علیه رژیم آفتهای طبیعی و بعب
باران های آمریکا ، مردم کوشیدند از خطوط ارتباطی در طول و
عرض این کوهستانها دفاع کنند ...

برگزیده‌ای

از اشعار

فروغ فرخزاد



که در چهارچوب پنجره‌ای
در ارتفاع ۶۷۸ متری سطح زمین قرار گرفته است
و افتخار این را دارد که میتواند

از همان دریچه
نه از راه پلکان، خود را
دیوانه‌وار به دامان مهربان
مام وطن سرنگون کند
و آخرین وصیتش اینست
که در ازای ۶۷۸ سکه، حضرت
استاد آبراهام صبا
مرثیه‌ای به قافیه کنک
در رثای حیانتش رقم بزند

"من خواب دیده‌ام که کسی می‌آید
من خواب یک ستاره قرمز دیده‌ام
و بلک چشم هی میبرد
و کفش‌هایم هی جفت میشوند
و کور شوم
اگر دروغ بگویم"

"کسی از آسمان تویخانه
در شب آتش‌بازی می‌آید
و سفره را می‌اندازد
و نان را قسمت میکند
و پیسی را قسمت میکند
و باغ ملی را قسمت میکند...
رخت‌های دختر سید جواد را قسمت میکند
و هرچه را که باد کرده باشد قسمت میکند
و سهم ما را هم میدهد
من خواب دیده‌ام...

"بعد از تو ما به میدان‌ها رفتیم و داد کشیدیم:
"زنده باد"
مرده باد"

و در هیاهوی میدان، برای سکه‌های کوچک آوازه خوان
که زیرکانه به دیدار شهر آمده بودند، دست زدیم
بعد از تو ما که قاتل یکدیگر بودیم
برای عشق قضاوت کردیم
و همچنان که قلب‌ها مان
در جیب‌هایمان نگران بودند
برای سهم عشق قضاوت کردیم"

"کسی مرا به آفتاب معرفی نخواهد کرد
کسی مرا به میهمانی گنجشک‌ها نخواهد برد
پرواز را بخاطر بسیار
پرنده مردنی ست"

"میتوان یک عمر زانو زد با سری افکنده، دریای ضریحی سرد
میتوان در گور مجهولی خدا را دید
میتوان با سکه‌ای ناچیز ایمان یافت
میتوان در حجره‌های مسجدی پوسیده
چون زیارتنامه خوانی پیر
میتوان چون صفر در تفریق و جمع و ضرب
حاملی بی‌بسته یکسان داشت"

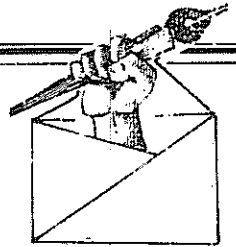
"میتوان همچون عروسک‌های کوکی بود"

"آه من بسیار خوشبختم"

"فاتح شدم"

خود را به نامی، در یک شناسنامه، مزین کردم
و هستیم به یک شماره مشخص شد
پس زنده باد ۶۷۸ صادره از بخش ۵ ساکن تهران
دیگر خیالم از همه سو راحتست
آغوش مهربان مام وطن
پستانک سوابق پر افتخار تاریخی
لالائی تمدن و فرهنگ
و حق و حق جفغه قانون...
آه
دیگر خیالم از همه سو راحتست

"من میتوانم از فردا
همچون وطنپرست غیوری
سهمی از ایده‌آل عظیمی که اجتماع
هر چهارشنبه بعد از ظهر، آنرا
با اشتیاق و دلهره دنبال میکند
در قلب و قعر خویش داشته باشم"



از خوانندگان

پاکستان- انجمن دانشجویان ایرانی (هوادار سچفا): اطلاعیه شما خطاب به هموطنان مبارز پناهنده دریافت شد. رفقا در این اطلاعیه ضمن افشای همکاریهای رژیمهای ارتجاعی ایران و پاکستان در فشار آوردن به مهاجرین سیاسی، پناهندگان مبارز و سربازان فراری از جبهه جنگ ارتجاعی ایران و عراق به بی توجهیهای دفتر سازمان ملل نسبت به موقعیت ایرانیان آواره و همکاریهای ضمنی آن با دولت‌های پاکستان و ایران اعتراض کرده‌اند.

انگلستان- سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکاتلند و ولز هوادار سچفا: خبرنامه شماره ۲۵ شما دریافت گردید.

هند- سازمان دانشجویان ایرانی در هند هوادار سچفا: خبرنامه شماره ۲۱ شما دریافت گردید. پیروز باشید.

ترکیه- استانبول: طنز ارسال شما در زمینه "انقلاب در مسلخ اسلام" تقلید رجوی از مرجع عالیقدر خمینی" و (حنای "کیانی" رنگ و نوری ندارد) دریافت شد. علیرغم جالب بودن مطالب عنوان شده در آن، فرصت و ستونی فراخور چنین مطالبی در نشریه جهان وجود ندارد.

آلمان-فرانکفورت م.ج: دوست عزیز برای دریافت نشریه جهان و نشریات سچفا در آلمان با آدرس سازمان هواداران در این کشور مندرج در صفحه ۵۹ همین شماره جهان مکاتبه نمایید.

ترکیه- رفقای عزیز مقالات ارسال شما بدستمان رسید. با تشکر فراوان از آنها در آینده استفاده خواهد شد.

آلمان م.ن.ص: شعر شما دریافت گردید. با تشکر خواهان موفقیت شما هستیم.

آمریکا- آرلینگتون: رفقای عزیز مقاله نقد و بررسی آثار فروغ دریافت گردید. اگر چه مقاله شما درخور چاپ در نشریه جهان می‌باشد، ولی بدلیل کمبود جا و درج مقاله همه‌جا-نبه‌تری در مورد بازتاب مسئله زنان در ادبیات فارسی از چاپ آن خودداری میکنیم. امیدواریم مقاله شما در فرصت دیگری با رفع کمبودهای آن مورد استفاده قرارگیرد.

آمریکا- ماسوجوست، ا.م: رفیق عزیز با تشکر چکارسانی شما دریافت گردید. در مورد درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد.

آلمان کونینگن: رفقای عزیز مقاله شما در رابطه با سازمان مجاهدین رسید. ضمن تشکر از همکاری شما، از نکات آن استفاده خواهد شد.

آمریکا- اوکلاهاما، ا.ش: دوست عزیز نامه شما دریافت گردید. ضمن تشکر، همانطوریکه در نامه‌تان اشاره کرده‌اید تمام تلاش مجاهدین این است که جمهوری اسلامی دیگری با صفات دمکراتیک بوجود آورند. ولی بقول شما خوشختانه مردم ایران باین نتیجه رسیده‌اند که آزموده را آزمودن خطاست.

هند- رفقای هوادار: ترجمه کتاب "ماهی سیاه کوچولو"، و داستانهای دیگر از صد بهرنگی نویسنده انقلابی ایران بزبان هندی که اخیرا بصورت کتاب منتشر شده است دریافت گردید. این کتاب شامل ۱۶ داستان از مجموعه داستانهای صد بهرنگی است که خانم ناصره شما ادیب و خبرنگار هندی آنها را ترجمه نموده است. (خانم شما قبل از شهادت رفیق سعید سلطانپور مصاحبه‌ای با او انجام داده بود). رفقای هوادار در هند بخشی از هزینه انتشار این کتاب را متقبل گردیده‌اند. آثار بجا ماندنی صد بهرنگی بخصوص "ماهی سیاه کوچولو" تا کنون به چندین زبان ترجمه شده است.

اتریش- وین، امین به.د: رفیق عزیز نامه شما دریافت گردید. با تشکر از توجه شما نسبت به مشکلات "جهان" مطلب مورد نظر شما را از طریق تشکیلات به اطلاع رفقای علاقمند خواهیم رساند. موفق باشید.

هند- بنگال، رفیق خ: کتاب ارسال شما دریافت گردید، با تشکر فراوان یادآور می‌شویم که نشریات مورد نظر شما میتواند مورد استفاده قرار گیرد. در صورت دسترسی به این قبیل نشریات، نسخه‌ای از آن را برای ما ارسال دارید.

ترکیه- یک، جاوید: نامه‌های محبت آمیز، اخبار و نکاتی که در زمینه سرکوب‌ها و جلادی‌های دیکتاتوری نظامی ترکیه علیه انقلابیون و کمونیست‌ها و شباهت‌های آن با رژیم جمهوری اسلامی نوشته بودید دریافت شد. ضمن اینکه سئوالات خوب و جدی شما را قابل بررسی و بحث میدانیم جایی برای پاسخگویی به آن در این بخش نمی‌یابیم. در مورد سئوالات مربوط به وظایف و رسالت جنبش دانشجویی و خاصه سئوال مربوط به وجود طیف وسیعی از هواداران غیر دانشجوی و اینکه برای این دسته از هواداران که بتدریج بخش بزرگی را تشکیل میدهند آیا باید سازماندهی جداگانه‌ای را در نظر گرفت و وظایف خاص و متمایزی از تشکل‌های دانشجویی قائل شد، باید بگوئیم که این واقعیت‌ها در کشورهای مختلف محسوس بوده مورد بحث میباشد. سعی خواهد شد این مباحث بتدریج در "جهان" نیز منعکس گردد. رونوشت نامه و سئوالات شما در اختیار رفقای سازمان نیز قرار خواهد گرفت.

کانادا مونتreal، انفمیم: یاد - آلمان - این.م.م: درخواست شما به سالگرد شهادت رفیق شاهرخ میناقی داشت شما در رابطه با خیر آکسیون ۲۷ سینامبر مندرج در جهان شماره ۲۴ دریافت کردید. ما ضمن تشکر از احساس مسئولیت شما، مسئولیت اشتباه مندرج در "جهان" مبنی بر پخش خیر آکسیون مونتreal در تلویزیون را می‌پذیریم.

نایلند- بانکوک، کمیته سياهگل اطلاعاتی شما دربارهٔ اچافات سازمان ملل "متحد" علیه حقوق پناهندگان ایرانی در تایلند... و اطلاعاتی "پاسخ دمکراتیک مجاهدین خلق آیات قرآن چیست؟" دریافت کردید. ضمن تشکر برای شما آرزوی موفقیت بیشتری داریم.

آمریکایان دیاگو، ص- ف: نامه شما را دریافت نمودیم. آدرس شما در اختیار رفقای هوادار گذاشته شده و طبق اطلاع رفقا، با شما تماس برقرار گردیده است. امیدواریم که تا بحال مشکلات شما برطرف گردیده باشد. موفق و پیروز باشید.

آمریکا- ترهوت: رفقای عزیز عکس- های ارسالی بدستمان رسید. ضمن تشکر از شما از آنها بموقع استفاده خواهد شد.

آمریکا- دیترویت، رفیق: کارتن پستال‌های شما دریافت کردید. با تشکر فراوان پس از استفاده، برایتان ارسال خواهد شد.

هند- دهلی: اتحادیه آوارگان ایرانی در هند: گزارش و مجموعه نامه‌های ارسالی شما به شخصیت‌ها و نیروها و همچنین بریده روزنامه‌ها دریافت کردید. ضمن آرزوی موفقیت بیشتر برای شما از گزارشات ارسالی‌تان در رابطه با افشای سیاست‌های رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی استفاده خواهد شد. ما را در جریان اقدامات بعدی قرار دهید.

کدکهای مالی

به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

هموطن! نشریه "جهان" را برای خود و دوستان خود مشترک شوید. برای تهیه نشریات "کار"، "ریکای کدل"، "بامی استار" و "جهان" با آدرس های زیر مکاتبه نمایید.

اتریش
ISV
IRANISCHER STUDENTENVERBAND
PF 370-1061 ۶ شماره ۱۲۵ سلیک
WIEN, AUSTRIA ۱۲ شماره ۲۳۵ سلیک

آلمان غربی
POSTFACH 3653
7500 KARLSRUHE,
W. GERMANY ۲ شماره ۱۵ مارک
۱۲ شماره ۲۵ مارک

آمریکا
JAHAN
P.O. BOX 75729
LOS ANGELES, CA, 90075 ۶ شماره ۸ دلار
U.S.A. ۱۲ شماره ۱۵ دلار

انگلستان
OIS
BM KAR
LONDON, WC1N 3XX ۶ شماره ۵ پوند
ENGLAND ۱۲ شماره ۹ پوند

ایتالیا
M.C.P. 6329
ROMA PRATI
ITALY ۶ شماره ۱۲۰۰۰ لیر
۱۲ شماره ۲۳۰۰۰ لیر

بلژیک
E.I.
B.P. 8
1050 BRUXELLES 5 ۶ شماره ۵۰۰ فرانک
BELGIQUE ۱۲ شماره ۹۰۰ فرانک

سوئد
ISS
BOX 50057
10405 STOCKHOLM ۶ شماره ۸۰ کرون
SWEDEN ۱۲ شماره ۱۲۰ کرون

فرانسه
A.C.P.
B.P. 54
75261 PARIS CEDEX 06 ۳ شماره ۷۰ فرانک
FRANCE ۱۲ شماره ۱۲۰ فرانک

کانادا
ISS
C.P. 4 AHUNTIC
MONTREAL, P.Q. ۶ شماره ۱۰ دلار
H3L 3N5 CANADA ۱۲ شماره ۱۸ دلار

هلند
P.B. 11491
1001 G.L. AMSTERDAM
NETHERLANDS ۶ شماره ۱۸ فلورن
۱۲ شماره ۲۲ فلورن

هموطن! کمکهای مالی خود را به آدرس زیر واریز نموده:
نام حساب A.A.H.
شماره حساب 739066 F
CREDIT LYONNAIS
134 Bd. VOLTAIRE
75011 PARIS, FRANCE
و رسید آنرا همراه کد مورد نظریه آدرس ذیل ارسال نمایید.
A.C.P.
B.P. 54
75261 PARIS, CEDEX 06, FRANCE

| | | | | | | | | | |
|----------------------------|--------|--|-----|------------|-----|------------------------------|-----|-------|------------------------------|
| مستحقول خوسا ۱ ۵۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰ | ۶۱۲ ج | ۱۵۰ | ف - هوستون | ۲۰ | برکلی - واحد پرودا | ۲۰ | ۶۱ | ملشوکی وار |
| هسته کار ۲ ۵۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰۰ | سپاهک - دالاس | ۱۲۰ | آرلیسکتون | ۱۲۰ | برکلی - رسی تلاشیا | ۲۰ | ۷۵ | رادبو فدائی |
| واحد حوا | ۱۱۰۰۰۰ | همسگی با خلق کرد دالاس - آرلیسکتون | ۱۲۰ | ۱۲۸ | ۲۰۰ | سگرودی | ۱۰۰ | ۶۰ | رسانا چریکهاکل |
| رم انقلاب اکسیر | ۴۰۰۰۰ | لافاست - عادل | ۲۰۰ | ۲۰۰ | ۲۰۰ | برکلی - آتش رهمبای انقلاب | ۷۵ | ۱۵ | جهان ۱ |
| رم رادیو فدائی | ۸۰۰۰ | بامی - فدائی شبهداوود مدائن | ۲۰۰ | ۱۰۰ | ۲۰۰ | م - برکلی .. | ۵۰ | ۱۵ | جهان ۲ |
| محمد رضا سپکس (کاتلم) | ۲۰۰۰۰ | مافی - بکسفر | ۲۰ | ۱۰۰ | ۲۰۰ | برکلی - حمیدانوف | ۲۵ | ۱۰۰ | احسن و شهریار شاید |
| میلار - مزدک | ۲۰۰۰۰ | بوسن محمد مهدی اسحاقی | ۶۸ | ۲۰ | ۲۱۵ | ر - سیوارولشان | ۱۰ | ۱۵۰ | رادبو فدائی |
| پسکارا رفیق | ۱۰۰۰۰ | بوسن - محمد رحیم مافی | ۵۵ | ۲۰ | ۱۰۰ | دوب آه جنوب | ۲۱۵ | ۱۰۰ | مبارزه |
| سارمان ایتالیا | ۱۲۵۰۰۰ | بوسن - رضا ستوده | ۳۰ | ۲۰ | ۱۰۰ | سعود احمدزاده | ۱۰۰ | ۱۰۰ | مرضیه اسکوتی |
| سپاه | ۵۰۰۰۰ | بوسن - شیره مدیرتاجی | ۶۷ | ۲۰ | ۱۰ | رفقای برکلی نوادا | ۸۰ | ۵۰ | همسگی سی الملی |
| لئوراس | ۱۰۰۰۰ | رفیق اتراف ۵ | ۱۲۵ | ۲۰ | ۲۵ | سان دناگو س - م | ۲۵ | ۲۵ | داس و چکش |
| اسکندر | ۱۰۰۰۰ | رفیق اتراف ۵ | ۱۰۰ | ۲۰ | ۲۰ | شیکاگو "هستی" | ۵۰ | ۵۰ | رهائی نوده ها |
| | | | | | | بوسن - رضا ستوده | ۳۰ | ۱۰ | رفیق ارزنگ |
| | | | | | | بوسن - شیره مدیرتاجی | ۶۷ | ۱۰ | انقلاب |
| | | | | | | رفیق اتراف ۵ | ۱۲۵ | ۲۰ | شیکاو راکوئه |
| | | | | | | رفیق اتراف ۵ | ۱۰۰ | ۲۰ | پیوان |
| | | | | | | | ۵ | ۲۰ | فرج |
| | | | | | | | ۸ | ۲۰ | مارکس |
| | | | | | | | ۱۰ | ۸۲/۲۰ | |
| | | | | | | | ۵۸ | ۲۵ | برکلی - زندائی |
| | | | | | | | ۶۳ | ۶۰ | برکلی - س |
| | | | | | | | ۵۹ | ۲۰ | برکلی - آرتی |
| | | | | | | | ۲۵ | ۱۰ | برکلی - ۳ |
| | | | | | | | ۸۰ | ۱۲ | برکلی - سبزن |
| | | | | | | | ۱۰ | ۲۰ | برکلی - رادبو فدائی |
| | | | | | | | ۱۵ | ۲۰ | برکلی - صد آمورگار |
| | | | | | | | ۵ | ۲۰ | برکلی - ما شمال کالیفرنیا |
| | | | | | | | ۲۰ | ۱۰ | برکلی - مرضیه اسکوتی |
| | | | | | | | ۷۵ | ۱۰ | برکلی - محسن |
| | | | | | | | ۸۰ | ۲۲/۵۰ | برکلی - ۴۰۱ |
| | | | | | | | ۲۵ | ۲/۲۵ | برکلی - ۵۰۱ |
| | | | | | | | ۲۵ | ۲۰ | برکلی - کمال جوا |
| | | | | | | | ۳۵ | ۲۰ | |
| | | | | | | | ۱۰ | | |
| | | | | | | | ۱۰ | | |
| | | | | | | | ۵۰ | | |

| | | |
|-------|-------|------------------------------|
| دولار | ۶۱ | ملشوکی وار |
| دولار | ۷۵ | رادبو فدائی |
| دولار | ۶۰ | رسانا چریکهاکل |
| دولار | ۱۵ | جهان ۱ |
| دولار | ۱۵ | جهان ۲ |
| دولار | ۱۰۰ | احسن و شهریار شاید |
| دولار | ۱۵۰ | رادبو فدائی |
| دولار | ۱۰۰ | مبارزه |
| دولار | ۱۰۰ | مرضیه اسکوتی |
| دولار | ۵۰ | همسگی سی الملی |
| دولار | ۲۵ | داس و چکش |
| دولار | ۵۰ | رهائی نوده ها |
| دولار | ۱۰ | رفیق ارزنگ |
| دولار | ۲۰ | انقلاب |
| دولار | ۲۰ | شیکاو راکوئه |
| دولار | ۲۰ | پیوان |
| دولار | ۲۰ | فرج |
| دولار | ۸۲/۲۰ | مارکس |
| دولار | ۲۵ | برکلی - زندائی |
| دولار | ۶۰ | برکلی - س |
| دولار | ۲۰ | برکلی - آرتی |
| دولار | ۱۰ | برکلی - ۳ |
| دولار | ۱۲ | برکلی - سبزن |
| دولار | ۲۰ | برکلی - رادبو فدائی |
| دولار | ۲۰ | برکلی - صد آمورگار |
| دولار | ۱۵ | برکلی - ما شمال کالیفرنیا |
| دولار | ۱۰ | برکلی - مرضیه اسکوتی |
| دولار | ۱۰ | برکلی - محسن |
| دولار | ۲۲/۵۰ | برکلی - ۴۰۱ |
| دولار | ۲/۲۵ | برکلی - ۵۰۱ |
| دولار | ۲۰ | برکلی - کمال جوا |

بیزودی منتشر می شود



تظنیهات و تصمیمات
حزب کارگر
موسسات دموکرات روسیه
۱۹۹۸ - ۱۹۹۷

لا لائسنازات
ماترین چریکهای فدائی خلق ایران

فرم اشتراک

هموطن عزیز:
برای اشتراک "جهان" در آمریکا لطفاً وجه اشتراک را به همراه این فرم به آدرس زیر ارسال کنید. در صورت اقامت در کشورهای دیگر، برای دریافت "جهان" با آدرس هاداران در دسترس رکتو مکاتبه نمایند.
پس از اشتراک
[] ۸ دلار
[] ۱۲ شماره دلار
آدرس مشترک شونده:

JAHAN
P O BOX 75729
LOS ANGELES, CA 90075, U.S.A.

گرچه ما میگذریم

راه میماند



غم نیست!

به یاد
هزاران
شهید گمنام
اسفند ماه



| نام و نام خانوادگی | نوع شهادت | محل شهادت | تاریخ شهادت |
|-----------------------|-----------|-----------|-------------|
| عبدالرضا کلانتر | تیرباران | - | ۱۳۵۵/۱۲/۱۸ |
| نیستانکی | تیرباران | - | ۱۳۵۷/۱۲/۱۷ |
| جلیل حواری نسب | - | - | ۱۳۵۷/۱۲/۱۷ |
| علی خلیقی | درگیری | رشت | ۱۳۵۸/۱۲/۵ |
| محمد رفیعی | زیر شکنجه | قزوین | ۱۳۵۸/۱۲/۶ |
| حمید رضوان | تیرباران | کرمانشاه | ۱۳۵۸/۱۲/۹ |
| سعید عقیقی | درگیری | تبریز | ۱۳۵۸/۱۲/۲۰ |
| داوود امیراحمدی | اعدام | کامیاران | ۱۳۵۸/۱۲/ - |
| شاپور نقربی | - | - | ۱۳۵۸/۱۲/ - |
| بهرز آخوندی | - | - | ۱۳۵۸/۱۲/ - |
| ابوبکر حمیدی | - | - | ۱۳۵۸/۱۲/ - |
| محمد ربیعی | - | - | ۱۳۵۸/۱۲/ - |
| سید کاظم شهیدی خالنت | - | - | ۱۳۵۸/۱۲/ - |
| علی مرادی | - | - | ۱۳۵۸/۱۲/ - |
| اسماعیل علی پناه | - | - | ۱۳۵۸/۱۲/ - |
| امیرحمید خشار | درگیری | - | ۱۳۶۰/۱۲/ - |
| منصور اسکندری | - | - | ۱۳۶۰/۱۲/۲۹ |
| ترقبان | تیرباران | تهران | ۱۳۶۰/۱۲/۲۹ |
| تیمور ستاری | درگیری | کردستان | ۱۳۶۰/۱۲/۲۹ |
| منصور سعیدی | درگیری | کردستان | ۱۳۶۰/۱۲/۲۹ |
| اقبال ظاهرخو | درگیری | کردستان | ۱۳۶۰/۱۲/۲۹ |
| بهاء الدین نگهداری | درگیری | کردستان | ۱۳۶۰/۱۲/۲۹ |
| خسرو قره داغی | درگیری | کردستان | ۱۳۶۰/۱۲/۲۹ |
| سیروس خورده بین | درگیری | کردستان | ۱۳۶۰/۱۲/۲۹ |
| نا صرجم الدینی | خودکشی | سنندج | ۱۳۶۱/۱۲/۱۴ |
| جمشید (مرتضی) دژآگاه | تیرباران | اراک | ۱۳۶۱/۱۲/ - |
| جلیل جواهری | تیرباران | رشت | ۱۳۶۱/۱۲/ - |
| محمد رضا (کاظم) بهکیش | درگیری | تهران | ۱۳۶۱/۱۲/۲۴ |
| نظام - | درگیری | - | ۱۳۶۱/۱۲/۲۴ |
| حمید آزادی | درگیری | - | ۱۳۶۱/۱۲/۲۴ |
| یعقوب (عباس) | درگیری | - | ۱۳۶۱/۱۲/۲۴ |
| شکراللهی | درگیری | - | ۱۳۶۱/۱۲/۲۴ |
| جعفر (خشار) | درگیری | - | ۱۳۶۱/۱۲/۲۴ |
| پنجه شاهی | درگیری | - | ۱۳۶۱/۱۲/۲۴ |
| امیر - | درگیری | - | ۱۳۶۱/۱۲/۲۴ |
| جواد غفوریان | درگیری | - | ۱۳۶۱/۱۲/۲۴ |
| احمد (هادی) | درگیری | - | ۱۳۶۱/۱۲/۲۴ |
| غلامیان لنگرودی | درگیری | - | ۱۳۶۱/۱۲/۲۵ |

| نام و نام خانوادگی | نوع شهادت | محل شهادت | تاریخ شهادت |
|----------------------|-----------|-----------|-------------|
| نریدون نجف زاده | - | - | ۱۳۴۹/۱۲/۱ |
| علی اکبر صفائی | تیرباران | - | ۱۳۴۹/۱۲/۲۶ |
| قراها نی | - | - | ۱۳۴۹/۱۲/۲۶ |
| محمد علی محدث | تیرباران | - | ۱۳۴۹/۱۲/۲۶ |
| قندچی | تیرباران | - | ۱۳۴۹/۱۲/۲۶ |
| جلیل انفرادی | تیرباران | - | ۱۳۴۹/۱۲/۲۶ |
| عباس دانش بهزادی | تیرباران | - | ۱۳۴۹/۱۲/۲۶ |
| محمد هادی فاضلی | تیرباران | - | ۱۳۴۹/۱۲/۲۶ |
| هوشنگ نیری | تیرباران | - | ۱۳۴۹/۱۲/۲۶ |
| اسماعیل معینی | تیرباران | - | ۱۳۴۹/۱۲/۲۶ |
| عراقی | تیرباران | - | ۱۳۴۹/۱۲/۲۶ |
| غفور حسن پور اصل | تیرباران | - | ۱۳۴۹/۱۲/۲۶ |
| احمد نرهودی | تیرباران | - | ۱۳۴۹/۱۲/۲۶ |
| شاع الدین مشیدی | تیرباران | - | ۱۳۴۹/۱۲/۲۶ |
| ناصر سیف دلایل صفائی | تیرباران | - | ۱۳۴۹/۱۲/۲۶ |
| هادی بنده خدا | تیرباران | - | ۱۳۴۹/۱۲/۲۶ |
| لنگرودی | تیرباران | - | ۱۳۴۹/۱۲/۲۶ |
| اسکندر رحیمی مسچی | تیرباران | - | ۱۳۵۰/۱۲/۱۱ |
| مسعود احمدزاده هروی | تیرباران | - | ۱۳۵۰/۱۲/۱۱ |
| مجید احمدزاده هروی | تیرباران | - | ۱۳۵۰/۱۲/۱۱ |
| عباس مفتاحی | تیرباران | - | ۱۳۵۰/۱۲/۱۱ |
| اسدالله مفتاحی | تیرباران | - | ۱۳۵۰/۱۲/۱۱ |
| حمید توکل | تیرباران | - | ۱۳۵۰/۱۲/۱۱ |
| غلامرضا گلوی | تیرباران | - | ۱۳۵۰/۱۲/۱۱ |
| بهمن آژنگ | تیرباران | - | ۱۳۵۰/۱۲/۱۱ |
| سعید آریان | تیرباران | - | ۱۳۵۰/۱۲/۱۱ |
| عبدالکریم حاجیان | تیرباران | - | ۱۳۵۰/۱۲/۱۱ |
| سه پله | تیرباران | - | ۱۳۵۰/۱۲/۱۱ |
| مهدی سولونی | تیرباران | - | ۱۳۵۰/۱۲/۱۱ |
| علیرضا نابدل | تیرباران | - | ۱۳۵۰/۱۲/۲۲ |
| یمین امین نیا | تیرباران | - | ۱۳۵۰/۱۲/۲۲ |
| جعفر اردبیلی | تیرباران | - | ۱۳۵۰/۱۲/۲۲ |
| علی نقی آرش | تیرباران | - | ۱۳۵۰/۱۲/۲۲ |
| محمد علی تقی زاده | تیرباران | - | ۱۳۵۰/۱۲/۲۲ |
| دیرچی | تیرباران | - | ۱۳۵۰/۱۲/۲۲ |
| حسن سرکاری | تیرباران | - | ۱۳۵۰/۱۲/۲۲ |
| عبدالمناف فلکی | تیرباران | - | ۱۳۵۰/۱۲/۲۲ |
| تبریزی | تیرباران | - | ۱۳۵۰/۱۲/۲۲ |
| اکبر موید | تیرباران | - | ۱۳۵۰/۱۲/۲۲ |
| افسر عرب هریسی | تیرباران | - | ۱۳۵۰/۱۲/۲۲ |
| مجتبی خرم آبادی | درگیری | تهران | ۱۳۵۲/۱۲/۲۲ |
| محمد رضا هادی | اعدام | مشهد | ۱۳۵۵/۱۲/ - |
| صبا بیژن زاده | درگیری | کرمان | ۱۳۵۵/۱۲/۸ |
| بهنام امیردوان | - | - | ۱۳۵۵/۱۲/۹ |

شهادت های سازمان های دیگر

| نام و نام خانوادگی | نوع شهادت | تاریخ شهادت |
|--------------------|-----------|--------------------------------|
| علی محبی | درگیری | ۱۳۵۴/۱۲/۲ - مجاهد |
| یعقوب کرد | تیرباران | ۱۳۶۱/۱۲/ - چریک |
| فارم الدین افتخاری | تیرباران | ۱۳۶۰/۱۲/ - پیکار فدائی |
| برهان انصاری | درگیری | ۱۳۶۲/۱۲/۱۹ - کومه |
| البرز جامدی | درگیری | ۱۳۶۱/۱۲/۱۲ - اتحادیه کمونیستها |
| ایرج بزرگمهری | درگیری | ۱۳۶۲/۱۲/۱ - حزب دمکرات |

در شماره قبل رفقا مهدی سولونی و بهمن آژنگ که در اسفند ماه به شهادت رسیدند، اشتباها "جزء شهادت" بهمن ماه منظور گردیدند.

